اعتماد

شنبه ۲ دی ۱۴۰۲
۹ جمادی‌الثانی ۱۴۴۵
۲۳ دسامبر ۲۰۲۳
سال بیست و یکم
شماره ۵۶۵۹
۱۲ صفحه
۱۵۰۰۰ تومان

ETEMAD Sat □ 23 Dec 2023 □ vol. 21 □ No.5659 □ 12 Pages □ 150000 Rials

رییس جمهور
در سفر به استان گلستان:

رابطه ناسالم در دولت سیزدهم قابل پذیرش نیست

۲

نامه الیاس حضرتی به رییس عدلیه
درباره محکومیت سارا معصومی

جلوی غربت پیشگامان آگاهی را بگیرید

۲

«اعتماد» به بهانه تماس پر تکرار
والدین با این روزنامه منتشر می کند

روایتی از تنبیه شدید بدنی دانش آموز تهرانی

۱۰

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس
از وضعیت بحرانی آب

ذخیره صفر

۸ محسن بخشنده/ایرنا

مروری بر اظهارات علیرضا پناهیان، واعظ اصولگرا
درباره «ثروتمند شدن حزب‌اللهی‌ها»

آدرس بورژوازی حزب‌اللهی

گفت‌وگوی «اعتماد» با عباس عبدی
درباره اظهارات اخیر پناهیان

تبلیغ واقعی دین به ثروت نیاز ندارد

۳

«اعتماد» موضع گیری اخیر روسیه و هم‌صدایی این کشور
با امارات را درباره جزایر سه گانه ایران بررسی می کند

امضای بیانیه بی‌ارزش

اتخاذ بعضی از موضع گیری‌های وزارت خارجه روسیه باعث تاسف است

محسن برهانی | نه ماه پیش مسکو از بیانیه پایانی نشست مشترک خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج‌فارس که حول محور تلاش‌های امارات برای یافتن راهی مسالمت‌آمیز در باب جزایر سه‌گانه ایرانی تعریف شده بود، حمایت کرد و حالا این گزاره تکرار شده است. در آن بازه زمانی موضع گیری مسکو واکنش‌های تند مقام‌های رسمی ایران را به دنبال داشت و کار تا جایی پیش رفت که سفیر مسکو در تهران احضار شد. این‌بار نیز پس از پایان ششمین نشست مجمع همکاری کشورهای عربی و روسیه که به ریاست ناصر بوریته، وزیر خارجه مراکش و با حضور سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه و... صفحه ۴ را بخوانید

در دومین همایش علمی
اندیشه‌ها و آرای آیت‌الله منتظری مطرح شد

ارتباط میان فقه و حقوق بشر

چهره‌هایی چون میراحمدی، حبیب‌الله پیمان، محمدحسن ضیایی‌فر
محمد حکیم‌پور، حجت‌الاسلام بهرام شجاعی، حجت‌الاسلام هادی قابل
ارتباط فقه و حقوق بشر از منظر آیت‌الله منتظری را بررسی کردند

گروه سیاسی | ارتباط میان فقه و حقوق بشر از جمله مناسباتی است که در دوران جدید بحث‌ها و تبادل نظرهای فراوانی در خصوص آن مطرح شده است؛ گروهی از تحلیلگران اساس یک چنین ارتباطی را زیر سوال برده و با تکیه به برخی آرای خاص در نظریات اسلامی، این نوع ارتباط را زیر سوال می‌برند و آن را انکار می کنند. اما گروه دیگری از فعالان حوزه اندیشه و نظریه‌پردازان و فقهانیز وجود دارند که با تکیه بر آرای اندیشمندان اسلامی و متون دینی، حلقه ارتباطی تنگاتنگی میان حقوق بشر و فقه اسلامی استخراج می کنند. ارتباطی که با تکیه بر آن می‌توان مفهوم حقوق بشر در جامعه اسلامی و... صفحه ۲ را بخوانید

یادداشت‌ها

۱
عباس عبدی
عذر بدتر از گناه

۱
سید عطاالله مهاجرانی
همخوانی بلینکن و نتانیاهو

۱۰
سیدجواد حسینی
خشونت و تنبیه به عنوان کژ کارکردی مدرسه

۱
حسین احمدی
بودجه اورژانسی

۱
عبدالکریم حسین‌زاده
چه کسی باید وطن‌دوست باشد؟

۱۲
مهرداد حجتی
حرکت در مسیر بزرگراه همّت!(۱)

۱۲
رضا دبیری‌نژاد
شب چله از ثبت جهانی تا جاذبه‌سازی گردشگری

۷
کامران مشفق آرانی
ورود متا به عصر ژوراسیک

۶
بابک اوجاقی
آخرالزمان ماتریالیستی

۶
آریو راقب کیانی
مشترک مورد نظر در دسترس نیست!

۱۲
مرتضی میرحسینی
فرار چائوشسکو ماجرای دونیکولای

۶
سعید هنرمند
غزه و زبان قاصر انتلکتوئلیسم

۱۱
گزارش «اعتماد» از ۱۲ فقره سرقت گوشی‌های همراه با اسلحه کلت کمری در کمتر از یک ماه
سرقت به خاطر هیجان

سلام بر آینده

عذر بدتر از گناه

عباس عبدی

یکی از گزاره‌هایی که این روزها از سوی طرفداران وضع موجود به صورت مکرر عنوان می‌شود، تاکید بر بی‌اطلاع بودن مقامات بالای دولت از ماجرای فساد چای دبش است و اصرار دارند که دولت خودش متوجه این فساد بزرگ شده است و حتی می‌خواهند این را به منزله یک پیروزی و موفقیت برای دولت معرفی کنند. از سوی دیگر بحث سیستماتیک بودن فساد و موافقت و مخالفت با آن نیز دوباره مطرح شده است و با شدت ادامه دارد. به نظر می‌رسد مساله درست طرح نمی‌شود در نتیجه شاهد بیان چنین گزاره‌هایی هستیم. مساله این است که مبلغ پرداختی در شرایط عادی هم رقم بسیار بالایی است چه رسد به شرایط کنونی و با محدودیت‌های شدید ارزی؛ پس پرداخت این مبالغ زیاد ارز بدون اطلاع و موافقت مقامات بالای وزارتخانه‌های ذی‌ربط و بانک مرکزی و... به مراتب بدتر است از اینکه بدون اطلاع آنان پرداخت شده باشد. بی‌اطلاعی از پرداخت این ارقام بالا، نشان‌دهنده بی‌ضابطگی و بی‌سیاستی است. این همه حراست و بازرسی در ادارات برای چیست؟ مبلغ پرداختی ده‌هزار و صدهزار و حتی ده‌میلیون دلار که نیست. در حقیقت پرسش این است که مگر ممکن است که چنین ارقام درشتی را بدون ضابطه دقیق سیاست‌گذاری و بدون موافقت و امضای گوناگون مقامات عالی بتوان پرداخت کرد؟ بله ممکن است، ولی فقط در یک ساختار مدیریتی بدون ضابطه، این اتفاق رخ خواهد داد که وجود چنین ساختاری برای جامعه و اقتصاد به مراتب از اصل وجود فساد خطرناک‌تر و زیان‌بارتر است. انتظار طبیعی و عاقلانه از هر دولتی این است که این ارزها با علم و آگاهی و موافقت و دستور مدیران ارشد پرداخت شده باشد. این نشان خواهد داد که نظارت سیاستی و اجرایی بر چگونگی مصرف ارز وجود دارد. بنابراین هر گونه کوشش برای بی‌اطلاع معرفی کردن مسوولان بالا در پرداخت این ارقام کلان ارزی، یا جعلی است یا اگر واقعی و درست هم باشد، عذر بدتر از گناه است و نشان می‌دهد که مبالغ دیگر ارزی هم به همین اندازه بی‌حساب و کتاب پرداخت شده و باید لیست تمامی پرداخت‌ها را منتشر کنند. ادامه در صفحه ۹

درنگ - توفان اقصی (۷)

همخوانی بلینکن و نتانیاهو

سید عطاالله مهاجرانی

دیگر نیازی به توضیح یا تاکید نیست که بر حمایت بلکه مشارکت امریکا در طراحی استراتژی جنگ اسراییل-غزه اشاره کنیم. اما همخوانی بلینکن وزیر خارجه امریکا و نتانیاهو که هر دو صهیونیست هستند و حتی بلینکن به صراحت گفت که اول صهیونیست است و بعد وزیر خارجه امریکا! هر دو همزمان با عبارات و واژگانی مشابه سخن گفتند که قابل تامل بود. هر دو از محاصره و تسلیم مجاهدان قسام سخن به میان آوردند و هر دو بر پایان حماس اشاره کردند. نتانیاهو حرف اضافه‌ای هم داشت، خطاب به کتائب قسام گفت: «جان خودتان را فدای یحیی سنوار نکنید!» می‌خواهم بر همین تعبیر درنگی داشته باشم. آیا مجاهدان فلسطینی برای یحیی سنوار یا محمد ضیاف می‌جنگند؟ آیا مجاهدان مقاومت لبنان برای سید حسن نصرالله جان خود را فدا می‌کنند!؟ همین نگاه واژگونه است که نتانیاهو فکر می‌کند بلکه خیال می‌کند که با کشتن یحیی سنوار حماس تمام می‌شود. مگر یحیی سنوار ۲۲ سال در زندان‌های اسراییل نبوده است؟ مگر انواع شکنجه‌های سپید و رنگارنگ را بر او آزمایش نکردید؟ چه اتفاق افتاد که «توفان اقصی» واقعه هفتم اکتبر که به روایت‌ها آرتش بزرگ‌ترین شکست تاریخ صهیونیسم است، بر سر ارتش و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی اسراییل مثل گدازه‌های آتش‌فشان آوار شد؟ صهیونیست مشهور و توطئه‌پرداز معروف، برنارد لویس که واپسین آرزویش تجزیه عراق بود و در زمان رفراندوم تجزیه عراق در کردستان عراق بود، بعد از حادثه نهم سپتامبر ۲۰۰۱ کتابی را منتشر کرد، با عنوان: What went wrong?/ «کار از کجا عیب پیدا کرده است؟» حال نتانیاهو با همان پرسش روبروست. پاسخ نتانیاهو به این پرسش این است که مجاهدان و رزمندگان حماس می‌خواهند جان خود را فدای سنوار کنند! «ای حماس، به فکر جان خود باشید؛ جان‌تان را فدای سنوار نکنید!» اما واقعیت چیست؟ باراک اوباما چند روز پیش تا حدی که البته به اسراییل برنخورد و لابی صهیونیسم در امریکا که در پشت صحنه تامین مالی- تبلیغاتی همه روسای جمهور و سناتورها و نمایندگان کنگره با شدت و ضعف حضور دارد، دلش آشوب نشود، گفت: «خودتان را به جای فلسطینی‌ها بگذارید، سرزمین‌شان را اشغال کرده‌اید، به جوانان‌شان فرصت تحصیل ندهید، از خانه‌های‌شان آواره‌شان کنید... ادامه در صفحه ۱۱

تیتر اول

خدعه روسیه

ابوالفضل فاتح

سابقه پنج قدرت دارای رای ناحق «وتو» در شورای امنیت، مملو از نسل کشی، اشغالگری، جنگ‌های سلطه‌طلبانه، کودتا و دخالت در امور داخلی کشورها است. آنها بخش بزرگی از قدرت امروز خود را از مسیر همین چپاول‌ها و شکاف‌ها به دست آورده‌اند. ایران، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و ظرفیت‌های منحصر به‌فرد خود، صرف‌نظر از نوع حاکمیتش مورد طمع بوده و خواهد بود. روزی بحرین را با بی‌فکری و بی‌لیاقتی حاکمان رژیم گذشته از ایران ستاندند و متاسفانه، اینک تلاش دارند تا به تدریج موضوع جزایر سه‌گانه را به یک زخم حقوقی عمیق علیه تمامیت کشور عزیزمان مبدل سازند. علاوه، کژتابی‌های طالبان در زمینه آب، طمع‌ورزی‌های آذربایجان در جنگ ارمنستان و ایجاد تنش در مرز ایران، موضوع مرزهای خزر و حتی حفظ نام خلیج‌فارس در افکار عمومی ایرانیان داخل و خارج محل چالش شده است. باید فکری کرد. توازن در سیاست خارجی می‌تواند کمک یا ترمیم مناسبی باشد. اما، امیدبستن به قدرت‌ها، امیدواهی است. آنها اگر منافع‌شان اقتضا کند و بتوانند همه منطقه را تبدیل به «فلسطین» خواهند کرد. باید قوی و قوی‌تر شد. از این رو اقتدار نظامی کشور و تلاش‌های صورت گرفته در استقلال دفاعی کشور یک ضرورت است، اما همه می‌دانیم اقتدار، مفهومی صرفا نظامی نیست. همچنین، اگر در دهه هشتاد میلادی رقابت اصلی جهان، رقابت گفتمانی و دوران قدرت ایدئولوژی‌ها بود، اینک از آن دوران تا حد زیادی عبور شده و در این مرحله که ممکن است چند دهه نیز به طول بینجامد، اقتصاد و توسعه علمی و اجتماعی از اصلی‌ترین مولفه‌های قدرت است. امارات، جز قدرت اقتصادی و توازن در سیاست خارجی چه دارد؟ گرچه موضوع خدعه اخیر، فقط منافع امارات نیست بلکه، هدف اصلی کنترل «تهران» است و امارات بهانه‌ای بیش نیست و با افول قدرت اقتصادی‌اش، چه بسا حامیان فرصت‌طلب امروز را از دست خواهد داد. متاسفانه در سیاست خارجی با افراط و تفریط‌ها و عشق و تنفرهای عجیب و غریب و غیرعلمی و فقر نخبگی مواجه هستیم. بسیاری از سفرا و وزرای خارجه کشورمان بیش از آنکه در جهت پیشبرد سیاست خارجی کشور عمل کرده باشند، در جهت توجیه عملکرد غیرحرفه‌ای خود برآمده‌اند. از این روست که در نوبت قبلی که «خدعه روس» علنی شد، وزارت خارجه و سفارت ایران در روسیه و رسانه‌ها و تریبون‌های «کفن‌پوش» بیش از اعتراض به روسیه، در جهت توجیه افکار عمومی ایران برآمدند. ادامه در صفحه ۱۱

مجلس

بودجه اورژانسی

حسین احمدی

پس از کش و قوس‌های نافرجام، نمایندگان مجلس در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ به رغم مخالفت‌های آذرماه سال جاری، به کلیات لایحه اصلاحیه بودجه ۱۴۰۳ تن دادند. این رویداد در شرایطی رخ داد که چندی قبل‌تر، از سوی نمایندگان مجلس نه فقط جزییات که کلیات لایحه بودجه تقدیمی دولت مردود اعلام شده بود! ماشین بودجه در قبال نپرداختن به اصلاح ساختاری بودجه در بن‌بست گیر افتاده و مواجهات تکراری موافقت با بودجه سال بعد، توأم با قول و قرارهایی است که مجلس از دولت پذیرفته تا جزییات آن در کمیسیون تلفیق رسیدگی شود! رییس کمیسیون تلفیق بودجه ۱۴۰۳ مجلس اما می‌گوید بودجه در وضعیت اورژانسی است و این بودجه سالمی نیست که بتوانیم هر چه دوست داریم بخریم؛ بلکه مریضی است که باید دارویی برای درمانش تهیه کنیم! براساس اظهارات رییس کمیسیون تلفیق، کل بودجه عمومی دولت ۲۴۶۲ همت است که ۱۴۹۸ همت آن مربوط به درآمدها است؛ یعنی ۱۱۲۲ همت مربوط به مالیات‌ها، ۱۴۲ همت به حقوق گمرکی و ۲۳۳ همت هم مربوط به سایر موارد بودجه است. طبق پیش‌بینی‌ها حقوق گمرکی در بودجه جاری ۱۴۰۲ تا پایان سال محقق نمی‌شود. از ناحیه فروش نفت در سال ۱۴۰۲ نیز تاکنون ۲۰۸ همت کسری وجود دارد و برای سال بعد هم این کسری پیش‌بینی شده است. وی همچنین گفته است: البته به بودجه عمومی دولت باید منابع دیگری نیز معادل ۷۵۸ هزار میلیارد به تبصره ۱۴ اضافه شود. بنابراین بودجه عمومی دولت با در نظر گرفتن این اعداد روی هم ۳۲۲۰ همت خواهد شد و در مجموع و بر اساس محاسبه کسری‌های برآورد شده بودجه عمومی دولت از دیدگاه کمیسیون تلفیق به ۳۴۵۰ همت خواهد رسید! که با مجموع درآمدهای دولت در بودجه، ۷۷۰ همت گپ وجود دارد که طبق گفته رییس کمیسیون تلفیق باید این گپ با اوراق تخصیص و هزار مساله تورم‌زای دیگر پر شود. رویدادهای تلخ تکراری، بی‌انضباطی مالی، کسری ترازهای مالی و کسری بودجه دولت و به تبع آن ناترازی و کسری منابع بانک‌ها که جبران آنها با روش‌های تامین خارج از پیش‌بینی در برنامه و بودجه همراه است؛ مسبب افزایش غیر قابل پیشگیری تورم در مسیر بودجه‌های سالانه است. ادامه در صفحه ۱۱

جامعه

چه کسی باید وطن‌دوست باشد؟

عبدالکریم حسین‌زاده

اخیرا آقای رییس جمهور اعلام کردند که نخبگان باید وطن‌دوست باشند و موضوع مهاجرت را بعدی منفی از شرایط کشور توصیف کرده و به نوعی مهاجرت نخبگان را ناشی از وطن‌دوست نبودن آنان فرض گرفتند. سوال مهم این است که مهاجرت نخبگان آیا به دلیل وطن‌دوست نبودن آنهاست؟ سوال مهم‌تر اما اینکه آیا فقط این نخبگان هستند که باید وطن‌دوست باشند؟ به عبارت دیگر باید پرسید آیا ساختار تصمیم‌سازی و سیاستگذاری در کشور، در تناسب با آنچه انتظار دارد مجال را برای نخبگان و کلیت نیروی انسانی کشور گشوده است؟ برای درک بهتر پاسخ این سوال بیاییم، ببینیم نخبگان کجای کشور هستند؟ بر سر اینکه نخبه کیست، مناقشه زیادی وجود دارد. بیایید در فرض خودنخبگی را تنها به معیار کمی کنکور محدود کنیم. اگر آزمون‌های ۳۰ سال اخیر را ملاک قرار دهیم و ۱۰۰ نفر برتر کنکور در پنج رشته را در نظر بگیریم، با ۱۵ هزار نفر رتبه برتر زیر رتبه ۱۰۰ مواجه هستیم. امروز اینها کجا هستند؟ آیا در بخش‌های حاکمیتی، از مجلس و شورای شهر گرفته تا قوه قضاییه و رده‌های مختلف دولتی خبری از این افراد هست؟ آیا مجال خدمت و رشد در این چارچوب را پیدا کرده‌اند؟ سراغ مسوولیت‌ها و حوزه‌های علمی برویم؛ چند نفر از آنها توانسته‌اند در ایران استاد یا رییس دانشگاه، رییس دانشکده یا مدیر گروه بشوند؟ اصلا چند نفر از آنها توانستند جذب هیات‌های علمی گردند؟ شاید یک نفر منتقد به درستی بگوید که مگر در کشورهای توسعه‌یافته، نخبگان علمی الزاما مقام مسوول یا استاد دانشگاه می‌شوند؟ حرف درستی است که البته در پی آن سوال بعدی مطرح می‌شود. آن هم اینکه چند درصد از این نخبگان توانستند در کشور کسب و کار یا بنیادها و موسسه‌های خصوصی مربوط به خود را ایجاد کرده و آن را توسعه دهند؟ اگر نتوانستند و نکردند مشکل از وطن‌دوستی آنها بوده یا عدم وجود زمینه‌های قانونی، اقتصادی و اداری لازم برای تاسیس و توسعه کسب و کارها؟ آری واقعیت چیز دیگری است. مساله اصلا به آن شکلی نیست که آقای رییسی و همفکران ایشان مطرح می‌کنند. ادامه در صفحه ۵

آدرس وب سایت‌ها
وشماره پیامکی
گروه رسانه‌ای «اعتماد»

https://www.etemadnewspaper.ir
https://www.taadolnewspaper.ir
https://www.etemadonline.com
https://cinemaetemad.ir
https://jenayi.com
شماره پیامکی ۱۰۰۰۹۱۲۱۲۵۳۳۳۲

پیشخوان Pishkhan.com

راهبرد

دیدار جمعی از مردم استان‌های کرمان و خوزستان با رهبر انقلاب

جمعی از مردم استان‌های کرمان و خوزستان با رهبر انقلاب دیدار می‌کنند. جمعی از مردم استان‌های کرمان و خوزستان صبح امروز شنبه دوم دی ماه ۱۴۰۲ با حضور در حسینیه امام خمینی(ره) با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی دیدار خواهند کرد. این دیدار که در ایام سالگرد شهادت حاج قاسم سلیمانی برگزار می‌شود، مطابق روال دیدارهای عمومی اقشار مختلف مردم استان‌های کشور با حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است.

دریچه

نامه الیاس حضرتی به رییس عدلیه درباره محکومیت سارا معصومی

جلوی غربت پیشگامان آگاهی را بگیرید

دبیر کل حزب اعتماد ملی و صاحب امتیاز روزنامه اعتماد در پی صدور احکام سنگین برای سارا معصومی، روزنامه‌نگار حوزه دیپلماسی به رییس قوه قضاییه نامه نوشت.

نامه فوری الیاس حضرتی به اژه‌ای درباره حکم حبس «سارا معصومی»

متن این نامه به شرح زیر است:

جناب آقای محسنی اژه‌ای ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و احترام

همان گونه که احتمالا مستحضر شده‌اید، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب نظر به فعالیت مطبوعاتی و رسانه‌ای خانم سارا معصومی، حکم محکومیت صادر کرده است. بیش از ۲۰ سال است که بنده ایشان را می‌شناسم. وی از معدود روزنامه‌نگاران زبده و صاحب‌نظر در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی است. در کنار تخصص، عشق به وطن و تعهد به آرمان‌های سرزمین عزیزمان؛ ایران، از او شخصیت اثرگذاری ساخته است. در حالی که او مغضوب رسانه‌ها و جریان‌های وابسته به سلطه رسانه‌ای به شمار می‌آید، نباید مورد بی‌مهری و محرومیت از انجام وظیفه ذاتی خود باشد.

از شما که شخصیت معتدل و پیشگام نگرش منطقی و اصولی در قوه قضاییه هستید، انتظار می‌رود با تدبیر و خردورزی خویش جلوی غربت پیشگامان آگاهی و عاملان واقعی فریضه امر به معروف و نهی از منکر را بگیرید. پیشاپیش دست شما را برای مداخله پدرانه‌تان می‌فشارم.

روی خط خبر

علم‌الهدی: مدام تلاش می‌کنند، القا کنند که در کشور ما دزدی می‌شود

امام جمعه مشهد گفت: رسانه معاند در تریبون خود مدام تلاش می‌کند به مردم القا کند که در کشور ما دزدی می‌شود، اما برای ما امیدوارکننده است که مسوولان ما فساد را کشف و اموال را ضبط می‌کنند تا حق مردم دوباره به بیت‌المال بازگردد. ویژگی مسوولان ما این است که دزد را شناسایی می‌کنند، او را به عدالت می‌سپارند و اموال سرقت‌شده مردم را بازپس می‌گیرند. سید احمد علم‌الهدی در خطبه سیاسی نماز جمعه این هفته در حرم مطهر رضوی بیان کرد: ویژگی مسوولان ما این است که دزد را شناسایی می‌کنند، او را به عدالت می‌سپارند و اموال سرقت‌شده مردم را بازپس می‌گیرند. این مایه امیدواری است که دشمن تلاش می‌کند حتی اینها را به عوامل ناامیدکننده برای مردم ما تبدیل کند.

زمزمه‌هایی درباره تشکیل ۲ مجلس جداگانه در کشور

ایلنا | نماینده ادوار مجلس در پاسخ به این سوال که برخی در اظهارنظرهای مختلف، از تشکیل دو مجلس جداگانه قانون‌گذاری و مجلس نمایندگان صحبت می‌کنند. ساز و کار مطرح شدن چنین ایده‌ای وجود دارد، گفت: در گذشته، این اتفاق در کشورهای دیگر هم رخ داده است. مهرداد بائوج لاهوتی در خصوص این احتمالات گفت: اما هر کشوری باید متناسب با شرایط خودش تصمیم بگیرد. نظر شخصی من این است که اگر ما بخواهیم یک ساماندهی در مجلس موجود داشته باشیم، باید تصمیمات بهتری اتخاذ کنیم تا دیگر تشکیل دو مجلس ضرورت نداشته باشد. ما از جمله مجالسی در دنیا هستیم که تولید قانون در آن زیاد است. یعنی هیچ‌جای دنیا این میزان قانون تولید نمی‌کنند؛ بنابراین اگر ما دقت کنیم، قانون کم ضرورتی ندارد، چون در حال حاضر بیش از ۷۰ درصد قوانینی که ما تولید می‌کنیم، اصلاح قانون است. معنایش این است، چون بسیاری از قوانینی که ما تصویب می‌کنیم، بی‌کیفیت هستند بعد از مدتی به دنبال اصلاح آنها خواهیم رفت. چرا ما قانون بی‌کیفیت تولید می‌کنیم که بعد به دنبال اصلاح آن قانون، میلیاردها تومان هزینه کنیم و به دنبال اصلاح قانون باشیم؟ نکته دوم اینکه مجلس دو وظیفه دارد، یکی وظیفه قانون‌گذاری و دیگری وظیفه نظارت بر اجرای قانون. معمولا در مجالس ما کمتر به نظارت بر اجرای قانون پرداختند. او ادامه داد: حالا ما قانون را تولید کنیم، اگر اجرا نشود چه فایده‌ای دارد؟ ما قانون را زیاد و با عجله تولید می‌کنیم. باید قوانین با کیفیتی تولید کنیم که شاهد چنین نابسامانی‌هایی نباشیم. نکته آخر این است که مجلس آینده می‌تواند تحت تنوین و اصلاح قوانین باشد. ما خیلی قوانین متعدد تولیدشده داریم که موازی هم هستند که بین آنها تفاوت‌هایی وجود دارد؛ بنابراین باید روی تنوین قوانین بیشتر وقت بگذاریم. نگاه آخر اینکه اگر ما دو مجلس ایجاد کنیم، هدف‌مان این است که یک مجلس نگاه به منافع محلی نداشته باشد. مجلس عوام مسائل محلی و مجلس خواص مسائل ملی را بررسی کند. اما مساله اینجاست سطح همین مجلس را بالاتر بیاوریم، معیارها و شاخص‌های ورود را سنگین‌تر کنیم و آدم‌های ملی‌تر وارد مجلس کنیم. ما باید به اسناد بالادستی توجه کنیم. ما الان سه سند داریم و هر سه سند مسیر خودش را می‌رود. این موارد سهل‌انگاری است و تا همین‌جا هم شدنی است. حالا یک مجلس دیگر را هم برایش ایجاد کنیم آیا واقعا می‌تواند کار خاصی انجام دهد؟ ما الان سه دسته سند داریم: سند بودجه، سند برنامه و سند اسناد بالادستی و هر کدام راه خودشان را می‌روند. سند بودجه باید کاملا در راستای قانون برنامه باشد. تمام هدف‌های سند برنامه باید برای سند بودجه باشد. یعنی همه پول‌ها باید در راستای برنامه تنظیم شود. شما تمام قوانین برنامه ما را نگاه کنید بین ۲۰ تا ۳۵ درصد اجرا شده است. پس بودجه و قانون برنامه راه خودشان را می‌روند. الان شما نگاه کنید و ببینید کدام یک از اهداف چشم‌انداز محقق شده است. چون وقتی ما برنامه را می‌نویسیم، برنامه نیست و به نوعی بودجه است. به نوعی توزیع منابع پول است. مسیر حرکت نیست. یعنی الان در بحث انرژی ما ناترازی داریم. مثلا در فصل سرما روزانه ۳۰۰ میلیون مترمکعب گاز کم داریم و باید این مشکل ناترازی حل می‌شد. زشت است، کشوری که روی گاز خوابیده برای زمستان دغدغه گاز داشته باشد و کارخانه و دانشگاه را تعطیل کند. در موضوع برق، در فصل تابستان و اوج مصرف برق ۱۲ هزار مگابایت مصرف کم داریم و ناچاریم کارخانه‌ها، دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها را تعطیل کنیم. یا در بنزین ناترازی داریم و به چیزی حدود ۱۰ میلیون لیتر می‌رسیم. اگر ما الان پیشگیری نکنیم همین‌طور است. ناترازی در بانک‌ها، ناترازی در صندوق‌ها؛ ۱۷ صندوق بازنشستگی داریم و هر ۱۷ صندوق ورشکسته هستند. در قانون بودجه امسال دولت فقط ۳۵۰ تا ۴۰۰ هزار میلیارد تومان برای صندوق‌ها تنظیم می‌کند. تا کی می‌توانیم به این وضعیت ادامه دهیم؟ آیا مجلس دیگری داشته باشیم شق‌القمر می‌کند؟ همین مجلس شق‌القمر کند. اگر به موضوع صندوق‌ها توجه نشود می‌تواند برای ما چالش ایجاد کند، همین مجلس این موضوع را حل کند. در ناترازی‌های مربوط به موضوع انرژی، اگر ما ۳۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نکنیم، حتی در وزارت نفت که ما ۳/۸ دهم میلیون بشکه نفت تولید می‌کنیم، در آینده همین میزان را نمی‌توانیم صادر کنیم یا حتی مصرف خودمان را تأمین کنیم. لاهوتی در پایان عنوان کرد: نمایندگان این حق را دارند که طرح بدهند. اما به نظرم باید تلاش کنیم تا تعداد لوایح از دولت بیشتر باشد. براساس قانون، دولت می‌تواند لایحه بدهد و نمایندگان می‌توانند طرح ارایه کنند. ما باید به دولت فشار بیاوریم که لایحه بدهد. ما یک‌بار خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم به ایشان گفتیم دولت یک لایحه داده، ما آنقدر در آن لایحه تغییرات ایجاد می‌کنیم که از مفهوم خودش خارج می‌شود؛ بنابراین پیشنهاد من این است که ۱۳ کمیسیون تخصصی در مجلس آینده، با دولت بنشینند و بسته تهیه کنند. مثلا کمیسیون اقتصادی دارای چالش‌های اصلاح قانون است و با دولت بنشینند بندهای قانونی آن را اصلاح کنند تا به یک فهم مشترک با دولت دست پیدا کند. به ترتیب مابقی حوزه‌ها به همین شکل رفتار کنند. دولت و مجلس ۱۳ بسته قانون‌گذاری مشترک بین خود را تهیه و آماده کنند. دولت لوایح خودش را بدهد و مجلس بقیه وقت خود را در بحث نظارت بگذارد.

خبر رسمی

رییس جمهور در سفر به استان گلستان:

رابطه ناسالم در دولت سیزدهم قابل پذیرش نیست

گروه سیاسی

«روابط ناسالم در دولت قابل پذیرش نیست.» این عباراتی است که ابراهیم رییسی در جریان سفر به استان گلستان در واکنش به برخی انتقادات از دولت سیزدهم در خصوص بروز برخی مفاسد بزرگ اقتصادی مطرح می‌کند. رییس جمهور در ادامه به‌شدت عمل دولت برای برخورد و مقابله با فساد تاکید کرده و می‌گوید: کوچک‌ترین رابطه غیرسالم اداری در دولت سیزدهم قابل پذیرش نیست. مردم باید در عمل ببینند که گره از کارشان باز می‌شود. ممکن است دشمنان بخواهند فسادنمایی کنند اما برنامه ما در دولت فسادزدایی است. قرار بر این است که در هر نقطه‌ای فساد ببینیم مقابله کنیم و اجازه ندهیم کوچک‌ترین فسادی در دولت لانه کند.

رییسی در ادامه سفرهای استانی خود در روزهای پایانی هفته (پنجشنبه و جمعه) برای دومین بار راهی استان گلستان شد تا ضمن بازدید از طرح‌های مصوب سفر اول، تصمیم‌های مقتضی برای شتاب بخشی در اجرای آنها اتخاذ کند و چند طرح عمرانی هم با حضور مسوولان و دولتمردان دولت سیزدهم به بهره‌برداری برساند. در این میان بسیاری از شهروندان گلستانی از مسوولان اجرایی کشور و شخص رییس جمهور خواستند تا زمینه تحقق وعده‌ها را فراهم سازند و به جای وعده‌های تازه، وعده‌های قبلی را عملیاتی سازند. مشکلاتی چون مشکل مسکن، بیکاری، گسترش فقر، آسیب‌های اجتماعی و... از جمله مشکلاتی است که مردم استان گلستان با آن دست به گریبان بوده و از مقامات دولتی که همراه با رییس جمهوری راهی استان شده بودند حل و فصل آنها را خواستار شدند. سید ابراهیم رییسی اما در جمع مردم گرگان اظهار کرد: نباید اجازه دهیم خلیج گرگان خشک شود و به تهدیدی برای منطقه تبدیل شود. این خلیج یک فرصت برای منطقه است و باید آن را حفظ کرد. شاهد بودیم که لایروبی خلیج گرگان با تلاش عزیزان به شکل مناسبی انجام شد و این تهدید برطرف شد و خلیج گرگان دوباره به فرصتی برای منطقه و کشور تبدیل شده است. جزیره آشوراده برای مردم منطقه و کشور یک فرصت است. خوشبختانه امروز احیا شده و می‌توان آنجا اشتغال ایجاد کرد. رییسی همچنین درباره مشکل آب در استان گلستان اظهار کرد: برنامه‌ریزی کردیم تا در ۲ سال گام‌های مناسبی برای تامین آب در استان برداشته شود. در سد نرماب در ۲ سال اخیر بیش از ۱۵ سالی که ساخت سد آغاز شد هزینه کردیم تا به سرعت این طرح به بهره‌برداری برسد. یکی از اولویت‌های ما این است که تنش‌های آبی در گلستان حل شود. از ابتدای دولت سیزدهم ۱۰ هزار روستا را هدفگذاری کردیم و تا امروز به ۳ هزار و ۶۰۰ روستا آبرسانی شده است و در پایان راه نیز حتما مساله هر ۱۰ هزار روستا حل می‌شود. رییسی گفت: نکته دیگر دسترسی به ارتباطات فیبر نوری است. با کاری که در گلستان انجام شد می‌توانیم این استان را نخستین استان هوشمند کشور بنامیم چون تمام ارتباطات فیبر نوری در استان برقرار شده است. افزون بر این، نسبت به حوزه مسکن که یکی از نیازهای استان است هم بی‌توجه نبودیم. در شهر گرگان و سایر شهرهای این استان برای ساخت مسکن ممکن است کمبود زمین داشته باشیم. ۲ هزار و ۶۰۰ مسکن تحویل داده شد و در این سفر نیز ۳ هزار و ۶۰۰ واحد تحویل می‌شود. در مجموع ۴۱ هزار مسکن در استان گلستان در حال ساخت است که تحویل متقاضیان و نیازمندان خواهد شد.

گلایه جوانان در خصوص سرعت اینترنت برطرف شود

رییس جمهور گفت: توصیه‌ام به وزیر ارتباطات این است که جوان‌ها را دریابید و گلایه‌های‌شان برای توسعه بستر و سرعت اینترنت را که عمدتا برای بهره‌مندی ارتباطات علمی و تحصیلی و راه‌اندازی و توسعه کسب و کار است، مرتفع کنید. سید ابراهیم رییسی دیروز در آیین افتتاح پروژه بزرگ فیبر نوری استان گلستان با بیان اینکه امروز تمام زندگی مردم ارتباط تنگاتنگی با حوزه ارتباطات و فناوری اطلاعات داشته و همه سطوح زندگی در بستر اینترنت و ارتباطات فضای مجازی قرار گرفته است، خاطرنشان کرد: همه شاهدیم که در حال حاضر همه شؤون زندگی مردم اعم از آموزش، کسب و کار، ارتباطات پولی و بانکی، خرید و... در بستر اینترنت شکل می‌گیرد. رییس جمهور با تاکید بر اینکه با توجه به محدودیت‌هایی که فیبر مسی دارد، فیبر نوری می‌تواند محدودیت‌های بسیاری را رفع کند، خاطرنشان کرد: من این گلایه مردم را به آقای وزیر منتقل کردم که سرعت اتصال و ارتباط اینترنت کند و پایین است و ایشان نیز با سرعت و همت پیگیر رفع این مشکل به نحو مقتضی هستند.

رییسی از اجرای بیش از یک هزار و ۳۰۰ کیلومتر حفاری برای پوشش فیبر نوری در استان گلستان در فاصله سفر نخست و دوم خبر داد و گفت: استان گلستان نخستین استان هوشمند و دارای زیرساخت فیبر نوری و توسعه بستر اینترنت است که نشان از جدیت و همت مسوولان استان برای تحقق مطالبات مردم است. وی بر تسریع این اقدام در سایر استان‌ها تاکید کرد و گفت: توجه به روستاها در راستای سیاست دولت برای عدالت اجتماعی و توسعه در پرتو عدالت است؛ زیرا ما معتقدیم منطبق بر منظومه فکری امامین انقلاب باید توسعه را برای کشور عادلانه و منطبق بر توازن در توزیع امکانات فراهم کنیم. رییس جمهور در ادامه گفت: توصیه پایانی‌ام به وزیر ارتباطات این است که جوانها را دریابید و گلایه‌های‌شان برای توسعه بستر و سرعت اینترنت را که عمدتا برای بهره‌مندی ارتباطات علمی و تحصیلی و راه‌اندازی و توسعه کسب و کار است، مرتفع کنید.

گرفتار حاشیه نمی‌شویم

سید ابراهیم رییسی شامگاه پنجشنبه در نشست «توسعه زنجیره ارزش» که با حضور مسوولان و نیز فعالان اقتصادی استان برگزار شد، با اشاره به بیان حکیمانه رهبر معظم انقلاب مبنی بر اینکه به قله نزدیک هستیم و خستگی ممنوع است، تصریح کرد: امروز و در این مسیر وظیفه سنگینی بر عهده همه ما قرار دارد و باید تلاش‌مان را مضاعف کنیم. رییس جمهور با بیان اینکه باید طرحی نو دراندازیم، افزود: در انجام کارها کسی به لحاظ کمی از کار کم نمی‌گذارد، اما در عین حال باید تلاش کنیم هر چه بیشتر بر کیفیت کار خود بیفزاییم. همچنین باید تلاش کنیم ظرفیت‌های خود را ارتقا دهیم تا سختی‌های کار باعث ناامیدی و سستی ما در کار نشود و توأمان بهره‌وری کار را نیز افزایش دهیم. رییسی با تشکر از وضعیت اجرای مصوبات دور اول سفر دولت مردمی به استان گلستان اظهار داشت: استان گلستان ظرفیت‌های متنوع و متعددی دارد که باید برای فعال شدن این ظرفیت‌ها تلاش کنیم. اگر چه آمار گواه آن است که وضعیت بیکاری در گلستان کاهشی شده است، اما با توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای استان وضعیت اقتصادی و اشتغال استان از آنچه هست نیز باید بهتر باشد. رییس جمهور با تاکید بر اینکه تسهیل اشتغال‌آفرینی باید در همه بخش‌ها به‌ویژه در بودجه‌ریزی در دولت و مجلس بیش از پیش مورد توجه باشد، گفت: باید مهار تورم را نیز مدنظر داشته باشیم، اما در کلیت باید به راه‌حل‌هایی که به رفع ریشه‌ای مسائل و مشکلات منتج می‌شوند، بیشتر توجه کنیم و از راهکارهایی که شاید در کوتاه‌مدت باعث رضایت برخی‌ها شود، اما مشکلات را به شکل ریشه‌ای حل نمی‌کنند، اجتناب کرد. رییسی همچنین با بیان اینکه باید تصدی‌گری‌های دولتی را به بخش‌های خصوصی و تعاونی واگذار کنیم، افزود: این مهم به صرف سخنرانی کردن محقق نمی‌شود، ضمن اینکه پس از واگذاری نباید بخش خصوصی یا تعاونی به حال خود رها شود بلکه باید از لحاظ مالی و حقوقی مورد حمایت همه‌جانبه قرار گیرد. رییسی در بخش دیگری از سخنانش با تاکید بر اینکه بنای ما در دولت مردمی بر این است که گرفتار حاشیه‌ها نشویم، تصریح کرد: آنچه امید، نشاط و سرمایه اجتماعی را افزایش می‌دهد، کار است و کار و کار و لذا به هیچ‌وجه اجازه ندهید حاشیه‌ها بر اصل سایه افکنده و مانع از انجام کارها شود.

پیشخوان Pishkhan.com

بازخورد

در دومین همایش علمی اندیشه‌ها و آرای آیت‌الله منتظری مطرح شد

ارتباط میان فقه و حقوق بشر

چهره‌هایی چون میراحمدی، حبیب‌الله پیمان، محمدحسن ضیایی‌فر، محمد حکیم‌پور، حجت‌الاسلام بهرام شجاعی، حجت‌الاسلام هادی قابل، ارتباط فقه و حقوق بشر از منظر آیت‌الله منتظری را بررسی کردند

گروه سیاسی | ارتباط میان فقه و حقوق بشر از جمله مناسباتی است که در دوران جدید بحث‌ها و تبادل نظرهای فراوانی در خصوص آن مطرح شده است؛ گروهی از تحلیلگران اساس یک چنین ارتباطی را زیر سوال برده و با تکیه به برخی آرای خاص در نظریات اسلامی، این نوع ارتباط را زیر سوال می‌برند و آن را انکار می‌کنند. اما گروه دیگری از فعالان حوزه اندیشه و نظریه‌پردازان و فقها نیز وجود دارند که با تکیه بر آرای اندیشمندان اسلامی و متون دینی، حلقه ارتباطی تنگاتنگی میان حقوق بشر و فقه اسلامی استخراج می‌کنند. ارتباطی که با تکیه بر آن می‌توان مفهوم حقوق بشر در جامعه اسلامی و حاکمیت‌های مبتنی بر فقه تشریح و تعریف کرد. بر این اساس و در راستای پاسخگویی به این مسائل، دومین همایش علمی اندیشه‌ها و آرای آیت‌الله منتظری با موضوع حقوق بشر و فقه، پنجشنبه ۳۰ آذر ۱۴۹۲ و مقارن با سالگرد درگذشت آیت‌الله منتظری (۲۹ آذر) در تهران توسط عده‌ای از شاگردان ایشان برگزار شد.

در این نشست که جمعی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی حضور داشتند، چهره‌هایی چون میراحمدی، حبیب‌الله پیمان، محمدحسن ضیایی‌فر، محمد حکیم‌پور، حجت‌الاسلام بهرام شجاعی، حجت‌الاسلام هادی قابل طی سخنانی ابعاد و زوایای گوناگون بحث را مورد ارزیابی قرار دادند. قبل از آغاز نشست، عمادالدین باقی دبیر علمی همایش ضمن خیر مقدم، گزارش کوتاهی از چگونگی برگزاری این همایش و موانع و مشکلات موجود بر سر راه طراحی و تشکیل این نشست و نشست قبلی ارایه داد. پس از آن میراحمدی از شاگردان آیت‌الله منتظری بحثی کوتاه درباره فقه و حقوق بشر، ارائه کرد. میراحمدی با اشاره کوتاه به سیر تاریخی و خاستگاه موضوع فقه و حقوق بشر از مرحوم نجم‌آبادی، محمود محمد طه، النعیم، فضل الرّحمان، عبدالرّزاق تا مطهری و... منتظری به عنوان عالمانی در مسائل زمان خود و ضرورت توجه به تحول و روزآمدن شدن یاد کرد، سپس به چند رویکرد اشاره کرده و در ادامه به راه‌حل مرحوم آیت‌الله منتظری با خاستگاهی کلامی و درون فقهی پرداخته و سخنانی از ایشان را شاهد آوردند. میراحمدی همچنین به یک لغزش مهم در تبدیل هر استنباط فقهی به قانون و خطر تبدیل مصلحت گرایی به اقتدارگرایی نیز اشاره کرد و افزود: شرط قانون شدن هر قانونی، خواست و پذیرش مردم است.

وی گفت: درست است که اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و کنوانسیون‌های ذیل آن تقریبا مورد قبول عامه ملل قرار گرفته، اما در عمل و اجرا بسیاری از داعیه‌داران آن را اجرا نمی‌کنند! همان گونه که در ماجرای غزه شاهد آن هستیم. این ایراد را هم نباید برای رد اعلامیه حقوق بشر مطرح کنیم که داعیه‌داران خود به آن عمل نمی‌کنند. مگر ما به آنچه اسلام و ائمه شیعه گفته و دستور داده‌اند عمل می‌کنیم. میراحمدی در ادامه افزود: مرحوم آیت‌الله منتظری در گفته‌ها و فتواهای خود استنادی به اعلامیه جهانی حقوق بشر ندارند، بلکه فراتر از آن را مورد توجه قرار داده‌اند و آن حقوق انسان بما هو انسان است و نگاه ایشان محدود به اعلامیه جهانی حقوق بشر نبوده و فراتر از آن است.

نگاهی فراگیر به حقوق بشر

سخنران بعدی محمدحسن ضیایی‌فر، دبیر کمیسیون حقوق بشر اسلامی بردند. ایشان در تطبیق نظرات آیت‌الله منتظری با موازین بین‌المللی حقوق بشر درباره امکان یا امتناع حقوق بشر اسلامی سخن گفت و دیدگاه آیت‌الله منتظری را در این زمینه مورد بررسی قرار داد و افزود: عنوان حقوق بشر اسلامی عنوان نارسایی است زیرا اگر از این عنوان بشر اسلامی را مدنظر داشته باشیم، می‌شود حقوق مسلمانان نه حقوق همه انسان‌ها، اگر مقصود ما حقوق اسلامی در مورد بشر است که باز هم نارساست چون بسیاری از بزرگان قائل به حقوق در اسلام نیستند، بلکه قائل به تکلیف و دستورند. ضیایی‌فر گفت: مرحوم آیت‌الله منتظری نگاه‌شان به حقوق بشر و حقوق انسان فراتر از تکلیف و با نگاهی غیر از نگاه رایج میان علمای حوزه و اقران خودشان هست. ما در رابطه با کنوانسیون‌های حقوق بشر مثل حقوق زنان با بیش از چهل تن از علما و مجتهدان و مراجع حوزه صحبت کردیم و سوالاتی را خدمت‌شان مطرح کردیم، پاسخ‌های جالبی گرفتیم، اما پاسخ‌های مرحوم آیت‌الله منتظری بسیار کاربردی‌تر و انسانی‌تر بود. سپس جزییات این استفتا و پاسخ را بیان کرد.

سخنران بعدی این همایش حبیب‌الله پیمان بود که با یادآوری خاطراتی از زندان قبل از پیروزی انقلاب با مرحوم آیت‌الله منتظری و ارتباطات پس از پیروزی انقلاب با ایشان، اظهار داشت: نگاه ما به دین و برداشت ما از قرآن و سیره عملی رسول خدا و اهل بیت (ع) با واقعیت دین که نگاهی فرادینی و انسانی داشته، تفاوت داشت. پیامبر که به مدینه آمدند با همه مردم اعم از مسلمان، یهودی، مسیحی و حتی مشرکان گفت‌وگو و مشورت می‌کرد. نمی‌فرمود اول مسلمان شوید تا بعد من با شما مشورت کنم. ما باید به قرآن و سیره رسول خدا و اهل بیت (ع) با نگاه واقعی که خواست خدا و رسول است برگردیم.

چهارمین سخنران محمد حکیم‌پور با عنوان پرتوهای قرآنی در الهیات حقوق بشری منتظری گفت: مرحوم آیت‌الله منتظری یک الهیات سیاسی حکومتی داشت و یک الهیات حقوق بشری و انسانی. به نظر من بین این دو الهیات تعارض وجود دارد. وی نقدهای خود را به الهیات سیاسی آیت‌الله منتظری در زمینه حکومت دینی مطرح کرد و گفت گرچه ایشان از نظریه خود در دهه شصت به نظریه نظارت فقیه رسیدند ولی نظارت فقیه هم واجد اشکالاتی است. وی پس از ذکر این اشکالات از دیدگاه خود افزود اما الهیات حقوق بشری آیت‌الله منتظری خیلی متعالی و پیشرو بود و او از راه الهیات حقوق بشری‌اش به جامعه بازمی‌کرد و جامعه به او نیاز دارد.

سپس حجت‌الاسلام بهرام شجاعی با اشاره به سخنان آقای حکیم‌پور به نقل از کتاب مبانی فقهی و آثار بعدی آیت‌الله منتظری گفت ایشان معتقد بود هیچ کس بر هیچ کس ولایت ندارد و فقیه هم فاقد ولایت است مگر اینکه مردم در انتخابات بخواهند فقیهی را در چارچوب یک قرارداد برگزینند. آقای شجاعی سپس ۱۷ اصل بنیادی نظریه سیاسی و فقهی آیت‌الله منتظری را نقل کرد و افزود این اصول که از کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی استخراج شده و در مقدمه نظام‌الحکم آمده به نظر و تایید خود مرحوم آیت‌الله منتظری رسیده است، وی سپس به به بیان این اصول هفده گانه و توضیح کوتاهی درباره برخی از آنها پرداخت.

در پایان حجت‌الاسلام والمسلمین هادی قابل به عنوان سخنان اختتامیه، گزارشی درباره موانع و مشکلات ایجاد شده فراروی برگزاری نشست‌های علمی درباره نقد و بررسی آرای آیت‌الله منتظری ارائه کرد و به طور مشخص ماجرای ممانعت از برگزاری نشست سال گذشته با عنوان «آیت‌الله منتظری و نهج‌البلاغه» را در قم و مشهد ذکر کرد.

به عنوان میان برنامه، دکتر سعید عرفانی نویسنده و استاد دانشگاه، شعر «ای نامت از دل و جان در همه جا به هر زبان جاری است» را با صدایی دلنشین خواند. همچنین در نشست پنجشنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۲ سه گانه‌ای با عنوان «شریعتنامه منتظری» (فقیه انسانگرا)، سیاستنامه منتظری (فقیه دوراندیش) و روایتنامه منتظری (داستان مستندهایی درباره آیت‌الله منتظری) که به تازگی گردآوری شده‌اند و در اصل به صورت pdf عرضه می‌شود در شمارگان محدودی در اختیار حاضران قرار گرفت.

تحلیل

آدرس بورژوازی حزب‌اللهی

مروری بر اظهارات علیرضا پناهیان، واعظ اصولگرا درباره «ثروتمندی حزب‌اللهی‌ها» به بهانه بازنشر سخنرانی جدید و تاکید او بر «پول درآوردن بچه‌مذهبی‌ها»

سیما پروانه‌گهر

انتشار بخشی از سخنرانی علیرضا پناهیان، واعظ اصولگرا درباره مساله لزوم «ثروتمند بودن بچه‌مذهبی‌ها و حزب‌اللهی‌ها» در فضای مجازی با بازخورد و واکنش‌های زیادی مواجه شده است.

البته ویدیوی اخیر که به تازگی در فضای مجازی دست به دست می‌چرخد مربوط به سال ۹۷ است. جایی که پناهیان در یک سخنرانی می‌گوید: «بچه‌مذهبی‌ها باید عرضه داشته باشند و پول در بیاورند. نگویند من، چون بچه مذهبی هستم بهم شغل بدهید، این شد زندگی؟ امیرالمومنین علی (ع) باغ‌هایی که درست کرد، چاه‌هایی که کند، کشاورزی‌ای که می‌کرد و پولی که در می‌آورد به اندازه نیازش بود یا بیشتر از نیازش؟» پناهیان همچنین تاکید کرده‌است که «به‌اندازه نیازتان پول درنیاورید. بقای اسلام و مسلمین به این است که پول در دست کسانی باشد که حق را می‌شناسند. آخرالزمان مردم برای حفظ دین‌شان نیاز به پول دارند.»

راهبرد پناهیان برای دوران ظهور؛ «تربیت نیرو برای پولدار شدن»

این سخنرانی اما تنها اظهارات وی در این حوزه نیست. به نظر می‌رسد در یک دهه گذشته پناهیان بارها این خط فکری را دنبال کرده است. او سوم مرداد سال ۱۳۹۸ نیز در همایش دومین اجلاس بین‌المللی فعالان مهدوی که در محل سالن همایش‌های حرم مطهر رضوی برگزار شد، بعد از تشریح شرایط ظهور حضرت ولی عصر (عج) از دیدگاه خود می‌گوید: «بعد از ظهور ما صاحب قدرت می‌شویم این یعنی چه؟ این قدرت موجود در دنیا از بین نمی‌رود بلکه به دست مذهبی‌ها می‌افتد و یک زمانی متمول شدن فخر یاران امام زمان است و مردم با ثروت زندگی می‌کنند.» وی ایجاد عدالت را تنها یک درصد ماجرای ظهور دانست و گفت: اینکه تمام ثروت را در اختیار تو قرار دهند و یک قدم خلاف برنداری این کاری بعد از ظهور است، بعد از ظهور به‌طور طبیعی صاحب قدرت می‌شوی و باید کسانی را تربیت کرد که توان رییس شدن داشته باشند.

او با بیان اینکه تنها انجام کار فرهنگی برای امام زمان کافی نیست، می‌گوید «اینکه ما فقط کار فرهنگی انجام دهیم و در انجام امور مالی، اقتصادی و سیاسی باهم اتحاد نداشته باشیم در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) دچار مشکل می‌شویم.» و تاکید می‌کند که «ما باید نیروها را برای پول‌دار شدن و رییس شدن تربیت کنیم، کسانی که ریاست‌طلب هستند برای ریاست زمین مناسب نیستند و کسانی که تشنه قدرت هستند هم مناسب پول‌دار شدن نیستند، پس قدرت و پول زمان امام زمان (عج) روی زمین بماند؟»

او در بخش دیگری از این سخنرانی به «جوانان مهدوی» توصیه می‌کند که «مدیریت و اصول تجارت» بخوانند چراکه «می‌خواهند زمین را اداره کنند» شمایی که نمی‌توانی اقتصاد شهر را نجات دهی چگونه می‌خواهی اقتصاد زمین را اداره کنی؟

استاد اخلاق با اشاره به اینکه اقتصاد مقاومتی وظیفه ماست، اظهار کرد: این اقتصاد حکمتی در زمینه ظهور دارد، مهدویت صرفا کار اعتقادی نمی‌خواهد. آموزش سیاست، اقتصاد و تجارت، به استقلال رساندن در امر اقتصاد از علوم لازم برای حکومت اسلامی است.

وی در نهایت نیز در این بحث خاطرنشان کرده‌است که «این مسائل را جدی بگیرید، کانون‌های مهدویت باید این مسائل را آموزش دهند، حتما نیاز نیست تعاونی اقتصادی بزنید، آموزش بدهید هرچند تعاونی زدن هم لازم است.» پناهیان در این سخنرانی مساله اصلی را «وراثت زمین» مطرح می‌کند و می‌گوید: «وراثت یعنی قدرت، امروز به جوانان می‌گویید با هم متحد شوید، می‌گویند ما در مسائل اقتصادی نمی‌توانیم متحد شویم، این ضعف ما است.»

ثروتمند شدن به مثابه وظیفه شرعی!

در متن سخنرانی که از پناهیان در سال ۱۳۹۴ در مسجد امام صادق تهران که در سایت شخصی‌اش منتشر شده، همین خط فکری و رویکرد دنبال می‌شود. او در این سخنرانی گفته است: «بعضی‌ها در مقابل بحث «زندگی بهتر» و این نوع نگاه به زندگی، می‌گویند که «عوارض این بحث شما درباره زندگی این است که ممکن است مردم دنیاطلب بشوند!» درحالی که گفت‌وگو از هر مفهوم خوبی عوارض دارد. مگر عوارض صحبت کردن از نماز خواندن کم است! اگر ما از نماز خواندن تبلیغ کنیم باز هم ممکن است کسی به دنبال نماز برود ولی بعدا مثل خوارج بشود! اینکه خطرش برای اسلام، خیلی بیشتر از خطر آدم‌های دنیاطلب است! شما اگر نماز شب یا روزه ماه مبارک رمضان را هم تبلیغ کنید، بالاخره ممکن است عده‌ای افراطی به دنبالش بیفتند! اساسا این سبک اعتراض‌ها نسبت به بحث زندگی، سخیف و «حسن بصری‌مآبانه» است. برخی نیز می‌گویند که «این حرف‌های شما- درباره زندگی بهتر- موجب می‌شود که جوان‌ها دنبال مال دنیا و ثروت بروند!» خُب بروند؛ چه اشکالی دارد که جوان‌های ما با کار و تلاش خودشان، ثروتمند شوند؟! مگر ثروتمند شدن گناه است؟! مگر وظیفه شرعی‌شان نیست؟ امیرالمومنین(ع) در آن سال‌هایی که کار می‌کردند (مشغول کشاورزی و باغداری بودند) دارایی‌های ایشان بسیار عظیم و فراوان بود، به‌طوری که نقل کرده‌اند زکات اموال ایشان بیش از چهل هزار دینار می‌شد و در نقل‌های دیگری آمده است که زکات اموال امیرالمومنین (ع) برای تمام روزی بنی‌هاشم کفایت می‌کرد و حتی لازم نبود بنی‌هاشم کاری انجام دهند. بعدها یکی از همین باغ‌های امیرالمومنین (ع) را معاویه می‌خواست از امام حسین(ع) به ۲۰۰ هزار دینار بخرد، ولی حضرت قبول نکرد. البته اهل‌بیت (ع) بذل و بخشش‌های بسیار زیادی انجام می‌دادند و این ثروت را هم با معجزه به دست نمی‌آوردند، بلکه با کار و تلاش خودشان به دست می‌آوردند.»

او در همین سخنرانی با بیان اینکه «ثروت‌گریزی و دنیاگریزی غیرمنطقی در دین نیست» می‌گوید که «ثروتمند شدن بد نیست، بلکه بدبرخورد کردن با ثروت بد است. دولت اسلامی باید مقدماتِ ثروتمند شدن مردم را فراهم کند، حتی نمی‌گوییم: «مقدمات رفاه را فراهم کند!» بلکه می‌گوییم مقدمات ثروتمند شدن را فراهم کند تا کسانی که به ثروت می‌رسند، بتوانند بذل و بخشش کنند. ما داریم درباره چیزی بالاتر از «رفاه» صحبت می‌کنیم و الا می‌توان از راه‌های دیگری هم به «رفاه» رسید. مثلا خیلی از ارباب‌ها، نوکران خودشان را مرفه نگه می‌دارند! ما نمی‌خواهیم نوکرِ مرفه باشیم؛ مثل این کسانی که در کشورهای غربی، خَدمه کارتل‌ها و تراست‌های بزرگ صهیونیستی می‌شوند و آن اربابان صهیونیست هم این افراد را به عنوان کارمند، به خدمت می‌گیرند و از علم و دانش آنها استفاده می‌کنند و یک رفاهی هم برای‌شان تامین می‌کنند. این کارمندان رفاه دارند ولی ثروت چندانی ندارند.»

در همین سخنرانی او اظهاراتی درباره بحث ثروت در زندگی حضرت امیر (ع) را نیز طرح کرده و می‌گوید که «وقتی طلحه و زبیر طعنه زدن به علی (ع) را شروع کرده بودند، می‌گفتند: علی ابن ابی‌طالب، مال و ثروت ندارد! حضرت از اینکه به ایشان نسبت ناروا داده بودند، ناراحت شدند و به وکلای خودشان دستور دادند درآمدهایی که دست‌شان هست را جمع کنند و بیاورند. آنها رفتند و اموال حضرت را جمع‌آوری کردند و انبوهی از پول و سکه (صدهزار درهم) جلوی حضرت ریختند. بعد حضرت فرمودند طلحه و زبیر را صدا بزنید. وقتی آنها آمدند حضرت به آنها فرمود: این اموالی که الان می‌بینید اینجا ریخته است، همه‌اش مال شخص خودم است و کسی در آن سهمی ندارد. آنها وقتی داشتند بیرون می‌رفتند، گفتند: واقعا علی (ع) عجب ثروتی دارد.»

فقر؛ تهذیب نفس یا نهی زندگی مومنانه؟

به نظر می‌رسد اظهارات اخیر پناهیان و خط فکری که او سعی در ترویج آن دارد با ادبیات چهره‌های دیگر و برخی اظهارات به خصوص در خطبه‌های نماز جمعه در تضاد است. به‌طور مثال در سال ۱۳۹۳، احمد جنتی که امامت موقت جمعه تهران را بر عهده داشت در خطبه نماز جمعه روز دهم بهمن درباره الزامات زندگی در وضعیت سخت معیشتی و اقتصادی گفت: برای برطرف شدن مشکلات موجود قدری مقاومت و تحمل سختی‌ها لازم است. ممکن است در بین راه سختی‌هایی باشد اما این سختی‌ها را می‌توان تحمل کرد و مردم نیز این سختی‌ها را تحمل می‌کنند. ممکن است زمانی فرا برسد که ما روزی دو وعده غذا بخوریم؛ چه اشکالی دارد حتی اگر شرایط بدتر شود ما روزی یک وعده غذا بخوریم همانطور که الان نیز برخی روزی یک وعده غذا می‌خورند؛ مردم ما تاب و تحمل دارند چرا که گرسنگی کشیدن بدتر از داغ از دست دادن عزیزان و جوانان نیست؛ آیا آن کسی که جوان و عزیزش را داده است حال برای انقلاب، اسلام و نظام حاضر نیست قدری گرسنگی بکشد؟

از طرف دیگر سیاست رسمی صداوسیما در سال‌های اخیر نیز در جهت مخالف این خط فکری بوده است. دور نیست زمانی که اظهارات کارشناسی در صداوسیما در ترغیب و تشویق مردم به کمتر غذا خوردن و نخوردن میوه و مرغ با واکنش‌های زیادی مواجه شد.

به نظر می‌رسد علیرضا پناهیان که در سال‌های اخیر نام آشنایی در غائله‌های حجاب و شفافیت و واکسن کرونا بود حالا مکتب جدیدی در زمینه «ثروت‌اندوزی مومنانه» تدوین کرده و در حال ترویج آن است. مکتبی که محتوای آن بعضا در اظهارات علی اکبر رائفی‌پور نیز مشهود است. راهبردی که این سوال را ایجاد می‌کند که هدف ترویج مفهوم کار برای ثروت‌اندوزی است یا توجیهی برای ثروت موجود در دست اقلیتی خاص؟

پیشخوان
Pishkhan.com

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «اعتماد» با عباس عبدی پیرامون اظهارات اخیر «علیرضا پناهیان» درباره ثروت‌اندوزی:

تبلیغ واقعی دین به ثروت نیاز ندارد

اظهارات پناهیان توجیهی برای ثروت‌اندوزی رانت‌محور است

«عباس عبدی»، فعال سیاسی در ارزیابی از اظهارات اخیر «علیرضا پناهیان» واعظ اصولگرا درباره لزوم ثروت‌اندوزی کسانی که «بچه‌های حزب‌اللهی و بچه مومن‌ها» می‌خواند، تاکید دارد که آنچه در حوزه کسب ثروت فضیلت محسوب می‌شود «تولید و احیای ثروت» است نه دست‌درازی به بیت‌المال و جابه‌جایی آن به جیب خود. عبدی در این گفت‌وگو تصریح می‌کند که دین مردم هم ربطی به ثروت ندارد، چه‌بسا ثروت می‌تواند عامل بی‌دینی هم باشد کما اینکه امروز بعضا ثروت عامل بی‌دینی هم شده است. عبدی با مرور فضای دینی جامعه در ابتدای انقلاب یادآوری می‌کند که برخلاف ادعاهای پناهیان تبلیغ دین نیاز چندانی به پول ندارد و این ادبیات برای توجیه رفتارها و واقعیت‌هایی از دست‌درازی به رانت‌های دولتی است که نمونه آن در دولت محمود احمدی‌نژاد به‌کرات دیده شده و از آن زمان قوت گرفته است.

■ **بازنشر ویدیویی سخنرانی علیرضا پناهیان در سال ۱۳۹۷ در فضای مجازی درباره اهمیت «پول در آوردن بچه حزب‌اللهی‌ها بیش از نیازشان» و قید عباراتی همچون «مردم برای حفظ دین‌شان نیاز به پول» دارند در شرایط فعلی جامعه چه پیامی دارد و با توجه به فسادهای اقتصادی موجود، چنین اظهاراتی را جامعه قبول می‌کند؟ آقای پناهیان از چهره‌های شاخص در بین وعاظ اصولگرا هستند که بعضا سیاست‌های خاصی را ترویج می‌کنند و این اظهارات براساس چه راهبردی طرح شده است؟**

اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، تولید ثروت یکی از بزرگ‌ترین خدماتی است که هر فردی می‌تواند نسبت به جامعه خود انجام دهد. متاسفانه ما تولیدکنندگان ثروت را کم‌اهمیت می‌دانیم و فکر می‌کنیم که نویسنده و هنرمند بودن خوب هستند و تولید ثروت و سرمایه‌دار چیز بدی است. البته در تعریف خوب بودن ثروت، باید معنای ثروت را مشخص کرد. فضیلت خواندن ثروت یعنی «تولید ثروت»، یعنی تولیدی که شغل ایجاد می‌کند و تبدیل به ثروت می‌شود و جامعه را قدرتمند می‌کند نه اینکه ثروت ملی یا دیگری را در جیب خود بگذاریم. این سخنان بیشتر به شکل دوم ثروت‌اندوزی بخش دوم است. به مخاطبان خود می‌گویند چرا دنبال کار دولتی هستید و آن را مطالبه می‌کنید، بروید تولید ثروت کنید. اگر کسی بتواند تولید ثروت واقعی کند که نمی‌رود آویزان دیگران برای کار دولتی شود. اینها فقط می‌خواهند در سیستم اداری این مملکت از رانت‌های دولتی بهره‌مند شوند. علاوه بر اینکه این افراد در سیستم بخش خصوصی به راحتی جذب نمی‌شوند، چراکه از اساس نمی‌توانند متناسب با انتظارات به‌ناحقی که دارند و سطح توانایی اندک خودشان، شغل‌های بالا بگیرند. توانایی برخی افراد زد و بند با عناصر دولتی است و توانایی شغلی و حرفه‌ای برای تولید ثروت ندارند. این صحبت البته همه‌گیر نیست اما در مورد اغلب این گروه‌های رانتی صدق می‌کند. بسیاری از مدیران این گروه، صلاحیت کارشناس عادی را هم ندارند. به مجموعه‌های دولتی می‌آیند و پست و سمت می‌گیرند و رزومه می‌سازند تا بعدا به پست‌های بالاتری بروند و این رزومه را از طریق گرفتن پست قبلی درست می‌کنند نه از طریق صلاحیت. بسیاری از این افراد به فساد نیز آلوده می‌شوند. به دوران احمدی‌نژاد دقت کنید؛ دوره‌ای است که با چند صد میلیارد دلار درآمد نفتی، وضعیت تورم و ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی شکست کامل بود. به این خاطر که اینها تولید ثروت نمی‌کنند، بلکه ثروت را از جایی، به جیب خود منتقل می‌کنند.

در مثالی هم که آقای پناهیان درباره امیرالمومنین می‌زنند باید دقت کرد که حضرت کار می‌کرد، کشت می‌کرد، تجارت می‌کرد و ثروت را خلق و احیا می‌کرد. این کار تولید ثروت و ارزش افزوده است اما اینها می‌خواهند ثروت را به سرعت از جایی به دست بیاورند و بعد هم دنبال کار خود بروند. دین مردم هم ربطی به ثروت ندارد، چه‌بسا ثروت می‌تواند عامل بی‌دینی هم بشود کما اینکه امروز بعضا ثروت عامل بی‌دینی هم شده است به خصوص اگر از راه تباهی و فساد به دست بیاید. بنابراین مساله اصلی این افراد توجیه ثروت فعلی در دست‌شان است تا بگویند این ثروت حق ماست برای زمان ظهور امام زمان(عج) لازم داریم!! درحالی که ثروت تولید شده باید در سطح جامعه خود را نشان دهد نه فقط در جیب اقلیتی خاص. یک مقدار هم می‌خواهند با این اظهارات فسادهای فعلی را پوشش دهند و برای آن توجیهاتی درست کنند.

به لحاظ فقهی هم «کسب ثروت» مذموم نیست اما کسب آن هم بیش از اندازه واجب نشده است. درنهایت اینکه کسب ثروت در جامعه مدرن به این شرط پسندیده است که از طریق تولید باشد نه به دست آوردن ثروت ملی یا دیگران.

واقعیت این است که آنچه امروز به نام حزب‌اللهی و انقلابی می‌بینید، هیچ ربطی به مسائل ابتدای انقلاب ندارد. در ابتدای انقلاب افراد متقی بودند و به خاطر دیگران از جان و مال خود گذشت می‌کردند. من به دنبال نقل تجربه شخصی خودم نیستم اما افرادی بودند که حقوق خود را نصف می‌گرفتند و تنها نصف رقم پایینی که دولت برای‌شان به عنوان حقوق ماهانه تعیین کرده بود را دریافت می‌کردند. امروز اما این افراد جرات ندارند مبالغ حقوق خود را منتشر کنند. اینها می‌خواهند در قالب سنت ادای سلبریتی و زندگی بورژوایی درآورند و از طریق رانت زندگی کنند و بهترین راه این است که خود را آویزان این شعارها کنند. قضیه «ماکارونی تک» و توجیهات آن را فراموش نکرده‌ایم. اگر مساله تولید ثروت است چرا به ایشان آپارتمان داده شده است؟ به چه کسی آپارتمان مجانی می‌دهند که به ایشان دادند؟ اگر می‌توان مجانی زندگی کرد دیگر ثروت‌اندوزی به چه کار می‌آید؟

■ **علاوه بر آقای پناهیان، بلاگرهایی که خود را حزب‌اللهی معرفی می‌کنند نیز اخیرا با ادبیات تازه‌ای درباره «اهمیت مسائل مالی در زندگی مومنانه» صحبت می‌کنند. آیا این حرکتی هماهنگ و برنامه‌ریزی شده در یک جریان سیاسی است؟ چرا چنین موضوعی در دستور کار قرار گرفته است؟**

اینها می‌خواهند مدعی ارزش‌ها باشند، ولی محتوا را کنار می‌گذارند و به شکل و شعار بسنده می‌کنند. اخیرا فیلمی تبلیغی دیدم از خانمی که سعی می‌کرد خود را مدرن نشان دهد و در عین حال که از لباس‌های برند و زیورآلات مدرن استفاده می‌کرد آخرش هم چادری نیز بر سر انداخت که این نشانه زیبایی است!! ادبیاتی مشابه ادبیات همین‌ها داشت. بنابراین این یک جریان سیاسی و اقتصادی است و هیچ ربطی به جریان دینی ندارد.

■ **ایشان در جمله پایانی سخنرانی اخیر خود می‌گوید که «مردم برای ترویج دین‌شان در آخرالزمان به پول نیاز دارند.» این دیدگاه چقدر منطبق بر تعاریف مرسوم دینی درباره شرایط زندگی در دوران آخرالزمان است؟**

تبلیغ واقعی و موثر دین نیاز به پول ندارد. مگر دین «خودرو» و «بی‌ام‌دبلیو» هم بودند، خیلی خوب بود. اینها چیز دیگری هستند که نمی‌توان در مورد آن صحبت کرد و به واقع خطرناک است. یک بورژوا می‌تواند تولیدکننده و محترم باشد نه اینکه رانت‌جو باشد و از جیب بیت‌المال بالا بکشد و بعد اسم خود را بگذارد «صاحب ثروت».

■ **با توجه به اینکه این صحبت‌های آقای پناهیان سابقه دارد از سال‌ها قبل ایشان چنین تئوری را بیان می‌کند، آیا می‌توان گفت که این موضوع در حال تبدیل به یک گفتمان در بین محافظه‌کاران است؟**

این گونه نیست که در حال تبلیغ گفتمان خاصی هستند یا این اظهارات نوع خاصی از گفتمان می‌شود. در حال حاضر در میان آنان واقعیتی وجود دارد که با این صحبت‌ها می‌خواهد آن واقعیت را موجه جلوه دهند. آن واقعیت را هم، همه می‌بینید. بسیاری از این افراد در دوران احمدی‌نژاد آویزان پول نفت شدند و خوردند و بردند. بسیاری از همین افراد دین را هم کنار گذاشتند و دنبال زندگی‌شان رفتند و کارهای دیگری می‌کنند. این صحبت‌ها برای موجه جلوه دادن واقعیت فعلی است نه اینکه بخواهند گفتمانی را با واقعیت جدید ایجاد کنند.

■ **آیا چنین نظرهایی باعث نمی‌شود با توجه به نزدیکی طیف مخاطب ایشان که دسترسی‌های زیادی به منابع دارند، برخی از آنها با توجیه پولدار شدن برای ترویج دین، دست به اقداماتی فراقانونی بزنند و از رانت بهره‌مند شوند؟**

چیزی جز این نیست. یک نفر، حتی یک نفر از این افراد را نمی‌توانید نشان دهید که سرمایه‌گذاری واقعی کند، ریسک کند و از طریق عادی تولید ثروت کند. آن آقایی که باغ‌وحش خصوصی داشت و نمونه‌های فراوان مشابه او را به یاد آورید. تولید یک عدد میخ یا یک کیلو میوه هم ریسک خود را دارد و اینها نمی‌توانند ریسک کنند. ریسک‌پذیر نیستند. می‌خواهند یک پولی از جایی برسد، مثل همین ماجرای چای دبش؛ حتی نمی‌توانند اصل کار را خودشان انجام دهند، عموما اینها واسطه‌گری طرح‌ها را انجام می‌دهند، درصدی را برای خودشان برمی‌دارند و بقیه را می‌دهند به پیمانکار بیچاره. همه چیز هم به اسم واسطه تمام می‌شود.

■ **اساسا چنین اظهاراتی که با لعاب و پوشش تحلیل‌های آخرالزمانی مطرح می‌شود، می‌تواند باعث قوی شدن پایه‌های دینداری در جامعه شود یا سبب بدبینی مومنان واقعی خواهد شد؟**

اگر تا حالا این کارها موجب تقویت دینداری شده است، از حالا به بعد هم می‌شود. افولی که در یک تا دو سال اخیر در دینداری مردم رخ داده در ۳۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است. البته اجازه نمی‌دهند اطلاعات آن سنجیده شود. شهودی می‌گویم. اما شواهد این موضوع دیده می‌شود. یادداشتی در این زمینه در دست نگارش دارم که با اطلاعات رسمی‌تری در این باره توضیح داده خواهد شد.

> **تبلیغ واقعی و موثر دین نیاز به پول ندارد. مگر دین «خودرو» و «بی‌ام‌دبلیو» است که تبلیغ آن نیازمند پول باشد؟ تبلیغ دین نیاز به اخلاق، انسانیت و صداقت دارد که فعلا حکم کیمیا یافته. آنچه اینها به دنبال تبلیغ آن هستند، دین نیست. می‌خواهند چیز دیگری را بفروشند. مگر پیامبر(ص) وقتی تبلیغ دین می‌کردند، پول داشتند؟ حضرت ثروت همسر خود را صرف کمک به فقرا می‌کرد. مگر قبل از انقلاب مبلغان دین پول داشتند؟ عموم تبلیغ دین از جانب آدم‌هایی بود که وضع مالی خوبی هم نداشتند. این گزاره‌ها به این معنا نیست که نباید ثروتمند شوید. ثروت را باید براساس تولید ایجاد کنید. اگر تولید در یک کشور بالا برود، دین هم تبلیغ می‌شود و نیاز نیست پول صرف تبلیغ دین شود**

گزارش خاورمیانه

دریای سرخ در یک قدمی جنگ قرار دارد؟

آتش بازی در «منطقه ممنوعه»

امروز به دلیل حملات موشکی انصارالله، شرکت‌های کشتیرانی دسته دسته دریای سرخ را ترک می‌کنند. به گفته مقامات امریکایی، این گروه یمنی حداقل ۱۲ کشتی در دریای سرخ را هدف ۱۰۰ حمله موشکی و پهپادی قرار داده و هشدار داده که همه کشتی‌هایی را که به سمت اسراییل (سرزمین‌های اشغالی) حرکت می‌کنند، خواه متعلق به اسراییل باشند یا نه، هدف قرار خواهد داد. برای جلوگیری از این سرنوشت، شرکت‌های بزرگ انرژی و کشتیرانی، از جمله بریتیش پترولیوم و مرسک، فعالیت‌های خود را در این منطقه متوقف کرده‌اند. بازارهای انرژی متلاطم شده و قیمت‌های جهانی نفت افزایش یافته است. ریچارد برونز، رییس مرکز ژئوپلیتیک در مرکز انرژی اسپکتز، شرکت تحقیقاتی گفت که حملات انصارالله نگرانی‌هایی را برای بازارهای جهانی حمل و نقل، جریان انرژی و سایر کالاها ایجاد کرده است. این یک مسیر حمل و نقل حیاتی است، بنابراین هر گونه اختلالی خطر افزایش تاخیر و هزینه را به همراه دارد که ضربه‌ای جدی به اقتصاد جهانی خواهد زد. بنابر گزارش‌ها، واشنگتن در حال بررسی حمله به پایگاه انصارالله در یمن است، آن هم تنها چند روز پس از اعلام یک گروه ضربت چندملیتی برای حفاظت از کشتیرانی در دریای سرخ. اما این تعهد نتوانسته انصارالله را از ادامه حملات باز دارد، این گروه متعهد شده در صورت حمله واشنگتن به یمن، حملات خود را افزایش داده و کشتی‌های جنگی ایالات متحده را نیز هدف قرار دهد. کارشناسان می‌گویند که حملات انصارالله به دریای سرخ بخشی از تلاش برای تقویت حمایت داخلی و تقویت جایگاه منطقه‌ای این گروه است، در حالی که محبوبیت انصارالله از زمانی که حملاتش به دریای سرخ را کلید زده، افزایش یافته است. انصارالله به عنوان بخشی از «محور مقاومت»، متعهد شده است تا زمانی که اسراییل به بمباران غزه پایان ندهد، به کشتی‌های عبوری از دریای سرخ حمله کند. ابراهیم جلال، محقق غیرمقیم فعال در موسسه خاورمیانه مستقر در واشنگتن گفت: «انصارالله به دنبال دستیابی به جایگاه معتبرتری در منطقه به عنوان یک جنبش مقاومتی جدایی‌ناپذیر از محور مقاومت است.» به گفته او، انصارالله همچنین «می‌خواهد به عنوان بازیگری معرفی شود که قادر است با توقف حملات، امنیت را نیز تامین کند.» کوین بوک، مدیرعامل کلیر ویو انرژی پارتنر، مشاور انرژی گفت: «کاری که انصارالله انجام داده از نظر معماری شبیه به تحریم‌های ثانویه غرب است. آنها اساسا تلاش کرده‌اند تا هر کسی که با اسراییل رابطه دارد یا با این بازیگر معامله می‌کند، در معرض حمله قرار دهند.» دریای سرخ که بین عربستان سعودی، مصر و سودان قرار دارد، ورودی کانال سوئز و یکی از کریدورهای تجارت جهانی کلیدی است که بر ۱۲ درصد تجارت جهانی و نزدیک به یک‌سوم ترافیک کانتینری جهانی نظارت دارد. با عبور سالانه ۱۹ هزار کشتی از کانال سوئز، این ورودی نقطه فشار استراتژیک بر تجارت انرژی و کالاست. به باور بوک «همیشه علاقه‌مندی زیادی به ایستگاه‌های نفت و حمل‌ونقل وجود داشته، زیرا ممکن است از نظر جغرافیایی نسبتا کوچک باشند، اما تاثیر جهانی دارند. مخالفان ایالات متحده و متحدان غربی گاهی اوقات این مناطق را هدف قرار می‌دهند، زیرا می‌توانند تاثیر قابل توجهی بر پویایی جهانی داشته باشد.» واشنگتن که در حال حاضر حداقل سه ناوشکن مستقر در دریای سرخ مستقر کرده، پهپادهای بی‌شمار انصارالله و موشک‌هایی که به سمت کشتی‌های در حال عبور شلیک شده را رهگیری کرده است. برای اطمینان از آزادی ناوبری، واشنگتن اعلام کرد که ۱۰ کشور دیگر را برای تشکیل یک کارگروه جدید به نام «عملیات نگهبان شکوفایی» بسیج کرده است. مقامات امریکایی گفتند که این عملیات قرار است با حضور بحرین، کانادا، فرانسه، یونان، ایتالیا، هلند، نروژ، سیشل، اسپانیا و بریتانیا اجرایی شود، اگرچه جزییات هنوز مبهم است. انصارالله دلسرد نشده و وعده داده که به مبارزه ادامه خواهد داد. این رویکرد می‌تواند به معنای تداوم عدم اطمینان شرکت‌های انرژی و کشتیرانی باشد که بسیاری از آنها منتظر تضمین‌های قوی‌تر و ثبات بیشتر هستند. گروهی از ناظران با اشاره به فعل و انفعال‌ها می‌گویند، به زودی آتش بازی‌های بیشتری ممکن است رخ دهد. گزارش‌ها حاکی از آن است که واشنگتن درصدد است تا اگر گروه ضربت نتواند حملات آینده را خنثی کند، حملات نظامی به پایگاه انصارالله را کلید بزند. انصارالله تهدید کرده که در پاسخ به کشتی‌های جنگی ایالات متحده حمله خواهد کرد که احتمالا راه را برای تشدید تنش‌ها در آینده هموار می‌کند. ایالات متحده همچنین می‌تواند تحریم‌هایی را که پیش‌تر علیه شخصیت‌های کلیدی انصارالله وضع شده بود را به عنوان اقدامی بازدارنده لغو کند اما عربستان این ایده را برنمی‌تابد، زیرا ریاض در تلاش برای پایان دادن به باتلاق خودساخته‌اش در یمن است. تاکتیک‌های ایالات متحده می‌تواند خروج پادشاهی از این باتلاق را پیچیده کند. کارشناسان می‌گویند با نزدیک‌تر شدن عربستان و انصارالله به توافق صلح، ریاض رویکرد محتاطانه‌ای اتخاذ کرده و از برداشتن هر اقدامی که می‌تواند تنش‌زدایی شکننده‌اش با تهران را به خطر بیندازد یا مذاکرات صلح را از مسیر خود خارج کند، می‌هراسد. اما ادامه تشدید تنش‌ها در دریای سرخ می‌تواند برنامه‌های پادشاهی را مختل کند. به گفته بوک: «اگر امریکا به اهدافی در یمن حمله کند، نه تنها می‌تواند آتش‌بسی که عربستان سعودی با انصارالله منعقد کرده را به خطر بیندازد، بلکه قادر است فرآیند تنش‌زدایی بین ایران و پادشاهی را نیز متاثر کند.» چنین رخدادی قادر است کشوری که هنوز یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان است، (در زمانی که نفت خام در شمال ۷۰ دلار به ازای هر بشکه معامله می‌شود) را تهدید کند. در صورت وقوع چنین گزاره‌ای خطرات برای تولید نفت ممکن است بازگردد.

گزارش

عربستان چه خوابی برای حماس دیده است؟

محرمانه‌های سفر «هنیه» به مصر

شاهین‌های اسراییلی به سیم آخر زدند!

احسان لطیفی

فشارهای داخلی و خارجی بر اسراییل جهت توقف جنگ و اجازه ارسال کمک‌های بشردوستانه و آزادی اسرا در حال افزایش است. پایگاه المانیتور در این باره نوشت جنبش حماس در بیانیه‌ای اعلام کرده که اسماعیل هنیه، رییس این گروه روز چهارشنبه وارد مصر شد تا درباره حمله اسراییل به نوار غزه و سایر موضوعات گفت‌وگو کند. خبرگزاری فرانسه پیش‌تر گزارش داده بود که انتظار می‌رود هنیه در جریان سفر خود به قاهره با عباس کامل، رییس دستگاه اطلاعاتی مصر و دیگر مقامات این کشور دیدار کرده تا درباره آتش‌بس در غزه و تبادل اسرا با اسراییل گفت‌وگو کند. این خبرگزاری به نقل از منبعی نزدیک به حماس گفت که گفت‌وگوها «بر توقف حمله اسراییل و جنگ جهت آماده‌سازی توافق تبادل اسرا و پایان محاصره نوار غزه» متمرکز خواهد بود. ارسال کمک‌های بشردوستانه، خروج ارتش اسراییل از نوار غزه و بازگشت آوارگان به شهرها و روستاهای خود در شمال نوار نیز در دستور کار مذاکرات قرار دارد. سفر هنیه به قاهره دومین سفرش از زمان آغاز جنگ در ۷ اکتبر است. او پیش‌تر در ۹ نوامبر به پایتخت مصر سفر کرده بود. در تلاش برای میانجی‌گری میان حماس و اسراییل جهت توقف جنگ و از سرگیری تبادل اسرا، مصر و قطر به همراه ایالات متحده همکاری داشته‌اند. آتش‌بس یک‌هفته‌ای اواخر نوامبر با میانجیگری این سه کشور منجر به آزادی ۱۱۰ اسیری شد که حماس در جریان حمله ۷ اکتبر خود به جنوب سرزمین‌ها اشغالی به غزه برد. در ازای آزادی اسرای اسراییلی، ۲۴۰ زندانی فلسطینی نیز از زندان‌های اسراییل آزاد شدند. از زمان فروپاشی آتش‌بس در اوایل دسامبر، ارتش اسراییل حملات هوایی و زمینی خود به نوار غزه، از جمله به جنوب را افزایش داده است. اسراییل قبلا مدعی شده بود که جنوب منطقه امنی برای صدها هزار آواره فلسطینی است.

پشت پرده تلاش‌ها برای آتش‌بس

اواخر روز سه‌شنبه و ساعاتی پیش از عزیمت اسماعیل هنیه به مصر، رهبر ارشد حماس با حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران در دوحه دیدار کرد. به گزارش خبرگزاری مهر، دو طرف آخرین تحولات نوار غزه و راه‌های دستیابی به آتش‌بس را بررسی کردند. هنیه همچنین از حمایت ایران از مقاومت فلسطین قدردانی کرد. ناظران می‌گویند تهران می‌تواند نقشی برجسته در برقراری آتش‌بس ایفا کند. در همین حال، اسراییل با فشار فزاینده امریکا و غرب برای توقف حمله خود به غزه و تضمین حفاظت از غیرنظامیان مواجه است. بنابر گزارش‌ها، کابینه اسراییل در ازای آزادی اسرای باقی‌مانده در غزه، با مذاکره برای آتش‌بس اعلام آمادگی کرده است. روز سه‌شنبه، دو مقام ارشد اسراییلی و یک منبع خارجی به سایت خبری اسراییلی «والا» گفتند که تل‌آویو به دبی اطلاع داده که مایل است با آتش‌بسی یک هفته‌ای در ازای آزادی ۴۰ اسیر دیگر موافقت کند. پایگاه خبری امریکایی اکسیوس نیز گزارش داده که دیوید بارنیا، رییس موساد در ورشو، پایتخت اتریش با بیل برنز، رییس سی‌آی‌اِی و شیخ محمد بن عبدالرحمن آل ثانی، نخست‌وزیر قطر دیدار داشته است. اکسیوس به نقل از مقامات اسراییل می‌گوید که از طریق قطر به حماس پیشنهاد کرده تا در ازای آزادی حدود ۴۰ اسیر، توافق جدیدی حاصل شود. این منابع افزودند: «نخست‌وزیر قطر شرط حماس برای از سرگیری مذاکرات را توقف جنگ عنوان کرده که بارنیا در پاسخ گفت که این جنبش فلسطینی ابتدا باید سلاح‌های خود را زمین بگذارد».

شاهین‌ها دندان تیز کرده‌اند!

به‌باور دیوید هندریکسن، تحلیلگر مسائل خاورمیانه مقاله‌ای که اخیرا گادی تائوب، نویسنده اسراییلی در پایگاه تبلت منتشر کرده، نشان می‌دهد که نبرد اسراییل در غزه آخرین جنگ آن نخواهد بود. اسراییل «استراتژی دفاعی خود را کنار گذاشته و حالت تهاجمی خواهد گرفت». این بدان معناست که تل‌آویو قصد دارد حزب‌الله را کنار زده و سپس «مبارزه‌ای (ادعایی) چندوجهی علیه ایران بر سر هژمونی منطقه‌اش» آغاز کند. تائوب که نظرات جنگ‌طلبانه‌اش از بسیاری جهات منعکس‌کننده دیدگاه افکار رهبران رادیکال اسراییل است، دولت بایدن را پیرو سیاست دیرینه دموکرات‌ها مبنی بر مماشات با ایران توصیف می‌کند. او با ستایش از رویکرد دیپلماتیک دهه ۷۰ هنری کیسینجر، سیاست آنتونی بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده را فاجعه‌بار می‌داند. تائوب مدعی است: «سیاست بلینکن فضا را برای حضور روسیه و چین در خاورمیانه هموار می‌کند.»

سناریوی خیالی اسراییل

هندریکسن در نشریه ریسپانسیبل استیت کرفت نوشت که جالب‌ترین نکته مقاله تائوب، تصویر غیرواقعی رهبران تل‌آویو از نیروهای منطقه‌ای است که علیه اسراییل صف‌آرایی کرده‌اند. تائوب می‌نویسد که ایران (و محور مقاومت) «در رویارویی با اتحاد منطقه‌ای امریکا قرار داشته. اما بلینکن و بایدن در حال مماشات با محور مقاومت هستند». در این طرح خیالی که بنیامین نتانیاهو نیز آن را در سر دارد، اسراییل در اتحادی نانوشته اما عمیق با کشورهای عربی سنی قرار داشته که می‌خواهند حماس را کنار زده و نیروهای محور مقاومت را مورد حمله قرار دهند. این در حالی است که آنچه حاکمان عرب در ملأعام ابراز می‌کنند، با آنچه در خلوت می‌گویند فرسنگ‌ها فاصله دارد. البته رهبران عرب علنا از پیگیری جنون‌وارانه «دکترین ضاحیه» اسراییل در غزه شاکی هستند. با این همه به ادعای رهبران اسراییل ظاهرا رهبران عرب در خلوت به دوستان امریکایی و اسراییلی خود می‌گویند که با جنگ اسراییل علیه حماس موافقند. ناظران بر این باورند که چنین نگاهی به رهبران عرب متوهمانه است. به ادعای آنها شاید رهبران عرب مشکلاتی با حماس داشته باشند. اما آنها نیز مانند مردم خود فکر می‌کنند که خشونت اسراییل در غزه ممکن است دروازه‌های جهنم را باز کند. از نظر آنها، اسراییل به دنبال راه‌حل این مناقشه نبوده، بلکه تنها موجب ناامنی بیشتر در منطقه شده است.

خودزنی به سبک تل‌آویو

تائوب، نویسنده رادیکال اسراییلی با ضعیف خواندن تلاش بلینکن برای محدود کردن رفتار اسراییل، آن را فرش قرمزی برای روسیه و چین به منطقه خواند اما در واقع این سیاست اسراییل است که اثری منفی برای این بازیگر دارد. این سیاست ایران و ائتلاف سنتی عربی امریکا را به آغوش یکدیگر سوق داده و آنها را به این نتیجه می‌رساند که منابع مشترکی در مخالفت با طرح‌های اسراییل دارند. این منافع نیز به نوبه خود با منافع روسیه و چین تا حدودی در یک راستا قرار می‌گیرند. تائوب معتقد است که حملات آتی اسراییل روابط جدید بین سعودی‌ها و بلوک چین و روسیه را از بین می‌برد. البته هندریکسن می‌گوید که نه تنها روابط آنها ضربه‌ای نخواهد دید، بلکه تقویت نیز خواهد شد.

آیا جبهه دیگری باز می‌شود؟

به باور ناظران، در صورت تحقق کامل جاه‌طلبی‌های اسراییل در کرانه باختری، اجماع اسلامی (شامل عرب‌ها، ایرانی‌ها و ترک‌ها) با حمایت روسیه و چین، منافع مشترک بیشتری خواهد داشت. رخ‌دادن «تکبت» دیگر در غزه و کرانه باختری، برای شرکای عرب امریکا تحقیرآمیز خواهد بود. با این حال، نتانیاهو به تشکیلات خودگردان فلسطینی به همان چشم می‌نگرد که حماس یا حزب‌الله را می‌بیند. او پیش‌تر پیشنهادهای ایالات متحده برای ورود تشکیلات خودگردان به غزه پسا جنگ را رد کرده است. نتانیاهو وزرای رادیکالی مانند ایتامار بن گویر، وزیر امنیت داخلی و بزالل اسموتریچ، وزیر دارایی که برنامه‌های بزرگی برای کرانه باختری و قدس شرف دارند را در ائتلاف خود حفظ کرده است. بنابراین، فارغ از غزه، لبنان و ایران، جبهه امنیتی چهارمی در کرانه باختری و بیت‌المقدس برای اسراییل وجود دارد.

قمار واشنگتن

اسراییل برای جنگ در غزه کاملا به تسلیحات ایالات متحده وابسته است. یکی از مقامات امریکایی می‌گوید: «اسراییلی‌ها با سرمایه خود قمار می‌کنند». از اول دسامبر، کمک‌های تسلیحاتی امریکا شامل ۱۵ هزار بمب و ۵۷ هزار گلوله توپخانه بوده است. کمک‌های بیشتری نیز در راه بوده و دولت بایدن اهرم‌های زیادی بر اسراییل دارد. اما ظاهرا تمایلی به استفاده از این اهرم‌ها وجود ندارد. دولت بایدن نسبت به حمله بزرگ علیه لبنان به اسراییل هشدار داده است. به باور کارشناسان، امریکا به خوبی می‌داند که حزب‌الله با توجه به سیستم‌های نظامی‌اش قادر خواهد بود با تمام توان خود به میدان بیاید. بدون شک، تخلیه حدود ۸۰ هزار اسراییلی پس از ۷ اکتبر از مناطق مرزی با لبنان نتیجه غیرقابل قبولی برای اسراییل بوده و تل‌آویو نمی‌تواند بدون پذیرفتن ریسک جدی به دنبال کنار زدن حزب‌الله باشد. با این حال، با توجه به موضع‌گیری اخیر نتانیاهو به نظر می‌رسد تل‌آویو به‌طور کامل از بایدن و دموکرات‌ها دست کشیده است.

سند محرمانه پادشاهی

در شرایطی که تنش‌ها در غزه بالا گرفته و احتمال باز شدن جبهه‌ای تازه افزایش یافته است، روزنامه فرانسوی لوموند جزییات سندی (ادعایی) متعلق به عربستان سعودی را منتشر کرد که به وزارت امور خارجه فرانسه ارایه شده است. این سند حاوی طرحی برای پایان جنگ غزه بوده که بر اساس آن، رهبران نظامی و امنیتی حماس به پایتخت الجزایر منتقل می‌شوند. این روزنامه مدعی شده این سند توسط مرکز تحقیقاتی سعودی و پس از نشست ۱۹ نوامبر مرکز با آن گروه، رییس بخش شمال آفریقا و خاورمیانه در وزارت امور خارجه فرانسه تهیه شده است. لوموند ادعا کرد به احتمال زیاد منظور از رهبران حماس، محمد الضیف، رهبر گردان‌های القسام و یحیی السنوار، رهبر این گروه در نوار غزه است. انتخاب الجزایر به عنوان محل استقرار رهبران جنبش، ممکن است به دلیل روابط خوب این کشور با قطر و ایران و ظرفیت‌های امنیتی آن باشد که به الجزایر اجازه می‌دهد فعالیت‌های حماس را در نظر داشته باشند. لوموند همچنین به نکات مطرح‌شده دیگر در پیش‌نویس طرح سعودی اشاره کرد و مدعی است، از جمله مولفه‌های پرداخته‌شده (ادعایی) استقرار نیروهای حافظ صلح عربی در غزه و ایجاد «شورای انتقالی مشترک» که شامل احزاب اصلی غزه (حماس، جهاد اسلامی و فتح) است و مسوولیت مدیریت این بخش را برای مدت چهار سال بر عهده خواهند گرفت.

پیشخوان Pishkhan.com

گفت‌وگو

«اعتماد» موضع‌گیری اخیر روسیه و هم‌صدایی این کشور با امارات را درباره جزایر سه‌گانه ایران بررسی می‌کند

امضای بیانیه بی‌ارزش

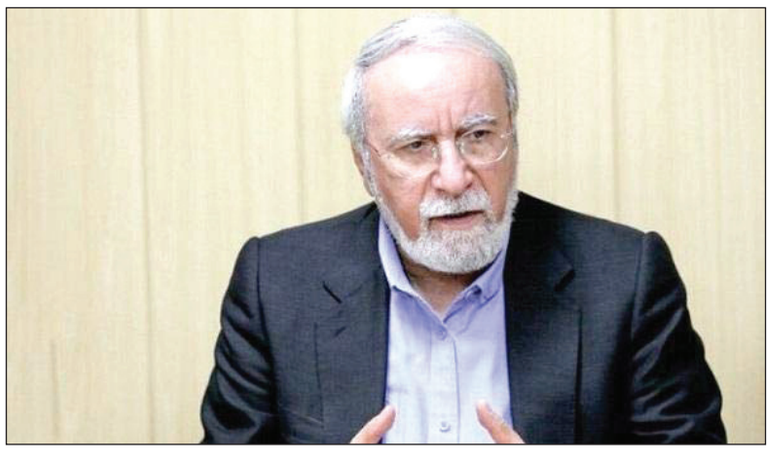

محسن برهانی

نه ماه پیش مسکو از بیانیه پایانی نشست مشترک خود با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که حول محور تلاش‌های امارات برای یافتن راهی مسالمت‌آمیز در باب جزایر سه‌گانه ایرانی تعریف شده بود، حمایت کرد و حالا این گزاره تکرار شده است. در آن بازه زمانی موضع‌گیری مسکو واکنش‌های تند مقام‌های رسمی ایران را به دنبال داشت و کار تا جایی پیش رفت که سفیر مسکو در تهران احضار شد. این‌بار نیز پس از پایان ششمین نشست مجمع همکاری کشورهای عربی و روسیه که به ریاست ناصر بوریته، وزیر خارجه مراکش و با حضور سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه و وزرای خارجه کشورهای عربی در مراکش برگزار شد سناریوی پیشین تکرار شد، چرا که این‌بار نیز نماینده روسیه با بازیگران عرب هم‌صدا شد و خواستار ارجاع پرونده جزایر سه‌گانه به محاکم بین‌المللی شدند و از ایران خواسته شد به مذاکره بر سر این جزایر تن دهد. این موضع‌گیری واکنش تند ایران را به دنبال داشت تا جایی که ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت خارجه کشورمان مطالب مندرج در بخشی از بیانیه ششمین نشست مجمع همکاری عرب و روسیه درباره جزایر سه‌گانه ایرانی را بی‌اساس دانست و آن را محکوم کرد. او تاکید داشت که جمهوری اسلامی ایران موضوع تمامیت ارضی و حاکمیتی خود بر جزایر سه‌گانه را قابل مذاکره و گفت‌وگو ندانسته و هر ادعایی از هر طرف در این خصوص را مردود تلقی می‌کند و به هیچ‌وجه از حقوق حاکمیتی و سرزمینی خود عدول نخواهد کرد. همزمان علی اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در حوزه سیاست خارجی نیز با انتقادی کم‌سابقه موضع روسیه در این باره را تاسف‌آور خواند و گفت: جمهوری اسلامی ایران اجازه دخالت در امور داخلی خود را به هیچ کدام از طرف‌های خارجی نمی‌دهد. ولایتی در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود در خصوص همراهی روسیه با کشورهای عربی می‌گوید: «ما مسوول اقدامات غیرکارشناسی، غیرمنطقی و مداخله‌جویانه کشورهای دیگر نیستیم اما یادآوری می‌کنیم که باید کشورهای درگیر در منازعات سیاسی، دقت بیشتری در موضع‌گیری‌های خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران داشته باشند.» ولایتی تاکید کرد: «روابط استراتژیک و دوستانه ایران و روسیه به آسانی به دست نیامده و در این خصوص می‌بایست منافع دوجانبه‌ای و منطقه‌ای در نظر گرفته شود و در شرایطی که روسیه در شرایط پیچیده بین‌المللی قرار دارد، اتخاذ بعضی از موضع‌گیری‌های وزارت خارجه روسیه باعث تاسف است، هرچند که برخی فشارهای سیاسی بر روسیه در شرایط پیچیده فعلی موجب می‌شود که برای به دست آوردن امتیازی کم‌ارزش و دست نایافتنی نیز به اعتبار خود لطمه وارد کند.» در همین راستا روزنامه اعتماد با صباح زنگنه، تحلیلگر مسائل غرب آسیا و نماینده پیشین ایران در سازمان همکاری اسلامی گفت‌وگو داشته است. از منظر زنگنه، موضع‌گیری اخیر روسیه و همچنین تاکید امارات و کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بر مالکیت ادعایی بر جزایر سه‌گانه نشان از فهم نادرست این گروه از بازیگران از واقعیت دارد. از منظر این کارشناس، امارات تلاش می‌کند تا به بهانه وضعیت روسیه که ماحصل جنگ اوکراین است، در باب این موضوع به لحاظ تبلیغاتی صف‌آرایی نوینی تعریف کند؛ رویکردی که شکست خواهد خورد.

■ با توجه به اینکه پنج ماه پیش هم روسیه با کشورهای عربی بیانیه مشترکی دادند و خواستار راه‌حل مسالمت‌آمیزی درباره جزایر سه‌گانه شدند و با واکنش تند تهران روبرو شدند؛ امروزه چه اتفاقی افتاده که دوباره روسیه تن به یک بیانیه مشترک داده و همان موضع را تکرار کرده است. مخصوصا که در این باره دستگاه دیپلماسی کشورمان قبلا سفیر روسیه را احضار کرده و موضع این کشور را به چالش کشیده است.

محرک اصلی مسیری که مسکو با کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس در پیش گرفته، کشور امارات متحده عربی است. ابوظبی با توجه به اینکه در مورد ادعایش مبنی بر مالکیت بر جزایر سه‌گانه ایران با ضعف استدلال و مدارک قانونی و تاریخی روبه‌رو است؛ مجبور شده که به تبلیغات و جلب نظر کشورهای مختلف به واسطه تشکیل جلسات مشترک متوسل شود و از امکانات اقتصادی و مخصوصا نفتی اهرمی‌ساز بهره برده و با آنها از کشورهای بزرگی که به این منطقه، یعنی خلیج‌فارس نیاز دارند باج‌گیری رسانه‌ای کند. اما این مسیر به ناکجاآباد ختم خواهد شد و قطعا امارات متوجه نیست که انتهای این مسیر کجاست و چه تبعات منفی در پی خواهد داشت. اما کشورهای خارج از منطقه خلیج‌فارس که در چنین جلساتی حضور پیدا می‌کنند و زیر بیانیه‌هایی که ارزش قانونی هم ندارد امضا می‌زنند آنها هم باید مورد ملامت و اعتراض قرار بگیرند.

■ نکته اینجاست که روسیه پیش‌تر با واکنش تند ایران روبه‌رو شده و بار دیگر در این باره با امارات هم‌صدا شده است.

روسیه برای فرار از مشکلاتش در اثر جنگ در اوکراین، نیازمند پشتیبانی کشورهای جنوب خلیج‌فارس قرار گرفته است، غافل از اینکه خواسته‌ها و رویاهای پتر کبیر بدین طریق قابل تحقق نخواهد بود. اشتباه روسیه در این است که به خاطر اوکراین به هر کاری دست می‌زند تا توجه افکار عمومی را از خود دور کرده و به دلیل تحریم‌های غرب علیه مسکو، از مسیرهای دیگری منافع خود را تامین کند. اما این نوع بهره‌برداری (به سبک ابوظبی) برای کشوری که همسایه بزرگی مثل ایران دارد یک خطای استراتژیک محسوب می‌شود. پوتین به جای کنار گذاشتن این بحث‌های اختلاف‌انگیز که پایه قانونی هم ندارد به دام این بحث‌ها با فشار کشورهایی مثل امارات افتاده است. ایران چه در نظام قبل از جمهوری اسلامی و چه امروز هرگز حق حاکمیت تاریخی خود بر این جزایر از دست نداده و نخواهد داد و این تلاش‌ها مثل آب در هاون کوبیدن خواهد بود. چه دولت‌هایی که به دنبال برگزاری این اجلاس‌ها هستند و چه دولت‌های بیرون از منطقه فکر می‌کنند که از این مسیر به منافع سیاسی، تبلیغاتی یا اقتصادی نائل خواهند شد که سخت در اشتباه هستند.

■ با توجه به همکاری و روابط نزدیکی که ایران با روسیه در حوزه مسائل نظامی و اقتصادی دارد، امارات چه امتیازی توانسته به روسیه بدهد که مسکو متقاعد شده از ادعای مالکیت آنها بر جزایر سه‌گانه حمایت کند.

این امتیازات می‌توانند همکاری در موضوع تامین انرژی طبق تعهدات روسیه با عربستان در چارچوب اوپک پلاس یا به دست آوردن پروژه‌های اقتصادی در امارات و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج‌فارس باشد. وگرنه امارات یا سایر کشورها نمی‌توانند مشکل و بحران جدی روسیه در اوکراین را حل کنند یا بار منفی آن را از روی دوش مسکو بردارند.

■ ایران در دوران آقای رییسی به واسطه فعل و انفعال‌های غرب و گزاره‌های دیگر، بیش از هر زمان نگاه شرق‌محور خود را تقویت کرده است، اتخاذ چنین مواضعی از جانب چین و روسیه چه پیامدهایی در عرصه همکاری میان تهران با مسکو و پکن به دنبال خواهد داشت؟

این نشان‌دهنده فهم نادرست معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی است، حال چه نگاه به شرق باشد و چه غرب؛ هرچند کشورهای غربی تا به حال در مورد مساله سه جزیره بسان روسیه و چین چنین مواضعی را اتخاذ نکرده‌اند، این موضع غلط متاسفانه یا از فهم نادرست وزیر خارجه روسیه است یا ناشی از تلاش گروه‌های مخرب در ساختار سیاسی مسکو است که سعی می‌کنند روابط ایران و روسیه را دچار تنش و بحران کنند. روسیه باید بداند که ورود به این نوع مقوله‌ها که برای جمهوری اسلام ایران حساسیت بسیار بالایی هم دارد، هرگز به نفعش تمام نخواهد شد و بهتر است کشورهایی که دعوت‌کننده را نصیحت کنند از ورود به این مناقشات خودداری کنند. چون جمهوری اسلامی هرگز اجازه نخواهد داد هر کشوری، چه شرقی باشد و چه غربی به این مقوله وارد شود؛ حتی اگر در حد صدور بیانیه باشد چه برسد که بخواهند راه‌حلی پیشنهاد کنند یا مسیر دیگری را در پیش بگیرند.

■ با توجه به مسائل فوق، آیا شاهد تغییر روابطی بین ایران و روسیه خواهیم بود؟ مخصوصا که آقای کنعانی هم گفتند که موضوع جزایر سه‌گانه ایرانی غیرقابل مذاکره است.

این برمی‌گردد به فهم دولت نسبت به این روابط و نوع مقابله با بی‌حیایی‌هایی که از روسیه تا به حال در دو مورد دیده شده است. نوع برخورد بستگی دارد به ارزیابی دولت و نظام از این روابط و حد و حدودی که برای آن قائل هستند. گرچه بیانیه‌های این اجلاس‌ها هیچ‌گونه پایه حقوقی و ارزش اجرایی ندارد اما برخی کشورها احساس کردند که فرصت بازی برای آنها مهیا شده است اما بهتر است که بدانند ممکن است دست و پای گربه در این دیگ بسوزد.

■ با توجه به تشدید تنش‌ها در غزه و تحولاتی که در سرزمین اشغالی در حال وقوع است؛ جنگ اسراییل و حماس به اولویت نه فقط خاورمیانه بلکه کل جهان تبدیل شده است. حال چرا امارات و کشورهای عربی در چنین شرایطی بار دیگر موضع بی‌منطق خود در باب جزایر سه‌گانه ایرانی را تکرار کردند. امارات و بازیگران عرب چه نفعی از این موضوع می‌بردند و این چه تاثیری بر اتحاد کشورهای اسلامی و ایران خواهد گذاشت؟

مساله اول بحث تشخیص اولویت‌ها است که متاسفانه نه کشورهای دعوت‌کننده نه دعوت‌شونده مثل روسیه توان فهم این مساله را ندارند مخصوصا مسکو که زمانی حامی حرکت‌های مقاومت بوده است، حال کار به جایی رسیده که برای حداقل‌ها به سمت فعالیت‌های حاشیه‌ای می‌رود. حداقل ۲۰ الی ۳۰ درصد جمعیت فعلی رژیم صهیونیستی ملیت روس دارند و روس‌ها در بسیاری از تشکیلات دولتی و نظامی این رژیم نیرو دارند. آنها می‌توانند به راحتی فشار بسیاری را بر اسراییل وارد کنند. اما به جای اعمال فشار بر اسراییل و توقف جنگ ضدبشری خود را مشغول این جلسات حاشیه‌ای و بی‌اهمیت می‌کنند این نشان‌دهنده اختلال در فهم دولتمردان روس است. ثانیا خود این کشورهای شورای همکاری اگر به خودشان رجوع کنند، می‌بینند که در حق فلسطین و مردم غزه ظلم فاحشی مرتکب شدند و به جای فشار بر امریکا و رژیم صهیونیستی به اشکال مختلف کمک‌های سیاسی، تبلیغاتی، مادی و تسلیحاتی به این رژیم داشتند. باید از خودشان خجالت بکشند که به جای کمک به مردم غزه و کرانه باختری که در گیر بازداشت و ترور هستند خود را به موضوعات تبلیغاتی اینچنینی چسباندند تا کسی از آنها سوال نکند که چرا به وظیفه انسانی، اسلامی و عربی خود نسبت به فلسطین عمل نکردند. توقف واردات کالا از رژیم صهیونیستی کار بسیار آسان و راحتی بود و تعدادی از این کشورها حاضر نشدند به این حداقل کار ممکن دست بزنند و مانع کمک به اقتصاد اسراییل شوند.

■ این موضع امارات می‌تواند بر اتحاد ایران با کشورهای عربی در قبال غزه تاثیرگذار باشد؟

ایران به وظیفه انسانی و قانونی خود عمل خواهد کرد و غزه هم مردم رشیدی دارد که جوابگوی رژیم صهیونیستی و امریکا بودند. کشورهایی که در این مقطع حساس موضع درستی اتخاذ نکردند و به توافق آبراهام هم پیوستند طبعا از نظر ایران، ملت خود و ملت‌های منطقه به شکلی دیگر محاسبه می‌شوند.

گزارش

از محکومیت در کمیته اخلاق تا دو بار اتهام جعل در یک هفته

شما باشگاه‌داری می‌کنید یا جعل امضا؟

گروه ورزش

درست چند روز بعد از اینکه هدایت ممبینی بابت جعل امضا و استفاده از سربرگ فدراسیون از باشگاه استقلال شکایت کرد و کار به کمیته اخلاق کشید، یک عضو هیات‌مدیره آبی‌ها به اتهام مشابه از علی خطیر و فرشید سمیعی مدیرعامل و نایب‌رییس هیات‌مدیره استقلال شکایت کرد.

علیرضا خانی عضو هیات‌مدیره باشگاه استقلال در شکایت خود نوشته است که باشگاه استقلال با انعقاد قراردادی به عنوان مستاجر با فردی به عنوان موجر، امضا و اثر انگشت خانی را در این قرارداد ثبت کرده، درحالی که او از انعقاد قرارداد مطلع نبوده و هرگز آن قرارداد را امضا نکرده و اثر انگشتی را هم ثبت نکرده است. خانی در این شکایت صراحتا علی خطیر و فرشید سمیعی را به جعل متهم کرده است. این اتفاق باعث شد برخی در شبکه‌های اجتماعی به طعنه و شوخی بنویسند مدیرعامل استقلال تیم‌داری می‌کند یا جعل امضا؟!

اینکه طی یک هفته دو بار نام باشگاه استقلال و مدیرعامل آن کنار کلیدواژه «جعل» قرار می‌گیرد مساله‌ای نیست که بتوان راحت از کنارش گذشت. چراکه علاوه بر پایین آوردن شأن باشگاه بزرگ استقلال می‌تواند عواقب وخیم و جریمه‌های تیمی برای آنها به همراه داشته باشد؛ مخصوصا در موضوع جعل امضای دبیرکل فدراسیون فوتبال.

علی خطیر و همکارانش در هر دو مورد اتهام‌های وارده را تکذیب کردند. در ماجرای جعل امضای ممبینی، خطیر ابتدا ماجرا را انداخت گردن پرسپولیسی‌ها ولی با برگزاری جلسه کمیته اخلاق و صدور حکم موقت ۲۰ روز محرومیت برای معاون ارتباطات بین‌الملل باشگاه استقلال مشخص شد که آن اظهارات علی خطیر فرافکنی بیش نبوده است. در مورد اخیر هم باشگاه استقلال روز گذشته بیانیه‌ای صادر کرد و نوشت هیچ اتفاق غیرقانونی رخ نداده و انتشار چنین سندها و شکایت‌هایی برای ضربه زدن به باشگاه استقلال است؛ متنی مشابه اظهارات مدیرعامل آبی‌ها در بحث جعل امضای دبیرکل فدراسیون.

بدون شک اهالی فوتبال منتظر هستند که کمیته اخلاق و همین‌طور محاکم ذی‌صلاح (خانی از خطیر و سمیعی به دادسرا شکایت کرده) به این پرونده‌ها رسیدگی دقیق و جزئی‌نگرانه داشته باشند، چراکه نمونه چنین اتفاقی در هیچ کجای دنیا دیده نمی‌شود و اگر احیانا باشگاهی تخلفات گفته شده را انجام دهد با بدترین و سنگین‌ترین مجازات‌ها روبه‌رو خواهد شد. نه تنها جریمه‌های شخصی برای متخلفین که جریمه‌های تیمی برای کل باشگاه. اگر هم تخلفی صورت نگرفته با اتهام‌زنندگان برخورد سخت صورت بگیرد.

اما جدا از این نگاهی به سوابق علی خطیر نشان می‌دهد این مدیر فوتبالی از این دست حواشی و اتهامات در گذشته کم نداشته است. اتهاماتی که بعضا باعث محکومیت او نیز شده بود اما هر بار به شکلی توانسته از مهلکه خودش را نجات دهد.

اولین‌باری که نام خطیر به شکل گسترده در رسانه‌ها منتشر شد زمانی بود که او با اوسیانو کروز دستیار کی‌روش در کمپ تیم ملی درگیری شدیدی پیدا کرد و همین باعث شد او که قرار بود توسط تاج به عنوان رییس دپارتمان بین‌الملل منصوب شود به این سمت نرسد. خطیر سپس معاون باشگاه استقلال شد و با آوردن استراماچونی بدون درنظر گرفتن پشتوانه‌های مالی و ضمانت‌های لازم درنهایت بدهی صد میلیاردی برای آبی‌ها به‌جا گذاشت. ماجرای سوپرجام و رفتن استقلال به ترکیه و بازی نکردن مقابل پرسپولیس که باعث شد کمیته انضباطی نتیجه مسابقه را سه-صفر به نفع سرخ‌ها اعلام کند دیگر جایی است که خطیر در آن خودی نشان داد و برای خوشایند هواداران یا انگیزه‌های دیگر با صرف هزینه‌های هنگفت پرونده را تا دادگاه CAS پیگیری کرد و البته که به نتیجه نرسید!

خطیر بعد از آن یک همکاری عجیب با باشگاه تراکتور داشت که باعث شد کار او و زنوزی مالک تراکتور به دادگاه بکشد. زنوزی، خطیر را متهم کرد که با آوردن یک وکیل بی‌سواد باعث شده تراکتور در چهار پرونده شکایت بازیکنان خارجی که باید در آنها برنده می‌شد، شکست بخورد. زنوزی در این رابطه به «تسنیم» گفته بود: «وکیل (لودویچ دلشات) تمام مستندات را با جزییات بررسی کرد و اطمینان داد این پرونده‌ها به نفع باشگاه تراکتور خاتمه می‌یابد، اما درحالی که منتظر محکومیت این دو بازیکن بودیم، با حکم عجیب فیفا علیه باشگاه مواجه شدیم و پس از بررسی لایحه دفاعی ایشان توسط سه وکیل ورزشی داخلی و دو وکیل کارکشته خارجی، متوجه شدیم ایشان لایحه را به طور ناقص ارایه داده است. بنده شناختی از این وکیل نداشتم و معرفی ایشان توسط علی خطیر انجام شد.» زنوزی در مورد خطیر گفته بود: «آقای خطیر! اگر اتفاقاتی که در زمان مذاکره با مربی ایتالیایی در فصل گذشته رخ داد و باعث شد قیمت این مربی، در یک ساعت دو برابر بشود را بازگو کنم، دیگر آبرویی برای شما در این فوتبال نمی‌ماند. به نظر بنده، تمام باشگاه‌ها مخصوصا باشگاه استقلال باید پشت پرده مسائل را بررسی کنند، مخصوصا در مورد خرید بازیکن و شکایت‌هایی که از طرف فیفا علیه باشگاه‌ها انجام می‌شود؛ چون من حس می‌کنم این پرونده‌ها، یکسری تبانی‌ها و پشت پرده‌هایی دارند.»

همان مقطع بود که رسانه‌های عربستانی از ردپای خطیر در پرونده شکایت النصر از پرسپولیس خبر دادند! تابناک در این رابطه نوشته بود: «هواداران تیم النصر خبر از خط دادن علی خطیر به باشگاه النصر عربستان می‌دهند و به همین منظور این مدیر سابق فوتبالی با حکم کمیته اخلاق محروم شده است. به نوشته باشگاه خبرنگاران به نظر می‌رسد او از محل سکونتش در سوییس اطلاعات مورد نیاز پرونده شکایت را به دست نماینده سعودی رسانده است.»

زمانی که شهاب‌الدین عزیزی خادم به ریاست فدراسیون فوتبال رسید علی خطیر که انتظار پست و مقام داشت اما به آن نرسیده بود با اظهاراتی عجیب فدراسیون و لیگ را زیر سوال برد. در یکی از این اظهارات خطیر که می‌خواست به فدراسیون حمله کند مدعی شد در هر بازی لیگ ایران ۵ میلیون دلار شرط‌بندی می‌شود! اظهارنظری بی‌سند که بعدها هم به فراموشی سپرده شد. مجموعه اقدامات او در آن مقطع باعث شد کمیته اخلاق او را به ۵ سال محرومیت از هرگونه فعالیت فوتبالی محکوم کند. همین‌طور رییس وقت فدراسیون فوتبال در مصاحبه‌ای به دوتابعیتی و پرحاشیه بودن این فرد اشاره کرد. عزیزی خادم در مورد خطیر به «تسنیم» گفت: «با جست‌وجویی ساده درباره خطیر، چیزی جز درگیری و حاشیه پیدا نمی‌کنید. خطیر از من پُست مهم اجرایی و بین‌المللی می‌خواست و همچنان می‌خواهد، اما چنین مسوولیتی را به کسی که اعضای مجمع و اعضای هیات رییسه با او مخالف هستند و تعدادی از باشگاه‌های بزرگ نسبت به او حساسیت دارند، نمی‌دهم. این آقا مقیم سوییس است و خانواده او در این کشور اقامت دارند. نمی‌توانم چنین پُست مهمی را به کسی بدهم که به کشورش دلبستگی ندارد. نمی‌شود پولت را در ایران دربیاوری و در سوییس خرج کنی. اگر فوتبال برای خطیر این‌قدر شیرین است، اقامت خود در سوییس را باطل کند.» البته که خطیر این کار را نکرد، بلکه با استفاده از راه‌هایی که کسی نمی‌داند ابتدا محکومیتش را لغو کرد و با بازگشت تاج شد مشاور او و سپس با حمایت رییس قبلی سازمان خصوصی‌سازی به سمت مدیرعاملی باشگاه استقلال رسید!

به نظر می‌رسد بهترین توصیف از مدیرعامل استقلال از زبان عزیزی خادم بیرون آمده باشد: فردی که در سوابقش فقط حاشیه و درگیری و شکایت بوده است. از درگیری فیزیکی با علیرضا حقیقی تا حالا که نامش کنار واژه «جعل» قرار گرفته است؛ آن‌هم دو بار در یک هفته!

باید دید بالاخره نهادهای نظارتی و مخصوصا فدراسیون فوتبال می‌خواهد برخورد درستی با این قبیل مسائل انجام دهد یا آن‌طور که یحیی گل‌محمدی در کنفرانس خبری بعد از بازی دربی گفت رفاقت علی خطیر و رییس فدراسیون شرایط را به گونه‌ای دیگر رقم خواهد زد؟

گفت‌وگو-۲

واکنش سعید عبدولی به مرگ دردناک ملی‌پوش جوان کشتی:

در کشتی همه یا میوه‌فروش هستیم یا کارگر!

برای ما ایرانی‌ها فقط مُرده را عشق است!

عنوان‌دار جهان و المپیک در مورد درگذشت شوک‌آور کشتی‌گیر جوان تیم ملی که کارگری می‌کرد آن‌هم به علت گازگرفتگی گفت همه کشتی‌گیران وضعیت مالی سختی دارند و اکثرا یا میوه‌فروشی می‌کنند یا کارگری. به گزارش «اعتماد»، خبر فوت ناگهانی امید پایدار، سنگین‌وزن خوزستانی تیم ملی کشتی فرنگی نوجوانان ایران در رقابت‌های جهانی ۲۰۲۱ در بوداپست مجارستان به علت گازگرفتگی جامعه‌ورزش کشورمان را اندوهگین کرد. پایدار از کشتی‌گیران بااستعداد و اخلاق‌مدار خوزستان بود که چندی پیش در مسابقات جوانان خوزستان به عنوان نخست رسید اما به دلیل شرایط بد اقتصادی به همراه پدر خود کارگری می‌کرد. این کشتی‌گیر چهارشنبه شب در منطقه‌ای نزدیک اندیمشک پس از پایان کار به همراه پدر خود در یک چادر در حال استراحت بودند که متاسفانه هر دو به علت گازگرفتگی جان خود را از دست دادند. پایدار مدتی به علت مصدومیت دور از میادین بود اما به گفته نزدیکانش در شرایط بد مالی به‌سر می‌برد و برای امرار معاش و درمان خود مجبور به کارگری به همراه پدرش بود. ابوالفضل پایدار برادر این کشتی‌گیر نیز از قهرمانان کشتی ایران است. سعید عبدولی از قهرمانان بزرگ کشتی کشورمان هم از بچه‌محلی‌های خانواده پایدار است. عبدولی که هنوز مرگ امید را باور نداشت درخصوص مرگ این جوان به خبرنگار «اعتماد» گفت: خدابیامرز همشهری و هم‌باشگاهی من بود. خیلی با هم در ارتباط بودیم. نمی‌دانم چه بگویم! در سرم درگیری‌های خودم هست و از وقتی که شنیدم این بنده خدا فوت کرده درگیری‌های ذهنی‌ام بیشتر شد. امید پسر خوب و بااخلاقی بود و کشتی‌گیر خوبی هم بود. او در حال تلاش بود تا به شرایط خوبش برگردد.

عبدولی با اشاره به شغل دیگر پایدار به خبرنگار «اعتماد» گفت: با پدرش کاشی‌کاری هم می‌کرد و این‌بار رفته بودند به محله خودشان برای کاشت گندم اما این اتفاق برایش رخ داد. کلا کشتی‌گیرها همه این‌طور هستیم، فقط یک کشتی‌گیر داریم که وضع مالی خوبی دارد که از او هم فکر نمی‌کنم کشتی‌گیری دربیاید! هرچی بدبخت و بیچاره است شرایط کشتی را تحمل می‌کند همه یا میوه‌فروش هستند یا کارگر! برای ما ایرانی‌ها فقط مرده را عشق است بلدیم. تا یک نفر زنده هست کمکش نمی‌کنیم تا می‌میرد. بعد یک عالم دوست و رفیق و هواخواه پیدا می‌کنند. عبدولی ادامه داد: منتظر هستیم خبر تشیع او را بدهند. اگر از فدراسیون هم بیایند که دم‌شان گرم! عبدولی در پایان گفت: برادر او هم به تازگی قهرمانی استان شده بود و برای کشوری انتخابش کرده بودیم و با این شرایط نمی‌دانم می‌تواند کشتی بگیرد یا نه. خدا به او و خانواده و مادرش صبر دهد. به هر حال شتری است که در خانه همه می‌خوابد. فردا روزی هم من می‌میرم و شما از یک فرد دیگری درباره من مصاحبه می‌گیرید! آدم نمی‌داند چه بگوید!

نگاه

فدراسیون نگران فوتبالیست‌هاست یا متخلفین؟

بعد از اینکه دیوان عدالت اداری رای به باطل شدن مصوبه هیات وزیران درباره اعطای حواله خودرو به بازیکنان تیم ملی فوتبال داد و این مساله باعث ناراحتی بازیکنان شد، فدراسیون فوتبال نسبت به این اقدام واکنش نشان داد.

فدراسیون با انتشار بیانیه‌ای نوشت: «با توجه به رای هیات محترم عمومی دیوان عدالت اداری درباره ابطال مصوبه هیات وزیران درباره مجوز واردات خودرو برای بازیکنان تیم ملی فوتبال بابت پاداش صعود به جام جهانی ۲۰۲۲، فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بالاترین مرجع تخصصی رشته ورزشی فوتبال وظیفه خود می‌داند در راستای صیانت از حقوق مکتسبه بازیکنان تیم ملی که برمبنای مصوبه هیات محترم دولت ایجاد شده و در زمان اعتبار مصوبه با پرداخت وجوه توسط خود بازیکنان به منظور خرید خودرو، حقوق گمرکی و سایر عوارض قانونی نسبت به واردات خودرو اقدام کرده‌اند، با احترام کامل به آرای قضات شریف دیوان عدالت اداری، تمامی راهکارهای قانونی را طی کرده و مساعی خویش را در حدود قوانین و مقررات به کار بندند تا به امید خداوند متعال، مراتب منتهی به حصول نتایج منصفانه شود.»

در مورد این بیانیه باید به چند نکته اشاره کرد:

اول اینکه بالاخره ما نفهمیدیم این پاداش حواله خودرو بابت صعود به جام جهانی بوده یا حضور؟! اگر بابت صعود بوده چرا اسامی تعدادی از کسانی که در صعود نقش داشتند حذف و برخی بازیکنانی که در جام جهانی حضور داشتند اضافه شده؟ دوم اینکه دیوان عدالت اداری براساس شکایت یک نهاد عمومی چنین رایی را صادر کرده است و در چنین شرایطی ادعای فدراسیون که می‌گوید راهکارهای قانونی را طی می‌کند تا رای را برگرداند عجیب به نظر می‌رسد. دیوان پیش از این در مورد اساسنامه فدراسیون هم رای داده بود که منجر به تصویب آن شد. مساله‌ای که نشان می‌دهد دیوان پرونده‌های مربوط به فوتبال را می‌شناسد و در آنها ورود هم می‌کند. نکته سوم در مورد مساله‌ای است که ما بارها در مورد آن صحبت کردیم: اینکه چه کسانی حواله خودرو دریافت کردند. در گزارش‌های قبلی اشاره کردیم که طبق اطلاعات رسیده اسامی افرادی خارج از ضابطه به لیست حواله‌بگیران اضافه شده و تخلفی بیش از هزار میلیاردی رخ داده و از نهادهای ذی‌ربط واجرایی مصرانه خواستیم لیست نفرات منتشر شود تا شائبه‌ها برطرف شود که این اتفاق رخ نداد. حال در شرایطی که دیوان عدالت اداری مصوبه اعطای حواله خودرو را لغو کرده تلاش فدراسیون برای حل کردن موضوع بدون اشاره به لیست اسامی این ذهنیت را ایجاد می‌کند که فدراسیون بیشتر از اینکه نگران فوتبالیست‌ها باشد نگران آن افرادی است که بدون ضابطه حواله خودرو دریافت کرده بودند!

گفت‌وگو-۱

ابراهیم قاسمپور در گفت‌وگو با «اعتماد»:

به مردم بگویند چرا خداداد از تیم ملی جدا شد؟

روزبه دلاور

به گزارش «اعتماد»، تیم ملی فوتبال کشورمان آماده حضور در بازی‌های جام ملت‌های آسیا می‌شود تا در مهم‌ترین تورنمنت فوتبالی قاره کهن برای کشورمان افتخارآفرینی کند. درحالی که تیم ملی در مقطع کنونی نیاز به آرامش دارد، جدایی خداداد عزیزی از کادرفنی و پس از آن مصاحبه‌اش در یک برنامه تلویزیونی به گمانه‌زنی درخصوص اختلاف بین او و سرمربی تیم ملی دامن زده است.

در این بین، سکوت قلعه‌نویی جالب توجه است. سرمربی باتجربه تیم ملی دوست ندارد با پرداختن به مسائل حاشیه‌ای تمرکز ملی‌پوشان را به‌هم بزند، اما در چنین مواقعی معمولا بزرگان فوتبال به دو طرف توصیه می‌کنند در جهت منافع تیم ملی به اختلافات شخصی نپردازند. با ابراهیم قاسمپور یکی از پیشکسوتان با سابقه فوتبال کشورمان در این خصوص گفت‌وگویی ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانید.

■ تیم ملی در آستانه شرکت در بازی‌های جام ملت‌ها قرار دارد. شرایط برای حضور موفقیت‌آمیز در این بازی‌ها مهیاست؟

در جامعه فوتبال که حواشی در آن زیاد است و چیزی هم نمی‌بینیم که درست شده باشد، اینکه بپرسیم بعد از ۵۰ سال شانس قهرمانی در این بازی‌ها را داریم؟ بله، این شانس را داریم اما روی کاغذ که نگاه می‌کنیم حریفان قدری داریم. ژاپن بازی‌های تدارکاتی سنگینی برگزار می‌کند و به آلمان و ترکیه ۴ تا ۴ تا می‌زند اما بازی‌هایی که برای تیم ما درنظر گرفته شده، ضعیف است. ایراد و حُسن تیم ملی ما یکسری از بازیکنانی هستند که سال‌هاست کنار هم بازی می‌کنند و اکثر اینها به عنوان لژیونر فعالیت می‌کنند که کمکی می‌شود تا تجربه تیمی ما را بالا ببرد و هم شناختی که بچه‌ها از یکدیگر دارند. این کمک است اما ایراد آن است که این بچه‌ها سالیان سال است که بازی می‌کنند و سن‌شان بالا رفته و شاید همین هم یک نقصی باشد. در هر صورت ما هم شانس داریم اما با درنظر گرفتن شرایط کره و عربستان و ژاپن و استرالیا، شانس ما یک مقدار کم می‌شود. امیدواریم بعد از ۵۰ سال تیم ملی موفق شود.

■ درباره جدایی و صحبت‌های مشاور تیم ملی چه نظری دارید؟

خیلی نمی‌توانم اظهارنظر کنم چون نمی‌دانم مشکل از کجاست. عزیزی وقتی آمد حتما یکسری حُسن‌ها و امتیازاتی داشت که انتخاب شد و حالا که رفته نمی‌دانم به چه دلیلی رفت. خود عزیزی و فدراسیون باید جواب بدهند.

■ بعضی‌ها جدایی عزیزی و اظهارنظر او پس از جدایی را حاشیه تازه‌ای برای تیم ملی تعبیر می‌کنند.

خب وقتی ایشان را انتخاب کردند یعنی نیاز است از تفکرات و تجربیاتش استفاده کنند و اگر می‌رود حتما مشکلی وجود داشته حالا این مشکل از کجا آب می‌خورد را نمی‌دانم.

■ قبول دارید این مسائل برای وجهه تیم ملی خوب نیست؟

معمولا بازیکنی که عضو شاخص تیم ملی بوده وقتی می‌آید کنار تیم خیلی‌ها استقبال می‌کنند و وقتی می‌رود آن‌هم به شکلی گنگ و مبهم یک مقدار سوال‌برانگیز است. البته فکر نمی‌کنم مشکلی ایجاد شود و این سوال را باید خود عزیزی یا کادر یا فدراسیون برای مردم پاسخ دهند تا اذهان عمومی روشن شوند.

■ شما با تیم ملی سابقه قهرمانی در جام ملت‌ها را دارید. فضای فعلی تیم ملی را با آن دوران می‌شود مقایسه کرد؟

اصلا قابل مقایسه نیست! زمان ما خیلی محدود و بسته بود اما الان تلویزیون را که روشن می‌کنید یک کانال بازی لیگ انگلیس را نشان می‌دهد و یک کانال دیگر لیگ فرانسه و... الی آخر! فوتبال دو بُعد دارد؛ یکی تجربی و یکی تئوری. فوتبالی که از سراسر دنیا پخش می‌شود و بازیکنان ما می‌بینند خودش خیلی به بازیکنان کمک می‌کند اما زمان ما این امکانات نبود. الان با یک سرچ در اینترنت هر اطلاعاتی بخواهید می‌گیرید. در دوران ما خیلی بسته بود اما در زمان ما قدرت‌هایی در فوتبال آسیا بودند مثل عراق و کویت و کره‌جنوبی و شمالی و برمه بودند الان قدرت‌های آسیا فرق کردند. از همه لحاظ فرق کرده، زمان ما مثلا خودم عضو تیم ملی بودم و هفته سه جلسه تمرین می‌کردیم در شهر خودمان انفرادی هم تمرین می‌کردم که شاید علمی هم نبود اما سعی می‌کردم خودم را آماده نگه دارم. الان هفته هفت روز تمرین است و بدنسازی و تغذیه علمی شده و تاکید به استراحت می‌شود و وقت بازیکنان هم کمتر هرز می‌رود. امیدواریم در جام ملت‌ها تاثیر آن را ببینیم. مطمئنا بازیکنان امروزی از هر نظر تجربیات‌شان بیشتر از دوران ما است.

■ آن زمان قطعا حواشی کمتر از الان بود؟

نه که نبود اما این‌طور نبود! رسانه‌ها کلا دو، سه تا بودند اما الان تعداد جراید زیاد است و فضای مجازی هم که وجود دارد و راحت هم تیم‌ها وارد حاشیه می‌شوند. شما الان دربی را نگاه کنید که مسائلی پس از آن به وجود آمده است، مدیریت این باشگاه با مدیریت آن باشگاه و کادر فنی با کادر فنی جدال دارند. یعنی خود باشگاه‌ها باعث دردسر فوتبال ما و تیم ملی شده‌اند! در زمان ما خیلی به ندرت مسائل حاشیه‌ای اتفاق می‌افتاد و از نظر اخلاقی خیلی به اخلاق اهمیت می‌دادند اما حالا اخلاق و احترام به بزرگ‌تر از بین رفته است. زمان ما بازیکنی که چند ماه از ما بزرگ‌تر بود تا از در خارج نمی‌شد ما خارج نمی‌شدیم اما الان دیگر این احترام‌ها نیست نه فقط در فوتبال بلکه در خانواده‌ها هم احترام به بزرگ‌تری و کوچک‌تری از بین رفته است.

ادامه از صفحه اول

چه کسی باید وطن‌دوست باشد؟

تقلیل دادن موضوع مهاجرت نخبگان و نیروی انسانی کشور تنها و تنها متوجه مسوولیت‌گریزی در ساختار تصمیم‌سازی و سیاستگذاری ایران از زیر بار قصوری است که باعث این وضعیت شده است. اگر حتی بپذیریم که حس وطن‌دوستی در کشور کم شده اما باز هم این موضوع چیزی نیست که بتوان آن را با موعظه اخلاقی و نصیحت به وجود آورد و تقویت کرد و حتی اگر باز هم فرض بگیریم با وعظ و نصیحت چنین چیزی شدنی است، واعظ نمی‌تواند خود با سوءمدیریت، نبود شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی، بازتولید دایمی چرخه خودی و غیر خودی و تنگ‌تر کردن این عرصه، مانع‌سازی ساختاری برای توسعه، انکار هویت اجتماعی گروه‌های مختلف عرصه عمومی را تنگ کند و بعد شعار وطن‌دوستی بدهد. چرا که فارغ از شعارهایی که بر زبان‌ها جاری می‌شود، همه این موارد عین خصومت با وطن و مردم وطن است. اصلا از خودمان پرسیده‌ایم آیا در ساختار تصمیم‌سازی و سیاستگذاری جایی برای پذیرش و به‌رسمیت‌شناختن نخبگان و اعتماد به سرمایه‌های انسانی وجود دارد یا انگاره واقعی همچنان انکار اهمیت وجودی نخبگان در توسعه کشور در مقام عمل است؟!

بیایید به همین دولت برگردیم؛ یک نخبه ایرانی چطور و چگونه باید در لابه‌لای اقداماتی نظیر جذب و استخدام ۴۰۰ نفر نیروی خودی به قول وزیر در وزارت فرهنگ یا اعلام بورس و جذب ۴ هزار نفر از نخبگان و دانشجویان برتر در بنگاه‌های داخلی بدون کمترین اطلاع‌رسانی عمومی، فراخوان و حتی بدون اعلام اسامی و سوابق علمی و تحصیلی و جزییات بورسیه این ۴ هزار نفر، تغییر یک‌باره ۲۰ هزار مدیر مدرسه، گسیل کردن سیل نیروهای خودی به بدنه وزارتخانه‌ها و افزایش تعدد سهمیه‌های علمی و دانشگاهی و اقتصادی یا داستان ضدنخبگی جذب ۳ هزار بورسیه دانشگاه‌ها در دولت‌های پیشین، آن‌هم در آن وضعیت غیر علمی و اخلاقی که رد پای رانت علمی آن تا همیشه باقی خواهد ماند، نشانی از وطن‌دوستی عملی روند تصمیم‌سازی و سیاستگذاری، فارغ از هر دولت و دوره‌ای را پیدا کند؟ مساله ساده است؛ نمی‌شود هویت اجتماعی-سیاسی، آزادی انتخاب و چشم‌انداز اقتصادی را از نیروی انسانی کشور بگیریم و بعد از مهاجرت او، ماجرا را به وطن‌دوستی‌اش تقلیل بدهیم. بخشی از واقعیت مسلم این است که رانت علمی، رانت سیاسی و رانت اقتصادی در نبود فرصت‌های برابر برای رقابت امکان نخبگی، نخبه‌پروری و حفظ نخبگان را گام به گام کاهش داده است. قدم به قدم در این سال‌ها به جای فرصت‌های برابر و فضای رقابت آزاد، پدیده‌هایی چون پست‌های خانوادگی، جذب‌های محفلی و مفاسد و اختلاس‌های هزار میلیاردی در حال قدرت گرفتن هستند. فرمول غلبه بر مهاجرت نگران‌کننده نخبگان و نیروی انسانی کشور به نظر بسیار بدیهی می‌رسد.

بسیار بیشتر و پیش‌تر از مردم این ساختار تصمیم‌سازی و سیاستگذاری است که باید وطن‌دوست باشد. تجلی عملی این وطن‌دوستی در دوستداری ساکنان وطن یعنی ملت ایران است، آن‌هم نه فقط ملت اکنون بلکه ملت و نسل‌های فردای این کشور و ایضا گذشتگان و میراث آنها. دوست داشتن ساکنان وطن یا همان ملت ایران هم راهی ندارد جز پذیرفتن واقعیت آنها با تمام تفاوت‌ها و تمایزها و گوناگونی فرهنگی، اجتماعی، سبک زندگی و فکری، یعنی تنها و تنها بر اساس اصل غیرقابل تغییر «ایرانیت» مثلا نخبه‌ای که مهاجرت کرده اگر از دولت‌ها و نهادهایی که ارج و ارزش چندانی برای منابع زیست محیطی و آینده سرزمینی ایران قایل نبودند و نیستند، سوال کند ادعای وطن‌دوستی شما چگونه در قبال آینده منابع آب، یا هوای کلانشهرها یا بیابان‌زایی کشور متبلور شده، همه این دولت‌ها و نهادها چه پاسخی دارند؟ همین‌طور سوال درباره میراث‌های فرهنگی و هنری، تاریخ ایران، منابع انرژی کشور و زمان‌های طلایی توسعه.

ساختار تصمیم‌سازی و سیاستگذاری مدعی وطن‌دوستی با این امکانات و منابع چه کرده و برای آن نیروی انسانی چه سهم و چشم‌اندازی فراهم کرده است؟ این ساختار چقدر با این تفکرات که «هر کس دوست ندارد برود» و «کشور مال حزب‌اللهی‌هاست» عملا مقابله کرده؟

اتفاقا نشانه اینکه ایرانیان همچنان ملتی وطن‌دوست و نگران آینده کشور هستند، بسیار است. جایی که باید پیام عملی وطن‌دوستی خود را به ملت برساند که دچار تعلل در ساختار تصمیم‌سازی و سیاستگذاری کشور است. اینک باید دید که ما بالاخره تن به دیدن ریشه‌های اصلی مهاجرت نخبگان و راهکارهای حفظ آنان به مفهوم واقعی خواهیم داد یا خیر؟!

پیشخوان Pishkhan.com

یادداشت

بررسی علل عدم اعلام موضع نخبگان و روشنفکران کشورهای اسلامی درباره جنگ هفتم اکتبر غزه

غزه و زبان قاصر انتلکتوئلیسم

سعید هنرمند

از دیدگاه فرمی، جنین طی یک فرآیند فیزیکی چهل هفته‌ای شکل تکمیلی به خود گرفته و آماده ورود به زندگی ناخواسته‌ای می‌شود که خود در انتخاب محل نزول، نژاد، رنگ پوست، بیماری‌ها و ویژگی‌های مادرزادی، تاریخ تولد، برخی خلقیات ژنتیکی و بسیاری دیگر از عِداد جبری، اختیار و استطاعت تعیین و تعویض ندارد. شاید این مهم مسلم لازم به یادآوری باشد نوزادی که در خانواده‌ای متمول در نیوزیلند پا به عرصه حیات گذاشته هیچ‌گونه تفاوت و برتری نسبت به نوزادی که در قبیله‌ای محروم در کنگو به دنیا آمده، ندارد. همان‌گونه که نوزاد او کراینی با نوزاد غزه‌ای.

تمامی کنش‌های شناخته شده و تکرار شونده بشری دارای یک‌سری نظامات و ضوابط پذیرفته شده توسط نهادهای بین‌المللی هستند. حتی فعل قهرآمیزی مانند جنگ. بر اساس ماده‌های متعدد مصرح کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو، طرف‌های درگیر در جنگ باید از آسیب رساندن به زنان و کودکان و افراد غیرنظامی و شهروندانی که به‌صورت علنی سلاح حمل نمی‌کنند، خودداری کرده و در قبال اسیران و مجروحان نیز مسوولیت‌های ویژه‌ای بر عهده دارند.

تا لحظه نگارش این متن بیش از ۲۰ هزار انسان در غزه کشته شده‌اند که از این تعداد ۱۴ هزار نفرشان زن و کودک هستند. ۲۰ هزار کشته در کمتر از ۸۰ روز!

متفکران و انتلکتوئل‌ها و افراد ذی‌نفوذ، سرزمین‌هایی که به آنها کشورهای غربی می‌گوییم، بنا به مصلحت شخصی و اجتماعی و سیاست‌های کلی کشورهای متبوع‌شان در ماجرای غزه، پشت سر اسراییل ایستادند یا دست‌کم در بهترین حالت سکوت کردند، چراکه نوع شناخت و آموزه‌های فرهنگی و پروپاگاندای رسمی کشورشان از ملت مسلمان خاورمیانه و بالاخص مردمان نوار غزه بدین شکل است که مردمانی تروریست، خشن و آدمکش در این منطقه ساکن هستند، کشتن آنها چندان موضوع مهمی نیست و بل ضرورت دارد و چه بسا جان تروریست‌ها جانی بی‌ارزش و شایسته مرگ است.

اما نکته دردناک‌تر و ترسناک‌تر از فجایع در حال ادامه در غزه این است که اکثریت سلبریتی‌ها و نخبگان صنوف مختلف کشورهای اسلامی هیچ‌گونه واکنش درخور جایگاه یک فرد شناخته شده و در شأن مردم بی‌سرپناه غزه از خودشان نشان ندادند. یکی از مهم‌ترین دلایل این عدم‌واکنش، جایگاه مصدری سرزمین‌های حامی اسراییل در اکثریت مناسبات جهانی و قدرتمندی رسانه‌ای و رتبه بالای کیفی در ارایه خدمات پژوهشی و آکادمیک است. فلذا صاحبان کرسی‌های علمی، فرهنگی، هنری و حتی ورزشی ساکنان کشورهای مسلمان همچنان سرزمین آرزوهای‌شان برلین و واشنگتن و پاریس و لندن است. اگر کشورهای جهان سومی به لحاظ توسعه ریشه‌دار و نه ظاهری، در وضعیتی بالاتر از غرب قرار داشتند، قطعا سخنوران و نویسندگانش بی‌نیاز از پاسپورت‌های وسوسه‌برانگیز دول غربی و بدون لکنت و ترس از دادن گرین کارت به راحتی اعلام موضع و حمایت از مردم فلسطین می‌کردند. غالبا در قضایایی که امکان دارد تبعاتی از سوی غرب برای انتلکتوئلیست‌ها داشته باشد، آنها بسیار محتاطانه عمل می‌کنند. نوعی قانون نامکتوب که ذی‌نفعان متوسل به غرب ملزم به رعایت آن هستند. خاصه در ماجرای یهودی‌های صیهونیست و فلسطین. عامه مردم کشورهای اسلامی و حتی غیراسلامی خیلی راحت در برابر این جنگ ناتمام موضع‌گیری می‌کنند و در این قضایا از نخبگان جوامع پیشروتر هستند. تفاوت در پیامد پس از اظهار دفاع از هر کدام است.

معادله ساده است. غرب حامی، حامیان یهودیان صیهونیست است و کشورهای مسلمان و ضدامریکایی حامی، حامیان فلسطین، بنابراین حساسیت روی ارائه دیدگاه‌های ضدصیهونیستی نخبه‌های مسلمان بیشتر است، همان‌گونه که اثرگذاری انتشار آرای ایشان نیز می‌تواند بسیار افزون‌تر از یک نخبه غربی باشد. شرم‌آور است که سینماگران مسلمان درباره یک معلم یا پزشک یا پدری بد فیلم می‌سازند، اما در برابر جنایات یک رژیم غاصب و سفاک اینچنین بدون واکنش به خوابی زمستانی مشغولند. شرم‌آور است که کارتونیست‌های مطرح نشریات معتبر جهانی، کشته شدن یک گربه به دست مردی آفریقایی را سوژه کارتون روز خود قرار می‌دهند، اما شهامت نمایش جنایات روزانه یک شریر کراوات آبی را ندارند. شرم‌آور است که مقاله‌نویسان ستون‌های سیاسی واجتماعی از کوچک‌ترین اعمال متخلفانه حاکمان جهان سومی برای یادداشت خود خمیرمایه‌ای ورزیده بیرون می‌کشند، اما نسبت به تعداد بیمارستان‌ها و پناهگاه‌هایی که در طول چند روز اول جنگ با خاک یکسان شدند، چیزی نمی‌نویسند. شرم‌آور است که موسیقیدانان، نقاشان، مجسمه‌سازان، ورزشکاران، متفکران، خود انتلکتوئل پندارها، منتقدان معضلات سیاسی، فعالان اجتماعی و... شرم‌آور است.

حدیثی معروف درباره کیفیت نگاه به زندگی و مرگ داریم که در کتب مختلف دینی بسیار نقل شده و آن را به پیامبر اکرم(ص)، امیرالمومنین(ع) و بعضی به امام حسن مجتبی(ع) نسبت می‌دهند: «واعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا واعمل لاخرتک کانک تموت غدا» (برای دنیایت آنچنان عمل کن که گویی همیشه در این دنیا هستی و برای آخرتت چنان عمل کن که گویی اصلا عمری برای تو باقی نمانده و همین فردا می‌خواهی بمیری). در پیوند این حدیث پرمعنا با وقایع جاری و مرقوم عرضه شده می‌توان افزود: شاید همین انتلکتوئلیست‌های ساکت عمری طولانی داشتند و جنگ و رنج به کوچه آنها نیز رسید، اما طلب استمدادشان به جایی نرسید و شاید همین فردا رخ در نقاب خاک کشیدند و فرصت ایستادن در جای درست تاریخ را تا ابد از دست دادند.

سینمای جهان-۱

نقد فیلم بلک بری (Black Berry) به کارگردانی مت جانسون

مشترک مورد نظر در دسترس نیست!

آریو راقب کیانی

فیلم‌های بیوگرافی روایتگر رخدادهای مهم تاریخی‌اند و در این گونه فیلم‌ها برشی از قسمت زندگی اشخاص مهم به تصویر کشانده می‌شود. سینمای بیوگرافی را می‌توان سینمایی شخصیت‌پردازانه توصیف کرد که تلاش می‌کند بحران‌ها و دغدغه‌های شخصیت مورد تمرکز و سوژه‌اش را چه از منظر درونی و چه از جنبه‌های بیرونی عیان سازد و مسیر رشد و تحول و به‌طور کل گسل شخصیت‌هایش را مورد کنکاش و پردازش قرار بدهد. فیلم «بلک بری» به نویسندگی و کارگردانی «مت جانسون» محصول سال جاری (۲۰۲۳) کشور کانادا فیلمی بیوگرافی است که تا حدودی مولفه‌های سینمای کمدی را دارد و البته این موضوع لطمه‌ای به روایت اصلی داستان و واقعیت‌های آن نزده است.

این فیلم که حول دو شخصیت اصلی آن یعنی مایک لازاریدیس (با بازی جِی بارچوئل) و جیمی بالسیلی (با بازی گلن هاورتُن) می‌گذرد، قصه اوج و فرود و صعود و سقوط شرکت ریسرچ این موشن را تعریف می‌کند که در آن نشان می‌دهد غفلت و بی‌توجهی مدیران تصمیم‌گیرنده نسبت به اقدامات و چشم‌اندازهای پیش رو شرکت رقیب (اپل) و دست‌کم گرفتن آن، باعث حذف شدن گوشی‌های هوشمند بلک بری ساخت این شرکت می‌شود. به‌طور قطع این فیلم می‌تواند نمونه‌ای بی‌بدیل برای آموزش مدیران اجرایی کسب و کارهای مختلف باشد که چگونه جاه‌طلبی و نادیده گرفتن خاستگاه مشتری از سوی بنیانگذاران شرکت بزرگی چون RIM (مخفف ریسرچ این موشن) سبب ورشکستگی مطلق و از دست دادن کل بازار گوشی‌های تلفن همراه می‌شود.

در این فیلم بیوگرافی کاراکتر «لازاریدیس» به عنوان یک شخصیت فنی و مهندس تکنیکال و در کنار او کاراکتر «بالسیلی» به عنوان یک شخصیت بازاریاب و چرب‌زبان در ارایه برند شرکت معرفی می‌شوند که می‌بایست مکمل یکدیگر در بزنگاه‌های مختلف باشند. از این دیدگاه فیلم شخصیت «لازاریدیس» را به صورت ایستا و مخالف با هرگونه تغییر و شخصیت «بالیسلی» را یک شخصیت دینامیک (پویا) و تحول خواه معرفی می‌کند که هر از گاهی در دو قطب مخالف با یکدیگر حرکت می‌کنند و ظاهر می‌شوند. بنابراین در قصه‌پردازی فیلم نقش ارتباطی این عناصر با یکدیگر در پیشبرد روایت بسیار تعیین‌کننده و در هم تنیده شده است و فیلمساز از پارادوکسیکال روی داده در شخصیت‌پردازی این دو عنصر به نحو احسن سود جسته است. البته در کنار این دو شخصیت می‌توان به کاراکتر «داگ فرگین» (با بازی مت جیسون نویسنده و کارگردان فیلم) اشاره داشت که با حضور او مثلث جمع اضداد گونه‌ای تشکیل می‌شود، به‌طوری که در طی فیلم این کاراکتر تلاش دارد با ساختن محیط کاری به صورت سرگرم‌کننده و نشاط‌آور، دیسیپلین و یک‌جانبه‌نگری و نگاه خشک‌گونه به فضای کاری از طرف «بالیسلی» را بشکند.

این فیلم بیوگرافی به شکلی درست توانسته است متناسب با هر شخصیت دیالوگ و لحن بیانی آن را کدگذاری و شخصی‌سازی کند که از این طریق در خصیصه‌سازی برای هر یک از آنها موفق عمل کرده است. حتی قاب‌های ابتدایی فیلم نیز که شخصیت‌های فیلم را از پشت پنجره سازمان‌ها به صورت کدر و محو نشان می‌دهد، همسو در راستای شخصیت‌پردازی ارائه می‌شوند. اما پیرنگ داستانی فیلم که از سال ۱۹۹۶ نقطه آغاز ینش را در معرفی دستگاه تلفن همراه «Pocket Link» از طرف شخصیت‌های لازاریدیس و فرگین می‌بینند و به امتداد آن تا سال ۲۰۰۷ یعنی زمانی که استیو جابز گوشی آیفون را به بازار معرفی می‌نماید، روی ریل درونمایه فیلم یعنی رقابت در بازار گوشی‌های همراه با سرعت و ریتم مناسب حرکت می‌کند. کشمکش‌های به وجود آمده از طرف شخصیت مدور و چند بُعدی فیلم یعنی «بالیسلی» که با گزینه‌های سهام غیرقانونی در بازار سعی در استخدام مهندسان شرکت‌های رقیب داشته است و از طرفی در خرید باشگاه‌های هاکی عملکردی ناموفق داشته است، از عوامل کنش‌زای شخصیت مسطح فیلم یعنی «لازاریدیس» یعنی خلق‌الساعه گوشی تلفن همراه با صفحه نمایشی لمسی بیشتر برجسته می‌شود. فیلم نشان می‌دهد شخصیتی چون «بالیسلی» که حاضر است برای هر رسیدن به هر موفقیت و معرکه شدن، هر کس و چیزی را قربانی نماید، دست آخر خود قربانی بی‌برنامگی‌هایش در بازار موبایل می‌گردد و از جهت دیگر، شخصیت متین و وارسته‌ای چون «لازاریدیس» که می‌خواهد مشتریانش با صدای کلیک گوشی‌های همراه بلک بری زنان دنیای دیجیتالش نماید، به مرور به دلیل عدم نوآوری، خود درون کامپیوتر ذهنی‌اش حبس می‌گردد. فیلم نشان می‌دهد هر چقدر که دو مدیر در دو فاز مختلف یک سازمان خوب و متعالی عمل کنند، اگر یک مدیر استراتژیست در کنار آنها نباشند، منجر به محو شدن یک سازمان بزرگ در عرصه رقابت و مبارزه با محصولات مشابه می‌شود؛ همین است که دیگر تنها صدای وزوز گوشی‌های بلک بری به گوش مالکان آن می‌رسد و پیام گوشی‌های آنها در شبکه مخابرات یک چیز است؛ مشترک مورد نظر در دسترس نمی‌باشد!

■ این فیلم بیوگرافی به شکلی درست توانسته متناسب با هر شخصیت دیالوگ و لحن بیانی آن را کدگذاری و شخصی‌سازی نماید که از این طریق در خصیصه‌سازی برای هر یک از آنها موفق عمل کرده است. حتی قاب‌های ابتدایی فیلم نیز که شخصیت‌های فیلم را از پشت پنجره سازمان‌ها به صورت کدر و محو نشان می‌دهد، همسو در راستای شخصیت‌پردازی ارایه می‌شوند. اما پیرنگ داستانی فیلم که از سال ۱۹۹۶ نقطه آغاز ینش را در معرفی دستگاه تلفن همراه «Pocket Link» از طرف شخصیت‌های لازاریدیس و فرگین می‌بینند و به امتداد آن تا سال ۲۰۰۷ یعنی زمانی که استیو جابز گوشی آیفون را به بازار معرفی می‌نماید، روی ریل درونمایه فیلم یعنی رقابت در بازار گوشی‌های همراه با سرعت و ریتم مناسب حرکت می‌کند.

■ در قصه‌پردازی فیلم نقش ارتباطی این عناصر با یکدیگر در پیش‌برد روایت بسیار تعیین‌کننده و در هم تنیده شده است و فیلمساز از پارادوکسیکال روی داده در شخصیت‌پردازی این دو عنصر به نحو احسنت سود جسته است. البته در کنار این دوشخصیت می‌توان به کاراکتر «داگ فرگین» (با بازی مت جیسون نویسنده و کارگردان فیلم) اشاره داشت که با حضور او مثلث جمع اضداد گونه‌ای تشکیل می‌شود، به‌طوری که طی فیلم این کاراکتر تلاش دارد با ساختن محیط کاری به صورت سرگرم‌کننده و نشاط آور، دیسیپلین و یک‌جانبه‌نگری و نگاه خشک‌گونه به فضای کاری از طرف «بالیسلی» را بشکند.

سینمای جهان-۲

نگاهی به سریال «لوکی»

آخرالزمان ماتریالیستی

بابک اوجاقی

۱ طی چند هفته گذشته مشغول دیدن فصلِ آخر سریال «لوکی» از مجموعه تولیدات استدیو مارول بودم. سریالی با نقش‌آفرینی تام هیدلستون در نقش لوکی خدای شر که همواره درصدد بر هم زدن نظم جهان است. داستان فیلم به‌شدت جذاب و سرگرم‌کننده است. این سریال درباره سازمانی است که کنترل خط زمان را در دست دارد و هر متغیری (نامی که در فیلم به انسان‌ها یا موجودات دیگری که در دل خط زمان مقدس زیست می‌کنند داده شده است) که بر خلاف نظم خط زمانی مقدس عمل کند را از زمان حذف می‌کند. سریال لوکی به اذعان بسیاری از منتقدان از موفق‌ترین تولیدات جهان مارول است و به عنوان بیننده و علاقه‌مند به جهان‌هایی اینچنین به‌شدت از دیدنش لذت بردم.

اما در انتهای فصل دوم سریال و بعد از فراز و نشیب‌های فراوان که در آن خدای شر تبدیل به ناجی جهان می‌شود اتفاقی رخ می‌دهد که برایم بسیار جالب بود. در انتهای فصل زمانی که «دستگاه» بافنده زمان شروع به ویرانی می‌کند و لوکی بعد از هزاران بار تلاش از خلال توانایی سفر در زمان برای جلوگیری از فروپاشی خط زمانی مقدس، ناگهان تبدیل به خدای منجی می‌شود، قدرت خدایگون خود را به کار می‌گیرد و خط‌های زمانی گوناگون را که در اثر ویرانی «دستگاه» بافنده زمان در حال تکثیر و نابودی هستند به دست گرفته و با نیروی مافوق بشری خود تمام خطوط را رام و آرام می‌کند و با نشستن بر تختی سنگی در فضایی خارج از زمان، نظم را به جهان برمی‌گرداند. در واقع بیننده‌ای که طول سریال به‌طور مداوم با عجیب‌ترین و پیچیده‌ترین مفاهیم فیزیک و ریاضی مواجه شده در پایان شاهد نجات جهان توسط یک خداست. در اینجا قصد پیچیده کردن موضوع را ندارم اما صرفا برای اشاره به آنچه قسمت آخر لوکی در ذهنم شکل داد مخاطب را به دو کتاب مهم جورجو آگامبن، فیلسوف ایتالیایی، ارجاع می‌دهم. دو کتاب هوموساکر و زمانی که باقی می‌ماند تلاش آگامبن برای توضیح این چرخش در زمانه ما است. بدیو در جایی این تلاش آگامبن را نهایتا نمودار نوعی «مسیحیت پنهان» می‌داند که بر پایه آن، هوموساکرِ قهرمان گونه سیاست، به طرزی آرام و خاموش، جای خود را به هومومسیانیکوسِ دین مسیح می‌دهد. ورای آگامبن در آثار کسانی همچون ریچارد کرنی و جان مولارکی هم از چرخش الهیاتی یا چرخش دینی در عصر ما یاد می‌شود. همانطور که بالاتر نوشتم قصدم در اینجا ورود به نظریات فلاسفه درباره تئولوژی نیست. صرفا از خلال تفکراتی ساده درباب تئولوژی در عصر ما که آن هم برآمده از علاقه به جهان سریال‌های فانتزی است، قصد باز کردن مبحثی درباره بازگشت امر تئولوژیک و مشخصا آخرالزمانی در قالب سرگرمی را دارم. هر چند این بازگشت در قالب جهان سرگرمی خود نشانه وجود این بازگشت در جهان واقعی است.

۲ درباره چیستی تفکر داعش خواندم، مقاله‌هایی بر بروز نوعی خوانش جدید از اسلام که از قضا حتی با سلفی‌ترین دیدگاه‌های قبل از خود نیز متفاوت بود، تاکید داشتند و ظهور داعش را نوعی واکنش پست‌مدرنیستی به جهان بیرون می‌دانستند و معتقد بودند داعش بازگشت امر تئولوژیک در قالبی پست‌مدرن است که آمده تا بساط تمام تلقی‌های قبل از خود را برکند و شیوه‌ای جدید برای زیستن بر پایه سنت ارایه دهد. داعش دشمن هر آن چیزی است که ما آن را مدرن، علمی و منطقی می‌دانیم. در واقع بحث بر سر تغییر نگاه است. نگاهی که می‌خواهد ورای هر آنچه تاکنون بوده و برتری داشته، امر نو را از خلال آشوب و خشونت عظیم بر جهان مسلط کند. در کنار داعش بروز کرونا و مواجهه انسان متفرج و جهانی شده قرن ۲۱ با ناتوانی و ضعف جسمی و ذهنی خویش در برابر وضعیتی نابهنگام که تمامی مختصات زیست روزمره او را به مخاطره انداخت هم در ذهن ما نقش بسته است. زمانی که از ترس ابتلا به مریضی، پیر و جوان نظم روزمره و آهنین زیستِ قرن ۲۱ را در عرض چند روز و هفته به کناری نهادند و تلاش و موفقیت و پیشرفت را به مثابه مهم‌ترین هدف زیست انسان معاصر به مثابه موضوعی بی‌اهمیت به کناری نهادند و تنها به حفظ جان بسنده کردند. حال، در میان رنج‌ها، ایزوله بودن این حیوان اجتماعی آن هم در عصری که مرزهای سرگرمی به سرعت در نوردیده می‌شوند، جای خود را دارد. جهان پس از داعش و کرونا به نظر جهانی واقعی‌تر و بری از اسطوره به نظر می‌آمد. شکست داعش و کرونا به مدد علم ممکن شد. یکی با علم و تکنولوژی نظامی برتر و دیگری با علم پزشکی. به یاد دارم در روزهای اولیه کشف کرونا چه شور و وجدی در جهان حاکم بود. به نظر می‌آمد علم می‌تواند رنج بشر را اگر نه کاملا نابود، حداقل کوتاه کند. نابودی داعش هم نماد پیروزی خرد و عقل انسان متمدن قرن ۲۱ بر تلاش بر بازگشت به سنت در قالب توحش بود. اما اکنون تنها چند سال بعد از این پیروزی‌های بزرگ و غلبه علم بر بیماری و جهل و خشونت در دل جهان، ایده تئولوژیک آخرالزمان و رستگاری در قالب زیست روزمره بازگشته است.

۳ سینما در هر عصر بازتاب‌دهنده تفکرات آن عصر بوده است. جنگ ستارگان لوکاس زمانی که اشتیاق انسان‌ها و البته دولت‌ها، به فضا و سلاح‌های عجیب و غریب ساخته شد. همانطور که سینمای اسکورسیزی واکنشی به رویای امریکایی است. به همان شکل که سینمای فلینی یا آنتونیونی واکنشی به دنیای پس از جنگ در اروپاست. در زمانه ما اما آخرالزمان و مواجه با آن موضوع اصلی سینماست. ارباب حلقه‌ها، بازی تاج و تخت، هری پاتر و...، همگی نمادی از مواجهه انسان قرن ما با یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌هایش یعنی آخرالزمان است؛ آخرالزمانی که گویی همگی انتظارش را می‌کشند. اگر بازگشت تئولوژی در نوشتار کسانی همچون آگامبن به فلسفه سیاسی و زیست سیاست گره می‌خورد در زمانه ما امر تئولوژیک ربط زیادی با آخرالزمان دارد. گویی همه در انتظار پایانی هستند که نابهنگام و ترسناک است و همه همزمان در پی رستگاری در این پایان نامعلوم و محتوم هستند. اگر زمانی فلسفه، اقتصاد، تئولوژی، سیاست و هنر در پی توضیح و توجیه زندگی بودند امروز و در دهه سوم قرن جدید موضوعِ پایان برای همگان جذاب است.

۴ در کنار سریال لوکی، سریال بنیاد (foundation) براساس رمانی از آیزاک آسیموف، ایده آخرالزمان را تصویر می‌کند. امپراتوری‌ای به وسعت جهان هستی که بر پایه همسان‌سازی و توالی ژنتیک یک انسان را در قالب پیر و میانسال و جوان به‌طور مداوم بازسازی کرده و این سه نفر که در واقع یک نفر هستند بر جهان حکمرانی می‌کنند. در این میان دانشمندی با نام هری سلدون که متخصص روانشناسی تاریخی است با تکیه محض بر ریاضیات و به صورتی کاملا علمی پایان جهان و آغاز سیاهی را پیشگویی کرده و بنیادی را برای کاهش زمان سیاهی پس از فروپاشی امپراتوری ایجاد می‌کند. اما در این میان دستیار جوان او که از قضا یک زن سیاه‌پوست است و رای دانش ریاضی دارای نیرویی ورای ماده است. نیرویی که تا آخرین لحظات فصل اول به نوعی نادیده گرفته می‌شود و حتی به عنوان منشأیی مادی و از جنس علمی که سلدون کشف کرده است، تعبیر می‌شود. اما در پایان فصل اول این نیروی غیر مادی - علمی خود را عیان می‌کند و همگان درک می‌کنند ورای نیروی ریاضیات، نیرویی ناشناخته وجود دارد که حامی و ناجی بنیاد خواهد شد.

تفاوت‌های سریال با رمان اصلی آسیموف البته زیاد است و هر کس رمان را خوانده باشد به راحتی متوجه تفاوت‌های عظیم سریال و رمان خواهد شد اما من سریال را به مثابه امری همزمان با عصر ما در نظر می‌گیرم. البته در کنار این دو سریال می‌توان از سریال‌های زیادی که نکته اصلی آنها امر آخرالزمانی است، نام برد. امری که خود را همواره، در طول تاریخ بشر، در انواع و اقسام مدل‌ها بروز داده و امروز در قالب نو بازگشته است. آخرالزمان دیگر امری صرفا تئولوژیک و نامشخص نیست. ما می‌توانیم در آن دخالت کنیم. می‌توانیم عامل ویرانی را بشناسیم و انسان‌ها و حتی خدایانی انسان‌وار ما را در راه مبارزه با آن یاری می‌کنند. هر چند در نهایت در هر ایده آخرالزمانی نوعی تئولوژی نهفته است اما جنس این تئولوژی نیز در عصر ما تغییر یافته است. ما دیگر با نیروهای ماورایی غیرقابل شناسایی و نامشخص مواجه نیستیم. عامل ویرانی و ناجی هر دو در برابر ما هستند. مثل ما نفس می‌کشند و مثل ما مجبور به تصمیم‌گیری هستند. امر آخرالزمانی ما دیگر حتی قابل پیش‌بینی است. این امر برای ما در قالب علم نمایان می‌شود اما همچنان تئولوژی است و به‌رغم امکان شناخت عناصر آن برای‌مان افسون‌زاست. در هر دو سریال لوکی و بنیاد، علم، جهان را حفظ می‌کند. فیزیک، ریاضی و علم ژنتیک هستند که جهان و زیست در آن را تعبیر، تفسیر و پیش‌بینی می‌کنند. اما در نهایت ناجی اصلی هر چند انسان‌وار و دارای ضعف و حتی قابل محدود کردن است، همچنان موجودی فرا انسان است. فرا انسانی که مشخصا به توانایی‌های خود آگاه نیست و صرفا طی فرآیندی که فرا انسانی دیگر برای او مشخص کرده به نجات جهان نائل می‌شود. فرا انسان دیگری که خود او نیز قابل کشف و حتی نابودی است. روند ماتریالیستی شدن امر آخرالزمانی در هر دو سریال به شکل مشخصی تصویر می‌شود. اما حتی در جهانی که امکان پیش‌بینی آن با علم انسانی ممکن است هم در نهایت این خدایان هستند که سرنوشت و نتیجه را تعیین می‌کنند. در هر دو سریال با واقعیتی رو به رو می‌شویم، ما در زمانه خود با بازگشت آخرالزمان در قالب نوعی ماتریالیسم تئولوژیک مواجه هستیم. ماتریالیسمی پست مدرن که هیچ منعی برای حرکت توامان در میان تئولوژی، جادو و علم برای خود قائل نیست. ماتریالیسمی که حتی به معنای مالوف کلمه ماتریالیستی نیست. تو گویی بنیان اصلی ماده نیز در این فضا تغییر می‌کند و ما را به تصوری جدید از این مفهوم می‌رساند. می‌توان با کمی اغماض بازگشت به عصر خدایان یونانی و رومی را در نظر آورد اما با این تفاوت که امر علمی نیز در این میان عنصری اصلی است. به هر شکل به نظر می‌رسد آخرالزمان این بار و برای ما انسان‌های قرن ۲۱ با هیبتی جدید بازگشته است هر چند عنصر اصلی خود یعنی افسون را حفظ کرده و این نیرو را از خلال علم و ماده به ما عرضه می‌کند.

پیشخوان Pishkhan.com

هوش مصنوعی

ورود متا به عصر ژوراسیک

کامران مشفق آرانی

اخیرا محققان فیس‌بوک یا بهتر بگوییم ابرشرکت فناوری «متا» مدل جدیدی از هوش مصنوعی را توسعه داده و رونمایی کرده که می‌تواند زبان‌هـای گوناگون را با دقت بی‌سابقه‌ای ترجمه کند. این کانسپت جدید که «ژوراسیک-۱ جامبو» نام دارد، روی مجموعه داده عظیمی از متن و کد آموزش داده شده است. او می‌تواند انواع زبان‌ها را با دقت ۹۷ درصد ترجمه کند، اگرچه نسخه نخستین ژوراسیک جامبو هنوز در حال توسعه است و به اصطلاح فعالان حوزه انفورماتیک این تنها عرضه نسخه بتا از آن است، اما همین نسخه آزمایشی نیز کتاب‌ها، مقالات و حتی مصاحبه‌های تخصصی را با دقتی مثال‌زدنی و در سـطح یک مترجم متخصص ترجمه می‌کند. البته توسعه مدل‌های هوش مصنوعی که قـادر به ترجمه زبان‌ها هسـتند، تعدادی سوال فلسـفی در مورد ماهیت زبان، ارتباطات و هوش ایجاد می‌کنند که در اینجا با طرح برخی مسائل کلیدی و ماهیتی مرتبط با آن سعی داریم، اشاره کنیم تا موضوع کمی شفاف شـود. ابتدای امر ماهیت زبان است که باید بـه آن نگاه کنیم، مدل‌های ترجمـه هوش مصنوعی به روش‌های آماری برای تحلیل و ترسیم روابط بین کلمات و عبارات در زبان‌های مختلف متکی هستند. این رویکرد سـوالاتی را در مورد اینکه تا چه حد مدل‌های مبتنی بر هوش مصنوعـی می‌توانند معنای زبـان را درک کنند، ایجاد می‌کند که فراتر از تناظر کلمه به کلمه صرف است. آیا مدل‌های هوش مصنوعی می‌توانند تفاوت‌های ظریف معنا، زمینه و ارجاعات فرهنگـی را که برای ارتباط موثر ضروری هستند، درک کنند؟ پاسخ به این سوال یقینا در آینده و با روش‌های سعی و خطا بیشتر روشن خواهد شد، مورد دوم که باید در نظر بگیریم نقش زمینه و فرهنگ در رسالت مترجم است، یادمان باشد که زبان صرفا نظامی از نمادها نیست و این مهم عمیقا در فرهنگ و زمینه بشری جاافتاده است. مدل‌های هوش مصنوعی آموزش دیده روی مجموعه داده‌های عظیم متن ممکن است در به تصویر کشیدن ظرافت‌های هنجارهای فرهنگی، اصطلاحات و الفاظ عامیانه که تاثیر قابل توجهی بر معنا دارند، دچار مشکل شوند. چگونه مدل‌های هوش مصنوعی می‌توانند درک زمینه‌ای و آگاهی فرهنگی را در فرآیندهای ترجمه خود بهتر بگنجانند؟ حال می‌رسـیم به مورد سـوم که اخلاق ترجمه با استفاده از هوش مصنوعی است، ترجمه هوش مصنوعی این پتانسـیل را دارد که موانع زبانی را از بین ببرد و ارتباطات جهانی را تسهیل کند، اما مانند خیلی از جنبه‌های دیگر این فناوری نگرانی‌های اخلاقی را نیز ایجاد می‌کند. آیا مدل‌هـای هوش مصنوعی می‌توانند ناخواسـته اطلاعات نادرست یا سوءگیری را بین زبان‌ها منتشر کنند؟ چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که ترجمه هوش مصنوعی به طور مسوولانه و اخلاقی استفاده می‌شود؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها نه تنها دانشمندان را درگیر خود کرده که فلاسفه و حقوقدانان هم خواسته یا ناخواسته در حال دست و پنجه نرم کردن با ابعاد گسترده این حوزه و سایر حوزه‌های مرتبط با آن هستند. اما خب برگردیم به شرکت فیس‌بوک و متا؛ توسعه فناوری ترجمه هوش مصنوعی در این شرکت با انگیزه‌های مختلفی انجام می‌شود که در اینجا سه مورد از مهم‌ترین آنها را خلاصه ذکر می‌کنیم: اول اینکه ارتباطات جهانی برای این شرکت که غول شـبکه‌های اجتماعی و به نوعی پدرخوانده این صنعت شـناخته می‌شود بسیار مهم اسـت، لذا توسعه توانایی ترجمه یکپارچه زبان‌ها می‌تواند موانع برای توسعه این شبکه‌ها را از بین ببرد و درک و همکاری جهانی را ارتقا دهد. این امر می‌تواند به ویژه در زمینه تجارت بین‌المللی، آموزش و تلاش‌های بشردوستانه نیز مفید واقع شود. دوم ارتقای سطح اینکه دسترس‌پذیری افراد گوناگون به منابع، ترجمه محتوا توسط هوش مصنوعی می‌تواند اطلاعات و خدمـات را برای افرادی که به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند دسترسی بیشتری ایجاد کند که این می‌تواند به کاهش انزوای اجتماعی و ارتقای برابری در دسترسی به دانش و منابع کمک کند و در آخر و سـومین مورد نیز که اهمیت زیادی عموما برای این دسته شرکت‌ها نظیر گوگل، آمازون و متا دارد، دسترسی به بیگ دیتای تجربه کاربر است. ترجمه هوش مصنوعی می‌تواند تجربه کاربر از پلتفرم‌ها و برنامه‌های کاربردی آنلاین را با امکان برقراری ارتباط موثر با محتوا بـه زبان‌های مختلف افزایش دهد. این می‌تواند به یک محیـط آنلاین فراگیرتر و دلپذیرتر منجر شـود و این یعنی استفاده بیشتر و دریافت ورودی بیشتر برای توسعه بیشـتر و بهتر در راستای اهداف این ابرشـرکت‌ها. با این حال، متا نیز مانند دیگر رقبایش در توسعه و استقرار فناوری ترجمه هوش مصنوعی به طور مسوولانه با چالش‌هایی روبه‌رو است، توجه داشته باشید که دقت و قابلیت اطمینان از صحت ترجمه‌های هوش مصنوعی برای جلوگیری از انتشـار اطلاعات نادرست و سوءتفاهم بسیار مهم است، این امر مستلزم تحقیق و توسعه مداوم برای بهبود کیفیت مدل‌های ترجمه است. در کنار این در جوامع مختلف حساسیت‌های فرهنگی گسترده‌ای وجود دارد، مدل‌های هوش مصنوعی باید روی مجموعه داده‌هایی که تنوع زبان‌ها و فرهنگ‌های انسانی را منعکس می‌کنند، آموزش داده شوند، این می‌تواند به کاهش خطر سوءگیری‌های فرهنگی کمک و اطمینان حاصل کند که ترجمه‌ها به زمینه‌های فرهنگی مختلف احترام می‌گذارند. در پایان مهم‌ترین چالش چیزی نیسـت جز شـفافیت و توضیح‌پذیـری، کاربران باید بتواننـد درک کنند که مدل‌های ترجمه هوش مصنوعی چگونه تصمیم می‌گیرند و چرا برخی ترجمه‌ها نسبت به ترجمه‌های دیگر انتخاب می‌شوند. ایجاد اعتماد بین کاربر و روبات هوش مصنوعی و در کنار توسـعه استفاده مسوولانه از فناوری ترجمه به کمک ماشین را منجر می‌شود. از آنجایی که فناوری ترجمه هوش مصنوعی به تکامل خود ادامه می‌دهد، پرداختن به این نگرانی‌های فلسفی و اخلاقی ضروری است تا اطمینان حاصل شود که از آن برای امور مثبت استفاده خواهد شد نه برای تولید انواع آسیب‌های جدید که هیچ تجربه‌ای تاکنون از مواجهه با آنان نداریم.

تاریخ معاصر

تصویری از کودکان پناهنده لهستانی در ایران

به مناسبت هشتادمین سالگرد ورود کودکان لهستانی به اصفهان و انتشار کتاب «اصفهان، شهر کودکان لهستانی»

خاطرات شیرین از تلخ‌ترین جنگ قرن

صادق حیدرنیا

هشتاد سال پیش از این، هزاران نفر لهستانی‌های آواره از جنگ، پیرو توافق قدرت‌های بـزرگ از زندان‌های مرگ سیبری به سوی ایران گسیل شدند از این میان، چند هزار کودک لهستانی برای رسیدگی بیشتر عازم اصفهان شدند. این کودکان در ۲۱ خانه در اصفهان اسکان یافتند. در امتداد خیابان چهارباغ یا همان شاهراه اصلی اصفهان، پنج «خانه لهستانی» وجود داشت. ۹ «خانه» دیگر در سراسر شهر به صورت پراکنده قرار گرفته بودند و هفت «خانه» در آن سوی رودخانه در محله جلفا و منطقه ارمنی‌ها قرار داشت. تقریبا دور تا دور همگی «خانه» با دیوارهای بلندی احاطه شـده بود و دروازه‌های سـنگین و چوبی آنها را از دنیای بیرون جدا می‌کرد. این خانه‌ها شـکل و ظاهری متفاوت داشتند: از عمارت‌های زیبا و از خانه‌های شخصی بزرگ و کوچک گرفته تا ساختمان‌های بدریخت و بدقیافه و شبیه به کارخانه، مانند «خانه شـماره ۲۰». در ساختمان‌های بزرگ چند صد کودک و در ساختمان‌های کوچک‌تر چند ده کودک زندگی می‌کردند. اما این «خانه‌های لهستانی» فقط مدارس شبانه‌روزی یا پرورشگاه نبودند، بلکه درست مانند خانه بودند و پسران و دخترانی که در مدرسه با هم دوست بودند، تبدیل به اعضای خانواده یکدیگر می‌شدند. برای همین بود که وقتی نقل و انتقال کودکان به آفریقا یا زلاندنو شروع شد و زمان ترک اصفهان رسید، اشک‌های فراوانی ریخته شد!

به مناسبت انتشار کتاب و در واپسین روزهای سال ۲۰۲۳ م. (مصادف با هشتادمین سالگرد این رویداد) روز سه‌شنبه ۲۸ آذرماه ۱۴۰۲، نشستی به میزبانی شهر کتاب اصفهان و با حضور علاقه‌مندان در این شهر برگزار شد. در این نشست، ماچی فائوکوفسکی (سفیر جمهوری لهستان در تهران)، دکتر ندا ترابی فارسـانی (عضو هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان)، رفئوبالکویچ (رایزن فرهنگی سفارت لهستان در تهران) و دکتر هانیه مهرمطلق (مترجم کتاب) سخنرانی کردند. این کتاب با ترجمه هانیه مهرمطلق و با مشارکت سفارت لهستان در تهران از سـوی انتشارات نگارستان اندیشه به دو صورت جلد نرم و جلد سخت همراه با تصاویری ارزشمند از آرشیو انگلستان، چاپ و عرضه شده است.

غلبه روح انسان بر طلسم جنگ

فائوکوفسـکی، سفیر لهسـتان در این نشست گفت: در اصفهان، با حمایت نهادها و شـهروندان حدود بیسـت مدرسه و خوابگاه برای این کودکان افتتاح شد و عمارت‌های خصوصی، صومعه‌ها و مدارس به یتیم‌خانه و بیمارستان و مدرسه تبدیل و سـه هزار کودک لهستانی در اصفهان ساکن شدند. زندگی در اصفهان برای کودکان لهستانی به گفته خودشان تجربه‌ای واقعا بهشتی بود. سفیر لهستان درباره کتاب «اصفهان، شهر کودکان لهستانی» نیز گفت: این کتاب که شامل مجموعه‌ای از خاطرات اشخاص است، برای اولین‌بار در سال ۱۹۸۷ در لندن و به ابتکار کودکان لهستانی اصفهان منتشر شد. این کتاب دو نسخه لهستانی و انگلیسـی دارد و ما (در سفارت لهستان در ایران) به این نتیجه رسـیدیم که نسخه فارسـی نیز داشته باشد. این اثر بخشی از کتاب اصلی، اما حاوی همان روایت‌هاست و تمامی احساسات کودکان لهستانی را به خواننده منتقل می‌کند. همچنین روایت‌های خاصی از مکان‌ها و فضاها و برخوردهای بسیار خوب مردم اصفهان با کودکان لهستانی را به خواننده ارایه می‌دهد. این کتاب گواهی است بر غلبه روح انسان بر طلسـم جنگ. سفیر لهستان در تهران، در مقدمه‌ای که بر نسخه فارسی این کتاب نگاشته، میزبانی اصفهان از کودکان لهستانی را بخشی از یک رویداد تاریخی عظیم‌تری می‌داند کـه پرداختن به آن به منزله قدردانی از مهمان‌نـوازی ایرانیان و بازخوانی تجربه منحصربه‌فرد مواجهه لهستانی‌ها و ایرانی‌هاست که باید برای حفظ یاد و خاطره آن کوشش کرد.

روایت‌هایی آشنا از سال‌های دور

هانیه مهرمطلق، مترجم کتاب «اصفهان، شهر کودکان لهستانی» با بیان اینکه این کتاب شامل خاطرات ده‌ها نفر از کودکان لهستانی است که سال‌ها بعد از آن رویداد باز گو کرده‌اند، گفت: این کتاب در نـگاه اول با فضایی تاریخی شروع می‌شود و مملو از اسامی افراد، تاریخ رویدادها، اعداد و ارقام است. قسمت دوم شامل خاطرات کودکان لهستانی در دوران زندگی در اصفهان است. از دیدگاه ادبیاتی، تک‌تک این خاطرات شبیه به داستان کوتاهند؛ هر چند همه واقعی هستند. همه خاطرات شخصیت و کنش و واکنش دارند و پایان‌شان باز است و همین عطش خواندن ادامه خاطرات را در خواننده ایجاد می‌کند. هانیه مهرمطلق افزود: زاویه دید این داستان‌ها اول شخص است. در این حالت خواننده خودش را به جای شخصیت می‌گذارد و تجربیاتش را بهتر حس کرده و تجربه‌ای دست اول کسب می‌کند. او چالش‌های ترجمه این کتاب را به سه دسته زبان‌شناسی، فرهنگی و مذهبی تقسیم کرد و ادامه داد: درباره چالش‌های فرهنگی باید گفت که فرهنگ لهستانی با ایرانی متفاوت است. خواننده ایرانی اگر نکات مربوط به فرهنگ لهستانی را نداند، وقتی متن را می‌خواند متوجه نمی‌شود. به همین دلیل، نکات مربوط به تفاوت فرهنگی را در پاورقی کتاب ذکر کرده‌ایم. از جمله مسـائلی نظیر نام غذاها و سـایر خوردنی‌ها، رسوم مذهبی و شیوه‌های آموزشی.

لهستانی‌ها و گردشگری نوستالژی در اصفهان

دکتر ندا ترابی فارسانی، دانشیار دانشگاه هنر اصفهان که چند سـالی اسـت پژوهش‌های متعددی درباره مکان ـ رویداد حضور لهستانی‌های در اصفهان انجام داده و تورهای گردشگری فراوانی متکی بر خانه‌های باقیمانده از آن دوره برگزار کرده، سخنران دیگر این نشست بود. وی در ابتدای صحبت خود به انتشار مقاله‌ای در این باره در سال ۲۰۲۰ اشـاره کرد و افزود: همه ما می‌دانیم که جنگ جهانی دوم منشا یک اتفاق و تاریخ مشـترک تاریکی بین بسیاری از ملت‌هاست ولی این اتفاق ناگوار، پیامدهایی داشت که یکی از آنها ورود مهاجران لهستانی به ایران و استقرار گروهی از کودکان لهستانی در اصفهان بود. این موضوع، صرف‌نظر از وجوه مختلفش، به ظرفیت ارزشمندی برای گردشگری فرهنگی و نوستالژیک بدل شده اسـت. اگر اصفهان را به عنوان یک مقصد گردشگری تاریخی بررسی کنیم، متوجه می‌شویم که چه پتانسیل‌هایی در حوزه گردشگری دارد. از طرف دیگر در این پژوهش، تقاضای بازار را بررسی کردیم که آیا گردشگران و بازدیدکنندگان علاقه دارند که در این تورها شرکت کنند یا خیر؟ به گفته دکتر ترابی، بر اساس این پژوهش‌ها، در نهایت یک مسیر گردشگری نوستالوژی با تاکید بر جنگ جهانی دوم و ورود کودکان لهسـتانی به شـهر اصفهان طراحی و همه لوکیشن‌های آن شناسایی شد؛ از جمله مدرسه فرانسوی‌ها و خانه‌ای که امروز یکی از ساختمان‌های تاریخی دانشگاه هنر اصفهان است. شناسایی چندین کلیسای کاتولیک، خانه تاریخی صارم‌الدوله، خانه بی‌بی مریم بختیاری و بیمارستان عیسی‌بن مریم از جمله کارهایی بود که در این پژوهش انجام شد.

رفئوبالکویچ، رایزن فرهنگی سفارت لهستان در تهران، در پایان این نشست ضمن قدردانی از میزبانی اصفهان برای برگزاری این رویداد، ابراز امیدواری کرد که انتشار کتاب «اصفهان، شهر کودکان لهستانی» و برگزاری نشست‌ها و برنامه‌های فرهنگی به نزدیکی بیشتر دو ملت و آشنایی بهتر از یکدیگر منتج شود.

برشی از کتاب

سه سال و نیم در اصفهان

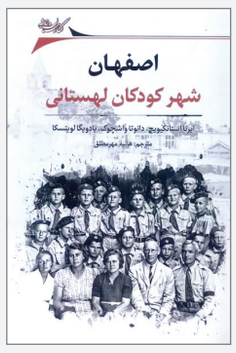

«در میان دشت وسیعی در دامنه کوه‌های سر به فلک کشیده و در آبادی سرسـبزی در میان کویر و در مجاورت زاینده‌رود، شهری باسـتانی و ایرانی قرار داشـت. شـهری بود با ویژگی‌های خاص مشرق‌زمین به همراه مساجد، بازارها، کاروان‌های شتر و مردمی با لباس‌های شرقی. جایی بود که ثروتمندان ایرانی به همراه همسران ملبس به رخت و لباس پاریسی خود، سوار بر خودروهای «فورد» و «کادیلاک» بزرگ امریکایی از کنار الاغ‌ها و قاطرهای داخل خیابان عبور می‌کردند. مردان با دستارهای سفید و سبز بر سر در خیابان‌ها قدم می‌زدند و زنان با چادر مشکی بی‌سر و صدا و با قدم‌های سریع در امتداد دیوارها گام برمی‌داشتند. آنجا اصفهان دهه ۱۹۴۰ بود و در مقابل این پس‌زمینه غریب، ۲۱ خانه وجود داشت که ساکنانش در آن سوی دیوارها، زندگی بسیار متفاوتی داشتند. اینها مدارس شبانه‌روزی لهستانی بودند که در آن کودکان درس می‌خواندند، بزرگسالان کار می‌کردند، جشن‌ها و سالگردهای مخصوص لهستان برگزار و آداب و رسوم لهستانی اجرا می‌شد. وقتی موذن آیاتی از قرآن را از سر مناره تلاوت می‌کرد، در مدارس لهستانی صدای سرودهای مذهبی یا سرودهایی در حمد و ستایش مریم مقدس طنین‌انداز می‌شدند. در میان آن همه عطر و طعم‌های شرقی، لهستانی‌ها سوپ جوودلمه کلم می‌خوردند. تنها هدفی که کودکان لهستانی در اصفهان داشتند، این بود که تا زمانی که دوباره به لهستان بازگردند، خوب درس بخوانند. تمام این ماجراها فقط سه سال و نیم به طول انجامید، اما زمان در دوران کودکی و جوانی به کندی می‌گذرد. به همین دلیل این چند سال به عنوان دوره‌ای بسـیار طولانی و البته مهم در خاطرات این کودکان باقی ماند. بعد از دو سال سکونت در روسیه، این خانه‌ها و مدارس در اصفهان تنها جایی بود که زندگی این کودکان را تغییر داد.»

مرور کتاب

به مناسبت انتشار کتاب «محله‌ای که بود»

داستان دو شهر

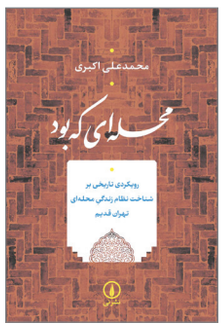

محسـن آزموده | بچه که بودم، در یک محله زندگی می‌کردم. محله برایم شـامل یک خیابان کوچک و چند کوچه و پس کوچه حوالی آن بود. اسـم محله ما نظام‌آباد بود. همان موقع هم نامش برای ساکنان محله‌های دیگر ترسناک بود. معروف بود که در نظام‌آباد دسته‌های لوطی‌ها و بزن بهادرها و خلاف زیاد اسـت. وقتی جایی می‌گفتم بچه نظام هسـتم، طرف غلاف می‌کـرد و طور دیگری نگاهم می‌کرد. تا حدود ۱۹ سالگی در همان محله زندگی می‌کردم. بعد به محله نیروی هوایی رفتیم، پایین خیابان دماوند (تهران‌نو). آنجا بود که فهمیدم محله با محله چقدر فـرق دارد. انگار آدم‌های یک محله، فـارغ از تفاوت‌های انـدک اقتصادی، به لحاظ خـرده فرهنگی و اجتماعی و حتی خاستگاهی مشابهت‌های غیرقابل انکاری داشتند. این مشـابهت‌ها و تفاوت‌ها (با سـاکنان دیگر محلات) حتی در نحوه صحبت کردن و میزان و شـکل اعتقادات مذهبی هم محسـوس بود. مثلا آدم‌های محله نظام‌آباد که عموما کارگر و مهاجر و پیشـه‌ور خـرد بودند، آدم‌ها بیشـتر یکدیگر را می‌شـناختند و همبستگی محله‌ای بیشتری نسبت به یکدیگر نشـان می‌دادند، وضع مالی فرودست‌تری داشتند، اعتقادات مذهبی خود را به شکل پررنگ‌تری نشـان می‌دادند، در حالی که آدم‌هـا در محله نیروی هوایی، اکثرا کارمند یا صنعتگر یا مغـازه‌دار بودند، کمتر یکدیگر را می‌شناختند، کوچه و خیابان‌ها خلوت‌تر بود و در مناسبت‌های مذهبی، سـر و صدا کمتر بود. این البته به آن معنا نیسـت که مردم یک محله از مردم محله‌ای دیگـر مذهبی‌ترند یا کمتر مذهبی‌اند، بلکه شکل ظهور و بروز احساسـات و عواطف مذهبی، در میان مردم محله‌های گوناگون متفاوت بود.

در سـال‌های بعد، تمایزهای خرده فرهنگی و اجتماعی مبتنی بر محله بیشتر و بیشتر کمرنگ شد تا جایی که امروز به نظر می‌رسد تنها علت تفاوت ساکنان کوچه و خیابان‌های مختلف تهران، اختلاف سطح اقتصادی است. البته هنوز در مناطق قدیمی‌تر تهران می‌تـوان برخی ویژگی‌های محله‌ای را یافـت و از محله تا حدودی به معنای پیشـین آن یاد کرد، به ویژه در کوچه و پس کوچه‌هایی که به علت موقعیت جغرافیایـی، کمتر در معرض رفت و آمد و تحولات ساخت‌وسازی قرار گرفته‌اند. اما به‌طور کلی، تهران شهری است که در حال گذر از ساختار محله‌ای پیشین به یک ساختار نو و مدرن شهری اسـت. محمدعلی اکبری، استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی در کتاب کوچک و خواندنـی «محله‌ای که بود» نشـان می‌دهـد که این تغییر و تحول یا به تعبیر دقیق‌تر گذار از نظام زندگی محله‌ای به شهرنشینی مدرن روندی دست کم دویست ساله داشته، یعنی از میانه قاجار که ایرانیان ناگزیر با تمدن جدید مواجه شدند و خواسته یا ناخواسته، مظاهر و شیوه‌های زندگی مدرن به زندگی آنها راه یافت. به همین دلیل است که اکبری، دوره پایتختی تهران از سال ۱۲۰۰ ه.ق (۱۱۱۶ ه.ش) تا بر آمدن پهلوی‌ها را عصر برزخی دو جهانی تهران خوانده است.

کتاب در واقع روایتی تاریخی از تحولات تهران اسـت، از زمانی که تهران «قصبه‌ای بیش از رستاق قصران ری نبود»، جایـی خوش آب و هوا با باغ‌های مصفا و محل سـکونت دوازده خاندان که در دوازده محله زندگی می‌کردند تا دوران کلانشهری که نظم محله‌ای پیشین به کلی دچار تغییر و تحول شـده است. به نظر اکبری، در این مسیر تهران سه برهه اصلی را پشت سر گذاشته است: ۱. دوره‌ای بر آمده از سنت قدمایی (از پادشاهی صفویان تا بر آمدن قاجاران)؛ ۲. دوره پایتختی در عصر برزخی دو جهانی به زمان سلطنت قاجاران؛ ۳. دوره کلانشـهری به روزگار پادشاهی شاهان پهلوی. او در این کتاب نشان می‌دهد که «چگونه تهران از شهری کوچک با رنگ و روی ایرانی-اسلامی به کلانشهری با هزاران رنگ و لعاب تبدیل شد». بر این اساس می‌توان از دو شهر سخن گفت، شهری که اساس و مبنای آن محله بود و شهری مدرن که از دل شهر اول زاده شد، اگرچه بسیاری معتقدند که باید آن را ناشهر خواند. کتاب روایت این دو شهر یا دقیق‌تر بنویسم، تغییر شکلی اول به دومی است.

اپیزود چهارم

نقد عقل/تصویر احشایی

روزبه صدرآرا

مارک فیشر در جدلی کوتاه و موثر در باب زیباشناسـی گمانه‌ورزانه موکد می‌کنـد که بایـد به حد یا شـکاف میان تجربه و شـروط تجربـه بازگردیم یعنـی باید از چهره مستعمل‌مان بیرون بزنیم و این میسر نیست مگر تجهیز به پروژه‌ای عملی (و نه صرفا نظری) که احیاگر سنخی نو از چهره‌زدایی باشد.

می‌خواهیم با تأسی به بریجید چری در تک‌نگاری‌اش در باب «ژانر وحشت» نکته‌ای بس پراهمیت را در قبال پروسه چهره‌زدایی در چرخه فیلم‌های اسلشر پیش بکشیم؛ چری با تکیه بر فیلم «کشتار با اره برقی در تگزاس ۲» محصول ۱۹۸۶ ساخته توب هوپر به ضیافت پوست اشاره می‌کند که همزمان با بریدن، پاره کردن و شکافتن، سنخی احیای مناسک قربانی‌سازی را پیش حدقه چشم مخاطبانش مرئی می‌کند و بدین صورت گویی هویت/جنسیت را دچار تزلزل و چالشی ریشه‌ای می‌سازد. این همه درست، اما باید علاوه کرد در همین فیلم پروبلماتیک بنیادین، چهره‌زدایی از قربانی است؛ چرا که صورت چرمی با بریدن و پاره کردن پوست صورت قربانی مرد و نصب آن بر چهره قربانی هنوز زنده زن، همان پروژه عملی چهره‌زدایی را منتها به مراتب استعاری‌تر و خونبارتر احیا و عملی می‌کند. سنخی کنش ژاکوبنی در لفافه زیباشناسی اسلشری.

بسـیاری با تأسـی به آرای جدلی سـرژ دنـه در کتاب «استقامت»ش (جستار «تراولینگ کاپو») و سلف او ژاک ریوت در جستاری درخشان با عنوان «این دنائت» در نقد فیلم «کاپو» (۱۹۶۰) ساخته جیلو پونته کوروو، در این نسخه‌های خونبار ژاکوبنی موجود در چرخه اسلشرها، سـنخی در غلتیدن به تصویر هرزه‌نگارانه را لحاظ کرده و البته نسـبت به موجودیت ضمنی آن هشدار داده‌اند. به عبارتی دیگر موکد کرده‌اند که این دسـته از فیلم‌ها، خشـونت و قسـاوت مفروض در همین بریدن بدن‌ها و دریدن جسم‌ها را زیباشـناختی جلوه می‌دهند؛ این به قول آن بسیاران یعنی صدور مجوز برای حظ فاشیستی. به نظر، این چرخه فیلم‌های اسلشر (البته مراد همان نسل اول است از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۶ کمابیش و تک و توکی بعدتر) نگره‌شان به همین بریدن‌ها و دریدن‌ها و شکافتن‌ها، نقدی ریشه‌نگر از وجه سـیاه کاپیتالیسمی است که کار مرده تولید می‌کند؛ غالب هیولاهای مستعار (نقابدار) اسلشرها از چرخه تولید کاپیتالیستی حذف شده‌اند و بدن‌هایی را نشانه رفته‌اند که محصولات جوان، شاداب، نظیف و ظریف همان کاپیتالیسم‌اند؛ این همان چیزی است که با تمسک به واژگان آندرنا میکوچـی (و فلاویا دی ماریو) می‌توان «سرشت فاشیستی نولیبرالیسم» دانست، البته با تکیه و تاکید بر اقتصاد سیاسی نمایش یا همان spectacle مطمح نظر گی دبور.

اکنون بیایید پروژه نسـل اول اسلشـرها را در جامه‌ای منحصرا فلسـفی بازبشناسـیم، به تعبیر دیگر، غرض تدارک یک فلسـفه فیلم دیگر نیسـت، بلکه دقیق‌تر، غایت ما تـدارک نقد عقل/تصویر احشـایی visceral اسـت برای بیرون ریختن دل و روده کاپیتالیسم هار و برقی نقد رادیـکال (از نیچه و باتـای و نیک لند بگیر تا گرامشی و آلتوسـر و جف ویت) که همه این شمایل‌ها -به اتفاق- از مرز پدیدارشـناختی پوست و چهره عدول کرده و به اندرونه کاپیتالیسم ره جسته‌اند، به قولی زیستن (والبته دریدن) در بطن جانور. اگر قرار است اقتصاد سیاسی نمایش مدنظر دبور (صاحب مانیفسـت بدیع «جامعه نمایش») به سطحی دیگر ارتقا یابد، آن سطح به گمانم همان تیغ کشیدن بر اشکم هیولای کاپیتالیستی است با روحیه‌ای ژاکوبنی که چـرک و خون و عفن‌اش بریزد روی دایره فلسـفه و نظریه انتقادی معاصر و باز البته این مهم میسر نیست مگر با تدارک میانجی‌هایی میان نقد ریشـه‌نگر دو گروه پیش گفته با میانداری دبور از یک‌سو و تصویر آلترناتیو اسلشرهای نسل نخست از توب هوپر و جـان کارپنتر و وس کریون بگیر تـا دیوید کرانبرگ از سـوی دیگر، با فیلم‌های متقدمش چون shivers، rabid و brood تا فیلم‌های دوره میانه‌اش نظیر fly، videodrome و naked lunch تـا فیلم متاخری چـون crime of the future؛ که همگی می‌توانند پروژه نقد عقل/تصویر احشایی را برسازند. این چارچوبه کلی و طرح‌وارانه نقد بدیل ماست که می‌تواند با برگذشتن از مرزهای تثبیت شده پدیدارشناسی انتقادی (لحظه‌ای که به بحران اندیشید و اروتیزه شد)، مارکسیسم غربی - خواه هگلی خواه اسپینوزایی - و فلسفه تفاوت محور دهه شصتی (با فیگورهایی چون دلوز و دریدا و لیوتار) گام‌هایی کوچک (تو گویی مینور) و لنگ و پاکشان (ریتمی نظیر تلو تلو) را برای خودش دست و پا کند. پس: آوانتی!

بعد التحریر یا یک تبارشناسی کمابیش دلخواه: آنچه در پی می‌آید سنخی فیزیونومی فکری است؛ در مدخل آغازین یا به عبارتی سکانس افتتاحیه «کشتار با اره برقی در تگزاس ۲» ساخته هوپر فقید ما با هیولائیت موحش و مضحک صورت چرمی روبه‌روییم که با جفت عروسکی‌اش برابر قربانیان مدکرش نوعی رقص مـرگ را تدارک می‌بیند. گونه‌ای پارودی (در جامه بلک کمدی) در دل یک تراژدی خونبار و دلخراش که ترکیب بدیعی از زیباشناسی نضج یافتـه در امریکای دوره ریگان در دهه هشـتاد میلادی ارائه می‌دهد. یک زیباشناسی مصرحا رادیکال به لحاظ سیاسـی، ذیل پوزخنـد زهرآلوده‌ای که نثـار زمانه‌ای می‌شود که محصول شکست جنبش‌های ریز و درشت چپگرای دهه‌های پسین شصت و آغازین هفتاد است؛ یک کنش انقلابی، انتقام‌جویانه و عاجل زیر تنه‌لش امریکای ضدانقلاب ریگان. روح همان استخوان است: این لمحه یا دقیقه‌ای است که می‌توان گوش به زنگ این سخن نیشدار و آیرونیک هگل نسبتا سالخورده -مولف «پدیدارشناسی روح» بود- که با قهقهه‌ای کشدار ذیل سلطنت مرتجع پروس آن زمانه، این حکم را بر زبان می‌راند. زیباشناسی مطمح نظر در «کشتار با... ۲» سخت عجین با همین حکم هگلی است؛ گویی هیولاهای برساخته هوپر در کار پرفرم یـک درام تراژی-کمیک هگلی‌اند بر اسـتیج «ملکوت معنوی بهایم (یا بهیمی)» یا همان امریکای ریگانیست!

Pishkhan.com

لوازم خانگی

رانت تسهیلات؛ هدیه بانک‌ها به فروشگاه‌های بزرگ لوازم خانگی

رییس اتحادیه لوازم خانگی تهران گفت: مگر یک کاسب چه میزان درآمد دارد که هر روز با این حجم به مردم کالا بفروشد یا اینکه هر روز در بیلبوردهای کشور تبلیغ داشته باشد و هر ملکی که می‌خواهد را خریداری و تبدیل به تجاری کند. به گزارش انتخاب، اکبر پازوکی، رییس اتحادیه لوازم خانگی تهران با بیان اینکه این فروشگاه‌ها با تبلیغات عوام‌فریبانه مردم را به قسطی خرید کردن سوق داده‌اند، افزود: اگر بانک پول دارد چرا این تسهیلات را به مردم نمی‌دهد. مساله دیگری که مطرح است اینکه در حالی که تولید باید بر پایه صادرات باشد؛ این اتفاق رخ نمی‌دهد و تصور این است که فروشگاه‌های بزرگ مازاد تولید را با شرایط اقساطی به مردم می‌دهند. رییس اتحادیه لوازم خانگی تهران در ادامه سخنان خود رویه فعلی را عامل حواله‌فروشی دانست و خاطرنشان کرد: حواله‌فروشی هم به تولید و هم توزیع ضربه می‌زند. وی به میزان تبلیغاتی که این فروشگاه‌ها انجام می‌دهند، اشاره کرد و گفت: مگر یک کاسب چه میزان درآمد دارد که هر روز با این حجم به مردم کالا بفروشد یا اینکه هر روز در بیلبوردهای کشور تبلیغ داشته باشد و هر ملکی که می‌خواهد را خریداری و تبدیل به تجاری کند. پازوکی به تبلیغاتی چون «در شهر نگردید» اشاره و خطاب به مردم تاکید کرد: از مردم خواهش می‌کنم که در شهر بگردند، چنانچه بگردند، متوجه خواهند شد چه اتفاقی در حال رخ دادن است. رییس اتحادیه لوازم خانگی تهران اضافه کرد: متاسفانه این فروشگاه‌ها چندین صنف را درگیر کرده‌اند و این یعنی این صنوف باید کسب و کار خود را جمع کنند. در همین زمینه سیدرسول ابن‌الرضا، رییس اتحادیه لوازم خانگی مشهد ضمن اشاره به اینکه افتتاح فروشگاه‌های بزرگ هزینه‌های کلانی می‌طلبد، معتقد است این فروشگاه‌ها هزینه‌های کلان را از جیب مردم پرداخت می‌کنند به این معنا که صاحبان فروشگاه‌ها در قیمت‌گذاری کالاها چه در بحث اقساط و چه در بحث سایر شرایط فروش، به مردم اجحاف خواهند کرد. وی باز شدن هر فروشگاه زنجیره‌ای و بزرگ در شهر را مساوی با تعطیل شدن ۳۰ درصد فروشگاه‌های خرد دانست و اضافه کرد: فروشگاه‌های بزرگ اصنافی چون لوازم خانگی، بلور و چینی، مبلمان و لوستر را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند. هم‌اکنون حدود ۶ هزار جواز کسب در این چند صنف در شهر مشهد صادر شده که هر کدام برای سه تا پنج نفر ایجاد شغل کرده‌اند؛ در صورت ایجاد این فروشگاه‌ها در شهر، ۳۰ درصد این افراد یعنی حدود ۸ هزار نفر بیکار خواهند شد. ابن‌الرضا ادامه داد: اینکه تصور کنیم این فروشگاه‌ها به مردم خدمت می‌کنند قابل قبول نیست؛ امکان ندارد این هزینه‌های کلانی که برای تبلیغات انجام می‌دهند تنها از سود در نظر گرفته شده برای فروش لوازم خانگی باشد. رییس اتحادیه لوازم خانگی مشهد تصریح کرد: اداره دارایی تاکید دارد سود لوازم خانگی ۴ درصد است. حال پرسش این است که این فروشگاه‌ها چگونه با این میزان سود توان تبلیغات تلویزیونی و محیطی آن هم به این شدت را دارند؟! وی تبلیغاتی نظیر «می‌رید می‌گردید؛ اما برمی‌گردید» را دروغ دانست و اظهار کرد: چنانچه قیمت‌ها را در هر دو نوع فروشگاه‌ها با هم مقایسه کنید بی‌شک متوجه خواهید شد که شرایط فروش و اقساط در فروشگاه‌های خرد بسیار بهتر است و به‌طور حتم مردم لوازم خانگی را با شرایط و قیمت بهتر در فروشگاه‌های خرد دریافت خواهند کرد. حتی بسیاری از فروشگاه‌های خرد لوازم خانگی را کمتر از قیمت در کارخانه به مشتری تحویل می‌دهند؛ اما در فروشگاه‌های بزرگ محصولات به قیمت مصرف‌کننده عرضه می‌شود. ابن‌الرضا تصریح کرد: فروشگاه‌های بزرگ مدعی هستند کالا را با نرخ سود بانکی (۲۰ تا ۲۳ درصد) به مشتری تحویل می‌دهند؛ اما در صورت محاسبه خواهید دید با سودی حدود ۳۰ درصد کالا را دریافت کرده‌اید. رییس اتحادیه لوازم خانگی مشهد به نقش بانک‌ها در این میان اشاره و خاطرنشان کرد: به صورت کلی بسیاری از مشکلات ما پس از ورود بانک‌ها به عرصه اقتصاد به وجود آمد. بانک‌ها ابتدا وارد بازار املاک شدند و امروز هم لوازم خانگی. به صورت کلی سرمایه‌گذاری در فروشگاه‌های بزرگ با این حجم کار نیازمند ماهانه چند صد میلیارد تومان نقدینگی است، چه کسی توان هزینه کرد این میزان نقدینگی را دارد؟ وی تاکید کرد: بانک‌ها با این نوع کار می‌خواهند تیشه به ریشه صنف لوازم خانگی بزنند و جمع کثیری از مردم را بیکار کنند.

ویژه

اختصاص ۴۰۰ میلیارد تومان جهت توسعه بازآفرینی شهری استان مرکزی

رییس اداره بازآفرینی شهری و مسکن اداره کل راه و شهرسازی استان مرکزی از تصویب اعتبار ۴۰۰ میلیارد تومان جهت توسعه محلات هدف بازآفرینی شهری استان خبر داد. به گزارش پایگاه خبری وزارت راه و شهرسازی (استان مرکزی)، اکبر حسینی، رییس اداره بازآفرینی شهری و مسکن اداره کل راه و شهرسازی استان مرکزی گفت: پس از برگزاری جلسات متعدد توسط اداره برنامه‌ریزی مسکن و بازآفرینی شهری اداره کل راه و شهرسازی، با احصای آخرین آمار جمعیتی مناطق هدف و پیگیری‌های انجام شده از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان و اداره کل امور مالیاتی استان مرکزی و با استناد به بند «ب» تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۱۴۰۲ از محل عوارض ماده ۳۹ قانون مالیات بر ارزش افزوده و نحوه ارایه پروژه‌های مورد نظر در سکونتگاه‌های غیررسمی استان مورد بررسی و تصویب قرار گرفت. وی ادامه داد: در نهایت مشکلات پروژه‌های شهر اراک و ساوه با هدف ساماندهی سکونتگاه‌های مذکور اعم از مسجد، مدرسه، زیرساخت‌های فرهنگی و هنری... و سایر تاسیسات شهری نیازسنجی شد.

اهمیت بازرسی از روند گازرسانی

احمدی، مدیر سازمان بازرسی استان چهارمحال و بختیاری گفت: عملکرد مناسب شرکت گاز استان در خصوص فرآیندها و خدمات‌رسانی به مردم استان قابل ستایش و طلایه‌دار است. وی در جلسه مدیریت سوخت‌رسانی زمستان به تشریح بازرسی دقیق شرکت گاز استان با اکیپ همراه پرداخت و گفت: این بازرسی‌ها بهبود کارایی و بهینه‌سازی مصرف گاز طبیعی و اجتناب از ناترازی در استفاده از این منبع انرژی حیاتی را تضمین می‌کند. اهمیت اولین بازرسی از سمت سازمان بازرسی از عملکرد شرکت گاز استان چهارمحال و بختیاری در خصوص بهینه مصرف گاز طبیعی آشکارسازی و رفع نقاط ضعف در سیستم‌ها و فرآیندهای مربوط به توزیع و مصرف گاز است. این بازرسی با کنترل و ممیزی از نحوه استفاده از گاز طبیعی در صنایع، شرکت‌ها، ادارات و خانوارها می‌تواند به شناسایی منابع تلف شده و همچنین نظارت بر رعایت مقررات و استانداردهای مصرف اقتصادی و بهینه گاز موجود در کشور کمک کند. در مورد ناترازی در استفاده از گاز طبیعی نیز، بازرسی‌ها اهمیت بسیاری دارند.

گزارش

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از وضعیت بحرانی آب در تابستان امسال

ذخیره برخی سدها صفر شد

۷۵ درصد از اعتبارات بخش آب در بودجه پرداخت نشده است

بررسی شاخص‌های مهم آب و هواشناسی کشور نشان می‌دهد، میانگین بارش کل کشور در سه ماهه تابستان نسبت به تابستان سال گذشته ۵۶ درصد و نسبت به میانگین بارش بلندمدت تابستان ۲۲ درصد کاهش داشته است. طی سال آبی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ (ابتدای مهرماه سال ۱۴۰۱ تا آخر شهریورماه سال ۱۴۰۲) نیز میزان بارش دریافتی نسبت به سال آبی گذشته ۴ درصد افزایش و نسبت به میانگین بلندمدت ۱۴ درصد کاهش داشته است. بررسی وضعیت بارش در استان‌های مختلف کشور نیز حاکی از آن است که میزان بارش در فصل تابستان جز ۴ استان لرستان، اردبیل، بوشهر و خراسان شمالی در سایر استان‌ها نسبت به میانگین بلندمدت کاهش داشته است.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس با این مقدمه اضافه می‌کند که میانگین دمای کشور در فصل تابستان نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۱،۱ درجه سانتی‌گراد افزایش داشته است؛ از این رو با توجه به شاخص‌های مهم آب و هواشناسی در سه‌ماهه تابستان، در مناطق وسیعی از استان‌های واقع در فلات مرکزی و جنوب کشور خشکسالی شدید و بسیار شدید حاکم بوده است. جنوب خراسان رضوی، بخش‌هایی از خراسان جنوبی، قسمت اعظم استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان، فارس و یزد خشکسالی بسیار شدید و بخش‌هایی از استان سمنان، قم، اصفهان، جنوب خوزستان و بوشهر خشکسالی شدید را تجربه کرده‌اند.

شاخص‌های خشکسالی

بررسی شاخص‌های خشکسالی نشان می‌دهد که در این مدت، تنها در بخش‌هایی از استان‌های گیلان، اردبیل، خراسان شمالی و خوزستان شرایط ترسالی حاکم بوده است. در خصوص حوضه‌های آبریز فرامرزی و مشترک در سه ماهه تابستان اغلب مناطق واقع در شرق و غرب کشور، بدون بارش و در برخی مناطق نیز بارشی کمتر از ۵ میلی‌متر داشته‌اند. تنها در شهریورماه، بخشی از مناطق مرکزی و شمال شرقی افغانستان بارش‌هایی رخ داده که اغلب کمتر از ۱۰ میلی‌متر بوده است. در دوره ۱۲ ماهه منتهی به شهریورماه سال ۱۴۰۲، در اغلب کشورهای منطقه، خشکسالی خیلی شدید تا متوسط حاکم بوده است، به نحوی که شرق ترکیه، غرب افغانستان و اغلب مناطق ایران از این خشکسالی متاثر بوده‌اند. در سه ماهه فصل تابستان اغلب مناطق خاورمیانه، شرق دریای خزر و آسیای میانه در معرض خشکسالی کم تا خیلی شدید قرار داشته‌اند. به نحوی که در کشور عراق (خشکسالی متوسط تا شدید)، اغلب مناطق نیمه غربی افغانستان (خشکسالی شدید تا خیلی شدید)، نیمه شرقی افغانستان (خشکسالی خفیف تا نرمال)، نیمه شرقی ایران (خشکسالی شدید تا خیلی شدید) و نیمه غربی ایران (خشکسالی خفیف تا متوسط) حاکم بوده است. در همین زمان از کشورهای همسایه تنها کشور ترکیه در شرایط ترسالی قرار داشته است.

آثار اقدامات طالبان بر استان‌های شمال شرقی ایران

وقوع خشکسالی در کشورهای همسایه شرقی از جمله افغانستان در کنار برخی اقدامات سازه‌های این کشور روی رودخانه هیرمند، موجب کاهش چشمگیر آورد این رودخانه شده و با توجه به وابستگی منابع آب استان‌های شرقی به ویژه سیستان و بلوچستان به آب ورودی از رودخانه هیرمند، تامین آب این مناطق با چالش‌های جدی مواجه شده است. علاوه بر مشکلات مربوط به آب شرب، عدم تامین حقابه‌های زیست محیطی، باعث ایجاد کانون‌های گردوغبار در این مناطق شده و در کنار کمبود جدی آب شرب، زندگی مردم را با چالش‌های بسیاری مواجه کرده است.

همچنین کاهش میزان بارش و حاکم بودن شرایط خشکسالی در کشورهای همسایه غربی (عراق) نیز موجب کم شدن ورودی تالاب‌ها و همچنین وضعیت نامطلوب اروندرود شده و با ایجاد کانون‌های گردوغبار و نفوذ به داخل کشور، استان‌های واقع در مناطق غربی و در برخی موارد بخش‌های گسترده‌ای از کشور درگیر این معضل می‌شود.

وضعیت بحرانی سدهای ایران

در خصوص وضعیت سدهای کشور، بیشترین درصد اختلاف ذخیره با سال گذشته تا آخر شهریورماه مربوط به سد زاینده‌رود در استان اصفهان است که با ۴۴۱ میلیون متر مکعب ذخیره، ۱۵۴ درصد بیشتر از سال قبل ذخیره آب دارد. با وجود اختلاف فراوان با سال گذشته تنها ۳۶ درصد از حجم مخزن این سد تا آخر شهریورماه پر بوده است.

در استان سیستان و بلوچستان، چاه نیمه‌ها با ۴ درصد میزان پرشدگی، نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۶۸ درصد کاهش داشته و در شرایط بحرانی قرار دارند. ذخایر سدهای استان‌های فارس، کرمانشاه، هرمزگان و خراسان رضوی نیز افت محسوس داشته که این موضوع باعث کاهش سهم منابع آب سطحی در تامین مصارف داشته و اغلب دچار تنش آبی به خصوص آب شرب بوده‌اند. سدهای واقع در استان گلستان و داراب (شهرستان واقع در استان فارس) عملا خالی بوده و ذخیره آنها صفر است. همچنین وضعیت سدهای دوستی و طرق در استان خراسان رضوی با حدود ۸ درصد پرشدگی بحرانی ارزیابی می‌شود.

شرایط دشوار تامین آب شرب

بررسی آمار مربوط به بخش آب و هواشناسی حاکی از آن است که میزان بارش در فصل تابستان نسبت به میانگین بلندمدت دوره مشابه، ۲۲ درصد کاهش داشته است این موضوع به همراه افزایش ۱،۱ درجه سانتی‌گرادی میانگین دمای هوای کشور، در مجموع منجر به وقوع شرایط دشوار به ویژه از منظر تامین آب شرب در کشور شد.

همچنین شاخص‌های مهم هواشناسی در ۱۲ ماهه منتهی به شهریورماه سال ۱۴۰۲ (سال آبی ۱۴۰۲-۱۴۰۱) بیانگر افزایش ۴ درصدی بارش نسبت به سال آبی قبل است، اما نسبت به میانگین بلندمدت کشور همچنان با کاهش بارش و خشکسالی مواجه بوده است. این امر حاکی از آن است که در مقایسه با میانگین بلندمدت، وضعیت کماکان مطلوب نبوده و چالش‌های اساسی مدیریت منابع آب کشور به قوت خود باقی خواهد ماند و لزوم تجدیدنظر در برخی سیاستگذاری‌های کلان بخش آب، مضاعف خواهد بود.

کاهش بارش و وقوع خشکسالی در فصل تابستان، منجر به وقوع مشکلات فراوان در تامین آب شرب بسیاری از شهرها و روستاهای کشور شد که اجرای طرح‌های اضطراری آب‌رسانی تا حدی در کنترل و مدیریت شرایط موثر واقع شد. در شرق کشور، کاهش شدید ذخایر چاه نیمه‌ها در استان سیستان و بلوچستان که منبع اصلی تامین آب شرب منطقه سیستان و بخش قابل توجهی از شهر زاهدان بوده و کامل به منابع آب ورودی از افغانستان وابسته است، مشکلات عدیده‌ای را در تامین آب شرب این مناطق در فصل تابستان ایجاد کرد. جهت مدیریت بحران ایجاد شده در این مناطق، اجرای طرح‌های اضطراری آب‌رسانی و تامین آب از جمله حفر چاه‌های متعدد، در دستور کار قرار گرفت.

پیش‌بینی بحران آب شرب در سیستان و بلوچستان

با توجه به افت شدید حجم چاه نیمه‌های سیستان، تداوم بحران تامین آب شرب در منطقه سیستان و تا حدی شهر زاهدان برای نیمه دوم سال جاری نیز مورد انتظار است. از آنجایی که رفع چالش‌ها بلندمدت است، باید توجه داشت که پدیده زیست محیطی از جمله گردوغبار در مناطق غربی و شرقی کشور نیازمند برنامه‌ریزی بوده و این که عمدتا در ماه‌های آتی، پدیده گردوغبار مشابه سال‌های قبل رخ بدهد، لذا آمادگی و اطلاع‌رسانی در این مورد باید در دستور کار قرار گیرد.

نقشه راهی وجود ندارد

در فصل تابستان، در حوضه‌های آبریز فرامرزی و مشترک واقع در شرق و غرب کشور نیز کاهش بارش و افزایش دما منجر به وقوع خشکسالی در این مناطق شده است. متاسفانه عدم وجود نقشه راهی مشخص و جامع در زمینه مدیریت منابع آب مرزی ورودی و خروجی کشور به چالش‌های ذی‌ربط دامن زده و در برخی موارد ناهماهنگی‌ها و موازی‌کاری‌ها نیز موجب هدررفت سرمایه‌های ملی شده است.

۷۵ درصد اعتبارات بخش آب پرداخت نشد

در خصوص وضعیت تامین اعتبارات بخش آب طی سه ماهه دوم سال ۱۴۰۲، حدود ۲۳ درصد از اعتبارات مصوب سال جاری طی سه ماهه تابستان به این بخش تخصیص یافته که با احتساب میزان تخصیص صورت گرفته در فصل بهار این عدد به ۲۶ درصد رسیده است. عمده اعتبارات تخصیص یافته نیز مربوط به طرح‌های ساختمان سد، آب‌رسانی و ایجاد تاسیسات فاضلاب بوده است. مرکز پژوهش‌های مجلس عنوان کرده که بی‌نظمی‌های توزیع اعتبارات در بخش‌های مختلف، از جمله در بخش آب، مسبوق به سابقه بوده و این امر قطعا به عدم قطعیت‌های موجود دامن خواهد زد. توزیع نامتوازن و موکول شدن تخصیص حدود ۷۵ درصد از اعتبارات مصوب به نیمه دوم سال، موجب بروز برخی مشکلات از جمله عدم امکان برنامه‌ریزی صحیح برای اجرای طرح‌ها، وضعیت نامطلوب مشاوران و پیمانکاران، عدم پایبندی به برنامه زمانبندی اجرای پروژه‌ها و طرح‌های عمرانی و همچنین ایجاد ابهام در بودجه‌ریزی سال آینده خواهد شد.

وقایع مهم آب در تابستان ۱۴۰۲

وقایع مختلف رخ داده در بخش آب بسته به میزان اهمیت آنها، وضعیت این بخش را در موضوعات مختلف سازه‌های مدیریتی، تنش‌های آبی، سرمایه‌گذاری و غیره نمایان‌تر کرده و اطلاع از آنها به شناخت بهتر وضعیت این بخش کمک می‌کند. در همین راستا برخی وقایع مهم بخش آب در سه ماهه دوم سال جاری به شرح ذیل است:

- بحرانی‌تر شدن وضعیت تامین آب شرب در مناطق جنوب شرق کشور به ویژه استان سیستان و بلوچستان (عدم رهاسازی حقابه ایران از رودخانه هیرمند از سوی افغانستان و اعتراض رسمی کشور نسبت به این موضوع)
- وضعیت بسیار بحرانی دریاچه ارومیه در فصل تابستان و خشک شدن قریب به صد درصدی آن
- وقوع سیل در چندین استان از جمله سیستان و بلوچستان، خراسان شمالی، اردبیل و برخی شهرهای واقع در نوار شمالی کشور از جمله رخداد سیل شدید در شهر آستارا و ایجاد خسارات فراوان
- اجرای طرح‌های اضطراری آب‌رسانی در شهرها و روستاهای دارای تنش آب شرب
- اعتراض کشورهای آسیای میانه به سیاست‌های آبی افغانستان و تشدید بحران آبی منطقه با تکمیل کانال قوش‌تپه

آگهی مزایده عمومی فروش اموال مازاد
بانک سپه منطقه زنجان به شماره ۷۶۳/۱۴۰۲/۰۲
شناسه آگهی: ۱۶۲۷۲۲۷

بانک سپه مدیریت منطقه زنجان در نظر دارد با رعایت قوانین، نسبت به فروش اموال مازاد اسقاطی و مستعمل خود در ۴ پارتی جداگانه به شرح ذیل از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به نشانی الکترونیکی WWW.SETADIRAN.IR با شماره مزایده ۱۰۰۲۰۳۰۵۲۶۰۰۰۰۲ اقدام نماید:
پارتی اول: اثاثیه و تجهیزات اداری مستعمل و اسقاطی
پارتی دوم: ۹ دستگاه خودپرداز مدل NCR
پارتی سوم: اسناد و اوراق باطله جهت ارسال به کارگاه‌های خمیر سازی
پارتی چهارم: ۷ فقره دکل مخابراتی با متراژهای متفاوت
زمان انتشار فراخوان مزایده از ساعت ۸ صبح تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۲
مهلت دریافت اسناد مزایده: از ساعت ۰۰:۰۸ تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ تا ساعت ۰۰:۱۵ تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶
زمان بازدید از اقلام: از ساعت ۸ الی ۱۱- از تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ الی ۱۴۰۲/۱۰/۰۷
مهلت ارائه پیشنهاد و تحویل فیش واریزی ودیعه شرکت در مزایده: از ساعت ۸ صبح تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۲ لغایت ساعت ۱۶ تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۶
زمان بازگشایی پیشنهادات: ساعت ۰۰:۱۰ تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸
زمان اعلام به برنده: ساعت ۱۲ تاریخ ۱۴۰۲/۱۰/۲۰
جهت کسب اطلاعات بیشتر به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) مراجعه فرمایید.
مدیریت شعب بانک سپه منطقه زنجان

شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران
فراخوان عمومی دو مرحله ای
نوبت دوم

شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران به آدرس (تهران خیابان کریمخان – خیابان ایرانشهر – نبش خیابان اراک – پلاک ۱۶۰ ـ طبقه ششم) در نظر دارد پروژه خط لوله انتقال گاز "۵۶ عجب شیر/تبریز بطول تقریبی ۷۰ کیلومتر به همراه اجرای فعالیت های مخابراتی خط لوله (Active و Passive) به روش EPC به شماره مناقصه ۰۱/۷۹۱۵۲۹ را در مدت (۱۸ ماه با احتساب یکماه تجهیز کارگاه) و مبلغ حدود (چهل و دو میلیون یورو و دو هزار و پانصد میلیارد ریال) با توجه به موارد زیر به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.
ـ کلیه مراحل برگزاری مناقصه از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir با کد فراخوان (۲۰۰۲۰۹۲۱۳۱۰۰۰۰۷۳) انجام خواهد پذیرفت.
ـ ارائه تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار به مبلغ (دویست و چهل میلیارد) ریال می باشد.
ـ مهلت اعلام آمادگی و دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی جهت حضور در مناقصه ۳ روز پس از تاریخ آگهی نوبت دوم (۱۴۰۲/۱۰/۰۵) می باشد.
ـ اسناد مناقصه پس از انجام ارزیابی کیفی، توسط حائزین اخذ امتیاز لازمه صرفاً از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت (ستاد) قابل دریافت می باشد.
ـ گشایش پیشنهادات مالی پس از بارگذاری پیشنهادات در سامانه ستاد (و انجام ارزیابی فنی واخذ حداقل امتیاز لازمه) در کمیسیون مناقصات انجام خواهد گردید.
علاقمندان جهت کسب اطلاعات بیشتر می توانند با شماره تلفن (۸۱۳۱۲۴۸۰-۸۱۳۱۲۴۹۱) تماس و با ورود به درگاه اینترنتی WWW.NIGCENG.IR متن کامل آگهی را رویت نمایند.
روابط عمومی شرکت مهندسی و توسعه گاز ایران
شناسه آگهی ۱۶۲۵۶۷۳

آگهی مزایده شماره مزایده: ۴۸/۱۴۰۲/۱۰۳
بانک مسکن
نوبت دوم

بانک مسکن در نظر دارد املاک غیرضرور خود واقع در استانهای اصفهان، آذربایجان شرقی، خراسان رضوی سمنان، سیستان و بلوچستان، کرمان، کرمانشاه، مازندران و همدان را از طریق برگزاری مزایده عمومی و با شرایط نقد و یا نقدو اقساط (با نرخ سود ۲۳٪ در قالب عقد اجاره بشرط تملیک) که اولویت با فروش نقدی بشرح ذیل میباشد را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به فروش برساند. (بشرح شرایط مندرج در سامانه ستاد)
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ مهلت دریافت اسناد مزایده ازطریق سامانه از تاریخ: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ لغایت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۰۹/۲۹ لغایت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۷ مهلت ارائه پیشنهاد: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹ تاریخ بازگشائی: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴
تاریخ تقریبی اعلام به برنده: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶
کلیه مراحل برگزاری مزایده از دریافت برگ شرایط مزایده تا ارائه پیشنهاد مزایده گران و بازگشایی پاکت ها و همچنین پرداخت تضمین شرکت در مزایده (ودیعه) از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس اینترنتی www.setadiran.ir می باشد.
همچنین متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت بانک مسکن به نشانی www.bank-maskan.ir (صفحه اصلی، اطلاع رسانی، اخبار و اطلاعیه ها، مزایده املاک) و جهت بازدید از محل با شماره تلفن ۲۶۳۰۹۲۵۴ تماس حاصل نمایند.
محل بازگشایی پاکت های پیشنهادات ارائه شده از طریق سامانه ستاد تهران ـ خیابان نلسون ماندلا (جردن) – بالاتر از چهارراه اسفندیار – خیابان ارمغان شرقی ـ شماره ۸ ساختمان ادارات مرکزی بانک مسکن ـ طبقه هشتم ـ سالن کنفرانس می باشد.
م الف ۳۶۵۰ شناسه ۱۶۲۴۷۴۳

FR-CO-37/00
نوبت دوم
شناسه آگهی: ۱۶۲۴۱۱۲
شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان کرمانشاه (سهامی خاص)
فراخوان مناقصه عمومی
همزمان با ارزیابی کیفی (یک مرحله ای)
شرکت گاز استان کرمانشاه در نظر دارد مناقصه عمومی به شماره ۲۰۰۲۰۰۱۳۳۹۰۰۰۱۰۲ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید.
موضوع مناقصه: تعویض علمک های ناایمن اسلام آباد غرب.
شرکتهای متقاضی دارای گواهی نامه صلاحیت پیمانکاری در رشته تأسیسات و تجهیزات و نیز گواهینامه صلاحیت ایمنی پیمانکاران می توانند در صورت داشتن ظرفیت مجاز کاری، کلیه مراحل برگزاری مناقصه اعم از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه گران و بازگشایی پاکت ها را، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) پیگیری نمایند.
لازم است مناقصه گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.
برآورد صورت گرفته جهت انجام پروژه: ۱۴،۰۰۹،۸۵۰،۴۷۰ ریال.
مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: ۶۷۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال.
تاریخ انتشار مناقصه در سامانه ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ می باشد.
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: ساعت ۰۰:۱۶ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۰۳.
مهلت زمانی ارائه پیشنهاد: ساعت ۰۰:۱۶ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۷.
زمان بازگشایی پاکات ارزیابی کیفی: ساعت ۹:۳۰ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۲/۱۰/۱۸.
مناقصه گران می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس: کرمانشاه، میدان آزادی، ابتدای بلوار شهید بهشتی شرکت گاز استان کرمانشاه طبقه اول اتاق ۲۱۵ یا پایگاه اطلاع رسانی الکترونیکی (WWW.NIGC-KSh.ir) مراجعه نمایند.
روابط عمومی شرکت گاز استان کرمانشاه

انرژی

آیا شوک درمانی جدیدی در راه است؟

بازگشت قیمت دلاری بنزین به ۲۰ سال پیش

ندا جعفری

همزمان با بالا گرفتن انتظارات برای افزایش قیمت حامل‌های انرژی در سال آینده، به نظر می‌رسد که این بار و با توجه به تورم موجود و کسری شدید منابع، دولت و مجلس برای وارد کردن یک شوک قیمتی دیگر پس از ۴ سال وقفه اتفاق نظر دارند. بررسی‌های «اعتماد» نشان می‌دهد که قیمت دلاری یک لیتر بنزین به کمترین سطح خود در ۲۰ سال گذشته رسیده است. در واقع در سال ۱۴۰۲ و ۱۳۸۱ تقریبا قیمت دلاری یک لیتر بنزین یکی بوده، اما در آن زمان نرخ دلار کمتر از هزار تومان بود و امروز ۵۰ هزار تومان است. در آن زمان برنامه چهارم توسعه اجرا می‌شد که دولت را مکلف به افزایش ۲۰ درصدی قیمت حامل‌های انرژی در یک دوره ۴ ساله می‌کرد و الان قیمت بنزین ۴ سال است که تکان نخورده و تورم از کمتر از ۱۵ درصد به بیش از ۴۰ درصد رسیده و در واقع نرخ حامل‌های انرژی، از تورم جا مانده است. اگر به نمودار پیوست این گزارش نگاه کنید متوجه می‌شوید که بالاترین قیمت دلاری بنزین در دوره‌ای اعمال شده که همزمان با وفور درآمدهای نفتی و رونق واردات هم بوده است. سال‌های ۸۶ تا ۸۹ قیمت دلاری بنزین به اوج خود رسیده و نزدیک ۶۵ سنت فروخته شده است. پس از آن و همزمان با تشدید تحریم‌ها و افزایش نرخ دلار، برابری یک لیتر بنزین با نرخ دلار نیز نزول کرده تا اینکه به پایین‌ترین سطح خود در ۲۰ سال اخیر رسیده است. به نظر می‌رسد که این اتفاق و جا ماندن نرخ حامل‌های انرژی از تورم موجود، بزرگ‌ترین مشوق دولت برای شوک درمانی پیش رو باشد. کما اینکه دیگر خبری از «تکذیب شدید» مسوولان درباره نرخ بنزین در سال آینده نیست. مثلا رحیم زارع، عضو هیات رییسه کمیسیون انرژی می‌گوید: «برای افزایش قیمت بنزین اواخر امسال تصمیم‌گیری خواهد شد و دولت براساس قانون هدفمندی یارانه‌ها این اختیار را دارد که قیمت حامل‌های انرژی را در صورت صلاحدید افزایش دهد.» یا جواد اوجی، وزیر نفت که گفته است: «هنوز برنامه هفتم نهایی نشده است، پس از آنکه نهایی شد درباره قیمت بنزین اظهارنظر می‌کنیم.» اما در مورد تغییر یا عدم تغییر نرخ بنزین اظهارنظرهای مختلفی مطرح شده است، برخی کارشناسان حوزه انرژی بر این باورند که تنها راه برای کاهش ناترازی مصرف سوخت و قاچاق بنزین نزدیک شدن نرخ‌ها به قیمت‌های فوب خلیج فارس است و در عین حال برخی دیگر نیز بر این باورند که با توجه به سرانه درآمدی مردم ایران و نرخ تورم، قیمت بنزین در کشور ارزان نیست.

شاهد افزایش چراغ خاموش بسیاری از خدمات دولتی هستیم

سیدمرتضی افقه، اقتصاددان و استاد اقتصاد دانشگاه شهید چمران اهواز در مورد احتمال افزایش نرخ بنزین در سال ۱۴۰۳ به «اعتماد» گفت: از دو سال پیش دولت درصدد افزایش نرخ بنزین و سایر خدمات دولتی بود و نرخ بسیاری از خدمات دولتی هم به صورت چراغ خاموش افزایش پیدا کرد، اما نرخ بنزین را تغییر ندادند و آن هم به دلیل نگرانی‌ها از واکنش مردم بود و اگر امروز تصمیم به افزایش نرخ بنزین گرفته‌اند به دلیل کسری بودجه سال آینده است.

افقه در ادامه افزود: باید پرسید دولت با استناد به چه موضوعی اعلام کرد که بدون برداشتن تحریم‌ها هم می‌تواند اقتصاد کشور را مدیریت کند و تحریم‌ها را به سفره مردم گره نمی‌زند؟ واقعیت این است که هر چه جلوتر رفتیم و منابع تامین درآمدهای نفتی کمتر می‌شود دست درازی‌ها به سفره مردم هم بیشتر می‌شود.

گره زدن میزان مصرف سوخت با افزایش نرخ بنزین صحیح نیست

این اقتصاددان خاطرنشان کرد: در سال گذشته شاهد حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و گسترش پایه‌های مالیاتی و افزایش مالیات‌ها بودیم و در سال جاری هم برآوردها از درآمدهای نفتی و فروش اموال شرکت‌ها محقق نشدند و اکنون شاهد افزایش مالیات‌ها برای سال آینده و افزایش نرخ بنزین هستیم. او ادامه داد: ممکن است نرخ بنزین به‌طور نسبی کمی از نرخ تورم عقب مانده باشد اما اینکه این گونه استدلال شود که به دلیل قیمت پایین بنزین مصرف آن بالا رفته استدلال درستی نیست و دولت ناکارآمدی‌های خود را از طریق افزایش قیمت‌ها و از جمله قیمت بنزین به مردم منتقل کرده است.

فشار تحریم‌ها مستقیما سفره مردم را هدف گرفته است

او با بیان اینکه فشار تحریم‌ها مستقیما سفره مردم را هدف گرفته است، افزود: دولت می‌خواهد به بهانه رشد مصرف سوخت کلیه مشکلات به وجود آمده در این حوزه را با افزایش نرخ بنزین برطرف کند اما دلیل اصلی آن است که دولت نتوانسته جایگزینی برای درآمدهای نفتی پیدا کند، چرا که نه دیگر امکان استقراض از بانک مرکزی را دارد و نه کسی از اوراق بدهی استقبال می‌کند، زیرا نرخ سود این اوراق با تورم فاصله زیادی دارد. این کارشناس اقتصادی در مورد افزایش تدریجی قیمت بنزین خاطرنشان کرد: در سال ۱۳۸۴ و در پایان ریاست جمهوری آقای خاتمی مجلس اصولگرا بند مربوط به افزایش تدریجی حامل‌های انرژی (سالانه ۱۰ درصد) را به بهانه حمایت از مردم رد کردند و افزایش قیمت‌ها را به دلیل یک حرکت تبلیغی از برنامه چهارم حذف کردند و مجبور شدند در سال ۱۳۸۸ قانون هدفمندی یارانه‌ها را به صورت شوک قیمتی انجام دهند و مسلما در سال آینده هم بار شد قیمت بنزین یک عده از قشر ضعیف جامعه به زیر خط فقر سقوط خواهند کرد.

وام‌هایی که برنگشتند

محمود خاقانی، کارشناس حوزه انرژی در مورد زمزمه‌های افزایش نرخ بنزین در سال آینده به «اعتماد» گفت: در شرایطی هستیم که نیازمند یک دست‌سازی قوای مقننه، مجریه و قضاییه و هماهنگی آنها با نیروهای نظامی-امنیتی هستیم. متاسفانه در دولت‌های آقایان رفسنجانی و خاتمی شاهد آن بودیم که قوای مقننه و قضاییه با یکدیگر یک دست نبودند اما حسنی که داشت این بود که قوای مقننه و قضاییه حواس‌شان به قوه مجریه بود که اگر فسادی پیش آمد آن را اصلاح کنند و به همین دلیل در آن دوران فساد و اختلاسی هم در بخش نفت و انرژی رخ نداد و درآمدهای نفتی و صادرات شفاف بودند. خاقانی تصریح کرد: در دولت‌های نهم و دهم قوای مقننه، مجریه و قضاییه و سایر دست‌اندرکاران نظام یک‌دست شدند و ۸۰۰ میلیارد دلار درآمدهای نفتی در آن زمان تضییع شد و آقای احمدی‌نژاد در آن دوران با دست و دل بازی به کشورهای کنیا، سریلانکا و ونزوئلا وام‌هایی را داد که دیگر قادر به دریافت آن منابع نیستند.

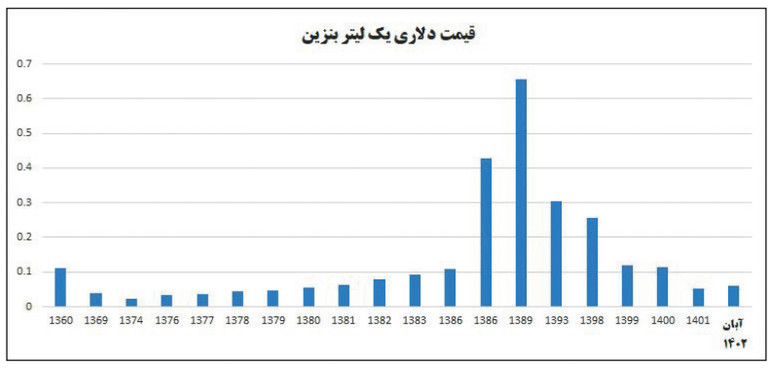

اگر می‌خواهند نرخ بنزین را تغییر دهند حداقل مالیات‌ها را کاهش دهند

او ادامه داد: در آذر ماه سال ۱۳۹۹ قانونی وضع شد که دولت دوازدهم از برجام و سایر موضوعات هسته‌ای از جمله NPT خارج شود، اما مشخص نیست سرنوشت این قانون در دولت سیزدهم به کجا رسید، دولت آقای روحانی در آذر ماه ۱۳۹۶ پیش‌بینی می‌کرد ترامپ از برجام خارج شود و با کسری بودجه در سال ۱۳۹۷ روبه‌رو خواهند شد و زمانی که می‌خواست لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ را ارایه کند، اعلام کرد که چند نفر صاحب نفوذ هستند که مقادیر بسیار بالایی از نقدینگی کشور را در اختیار دارند و هر آنچه می‌خواهند با بازار خدمات، ارز و کالا و... می‌کنند و دولت از مقام معظم رهبری برای مقابله با آنها رهنمود می‌خواهد. خاقانی گفت: امروز در مجلس یازدهم اگر به دنبال افزایش نرخ بنزین هستند باید در ابتدا مالیات‌ها را کاهش دهند و یارانه نان و سایر اقلام خوراکی را افزایش دهند و هزینه‌های حمل و نقل عمومی را کم کنند و یارانه بهداشت و درمان و آموزش و پرورش را افزایش دهند تا مردم هم با این سیاست همراهی کنند تا اگر بهای بیشتری برای سوخت می‌پردازند به ازای آن خدمات بیشتری هم دریافت می‌کنند اما امروز در بعضی صندلی‌های مجلس افرادی نشسته‌اند که نه تنها به این مسائل فکر نمی‌کنند بلکه تنها به فکر جراحی اقتصادی و قطع یارانه‌ها هستند.

ناترازی مصرف با افزایش قیمت حل نمی‌شود

این کارشناس حوزه انرژی با اشاره به کاهش قدرت خرید مردم در دولت سیزدهم افزود: در صورتی که خواستار افزایش بهای فرآورده‌های نفتی و به‌ویژه بنزین هستند باید حتما فکری به حال جهش قیمتی حمل و نقل عمومی و رشد قیمت حمل و نقل کالایی از بنادر به داخل کشور هم بکنند و چاره‌ای برای آن بیندیشند و در کنار آن اگر قرار است افزایش مالیات‌ها را هم پیاده کنند سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه می‌خواهند این اقتصاد را مدیریت کنند؟ او ادامه داد: اینکه گفته می‌شود ناترازی‌های مصرف بنزین با افزایش قیمت‌ها اصلاح می‌شود هم درست نیست، چرا که در آبان ماه ۱۳۹۸ با افزایش قیمت بنزین و اعتراضات مردمی روبه‌رو بودیم که تغییری بر مصرف بنزین نداشت. خاقانی با بیان اینکه اقتصاد باید در مسیری هدایت شود که قیمت‌ها هم برای تولیدکننده و هم برای مصرف‌کننده مقرون به‌صرفه باشد گفت: دولت باید فورا یک تجدید نظر کلان در برنامه هفتم داشته باشد، چرا که این برنامه اقتصاد کشور را با بحران مواجه می‌کند و صنعت نفت و گاز کشور را دچار فروپاشی خواهد کرد. او با اشاره به قاچاق وسیع سوخت به دو کشور افغانستان و پاکستان گفت: به نظر می‌رسد دولت سیزدهم در دو سال پایانی و با استناد به برنامه هفتم توسعه این هدف را دنبال می‌کند که قیمت بنزین و گازوییل را به قیمت کشورهای همسایه نزدیک کند تا قاچاق برای قاچاقچیان صرفه اقتصادی نداشته باشد.

نظر

توصیه فرشاد مومنی به حکومت‌گران:

ایده فروپاشی از درون را جدی بگیرید

فرشاد مومنی در نشست موسسه مطالعات دین و اقتصاد با عنوان «اقتصاد سیاسی جنگ غزه»، گفت: بعضی‌ها فکر می‌کنند اگر زور سرکوب‌شان را بالا ببرند، مساله حل و فصل می‌شود، ولی اینها حل و فصل‌های مقطعی و موضعی است. حکومت‌گران ما ایده فروپاشی از درون را خیلی باید جدی بگیرند. برای جوان تحصیلکرده و بیکار، هزینه فرصت مشارکت فعال در اعتراضات و آشوب‌ها خیلی پایین می‌آید. یعنی جوانی که شما آن را سرخورده می‌کنید، بعد از آن همه سرمایه‌گذاری که جامعه و خانواده‌اش کرده‌اند، به تعبیر عامیانه او دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد.

عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی با تاکید بر اینکه باید جایگاه این مساله را در نظام جهانی ببینیم، گفت: اگر از آن دریچه نگاه کنیم، ماجرای اسراییل و فلسطین هم شبیه خیلی ماجراهای دیگری است که در تجربه تاریخی مشاهده کرده‌ایم. «منافع قدرتمندان و اهداف استیلاجویانه» کلید اصلی مفهومی این ماجرا است. ما در ایران نمی‌توانیم راجع به مسائل‌مان به یک وفاق جمعی دست پیدا کنیم و امیدوارم حکومت گرامی از این تجربه این را بفهمد که از طریق مرده‌باد و زنده‌باد گفتن، دیگر احساسی برانگیخته نمی‌شود. وی تاکید کرد: ما باید برای جامعه‌ای که بالای ۹۰ درصد آن تحصیلکرده و جمعیت دانشگاه دیده آن حدود ۲۰ میلیون نفر است، سبک مواجهه را تغییر بدهیم و گرنه خیلی هزینه خواهیم پرداخت. هزینه‌های حیثیتی و پرستیژی که سر این قضیه پرداخته شد، یک بخش کوچکی از ماجرا خواهد بود.

ثبات و امنیت، بستری برای انباشت سرمایه‌های اجتماعی می‌شود

مومنی تاکید کرد: ثبات و امنیت بستری برای انباشت سرمایه‌های اجتماعی و مادی می‌شود ولی وقتی که شما کتاب «هنر تحریم‌ها» را می‌خوانید، زاویه‌های جدیدی را به روی شما باز می‌کند. شما به فهم آنها و فهماندنش به حکومت‌گران گرامی هم خیلی نیاز دارید. مثلا در آن کتاب می‌گوید هر قدر سیاست‌های تورمی سنگین‌تر باشد، احساس در دراتا پایین‌ترین لایه‌های اجتماعی جلو می‌برد و احساس تنفر از حکومت را بیشتر می‌کند. این هم زاویه خیلی مهمی است که سیاست‌گذار باید بفهمد.

حرف‌های شرم‌آور از بعضی مسوولان اقتصادی کشور می‌شنویم

وی افزود: واقعا حرف‌های شرم‌آور از بعضی مسوولان اقتصادی کشور می‌شنویم که گویی بدن‌شان کرخت شده، ذهن‌شان عادت کرده و گویی تورم‌های سنگین، سرنوشت محتوم این جامعه است. وقتی از آن دریچه هم آموزش ببینند، آن وقت حتما فرصتی فراهم می‌شود که بازنگری‌های جدی‌تری کنند. مومنی ادامه داد: تاریخ این سرزمین گرامی را هم که بخوانید خیلی برای شما درس‌های بزرگ دارد. همیشه راست‌های افراطی حرف‌های غیرعادی و رادیکال می‌زنند. در دوره ملی شدن نفت به اینها «توده نفتی» می‌گفتند. یعنی از انگلیس پول می‌گرفتند و شعارهای رادیکال‌تر از مارکسیست‌ها می‌دادند. اگر بخواهید پشت پرده آن را خوب متوجه شوید، کتاب «سیاست خارجی شاه و امریکا» نوشته مارک گازیوروسکی را بخوانید؛ خیلی کمک می‌کند که تحت تاثیر گردوخاک‌های ادعاها قرار نگیرید و نگاه توسعه‌ای به مسائل داشته باشید. وی تاکید کرد: کسانی که از افراطی‌گری دینی تبعیت می‌کنند، همزمان از ایدئولوژی بازار آزاد به همان اندازه از افراط استفاده می‌کنند و از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در تقدیس برنامه تعدیل ساختاری جدی‌تر هستند. نکته کلیدی که در این زمینه وجود دارد این است که اگر آنها را متوجه شوید، مسائل دور ایران را هم بهتر می‌توانید بفهمید. مثلا افراطی‌ترین حرف‌ها علیه اسراییل را در منطقه ما اردوغان زد ولی مخالفانش گفتند چرا نقش پشت جبهه را برای اسراییل بازی می‌کنی؟ نمی‌شود همه چیز را با ادعا پذیرفت. عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی افزود: از دریچه آن می‌توانید بفهمید عربستان دارد در منطقه چه کار می‌کند. چطور می‌شود که یک سلفی افراطی دگردیسی‌هایی پیدا می‌کند که شاید دو هزار سال زمان لازم داشت؟ من اسم کارهایی که اردوغان و بن سلمان انجام می‌دهند را «میان‌تهی‌سازی اعتبار اسلام در منطقه خاورمیانه» گذاشته‌ام. مثلا استراتژی بن سلمان در مصوبه‌های اخیری که اعلام کرده این است که ماجرای خانه خدا از جایگاه خودش به یک جاذبه توریستی تنزل پیدا کند.

نمی‌شود شعار ضد صهیونیستی بدهید، ولی سیاست‌های تعدیل ساختاری را دنبال کنید

وی گفت: از آن دریچه می‌توانید به حکومت‌گران گرامی ایران بگویید که نمی‌شود شعار ضد صهیونیستی بدهید ولی سیاست‌های تعدیل ساختاری را دنبال کنید. بعد هم که می‌گوییم این چه کاری است که می‌کنید؟ می‌گویند این ربطی به برنامه تعدیل ساختاری ندارد. از این دریچه حتی گونه‌های خاصی از اسلام که در اروپا ترویج می‌شود را هم می‌توانید خوب شناسایی کنید؛ یک اسلام نمایشی توخالی که فقط به ظواهر اهمیت می‌دهد ولی در خلوت آن کارهای دیگر می‌کند. از دل اسلامی که اینها ترویج می‌دهند، سلفی‌گری بیرون می‌آید و دوباره ابزار نظام سلطه می‌شوند. مومنی افزود: راه نجات ما این است که علم‌محوری، تولید فناورانه‌محوری و عدالت‌محوری را شاقول کنیم و از حکومت‌گران هم از این زاویه حساب‌کشی کنیم. نمی‌شود شما ادعا کنید که ضد امپریالیسم و ضدصهیونیسم هستم و بعد تمام بازارهای ایران را از طریق افراط در واردات، به آنها می‌سپاری و این همه منابع بین‌نسلی کشور صرف این می‌شود که جوانان ما آموزش ببینند و چون تو از طریق افراط در واردات اشتغال آنها را هدیه کرده‌ای به کسانی که به آنها استکبار جهانی می‌گویی، جوانان را سرخورده می‌کنی که به سمت اعتیاد و خودکشی بروند یا با سرخوردگی از ایران بروند.

با دلالی، چاپلوس‌محوری و سفله‌پروری نمی‌شود توان اقتصادی و اجتماعی پیدا کرد

وی در پایان تاکید کرد: حکومت‌گران گرامی نیت‌شان خوب است، اما خیلی ضعیف هستند. ان‌شاءالله بتوانیم کمک کنیم که بنیه تحلیلی و قاعده‌گذاری هم در کشور مارشد کند و برآیند همه اینها این بشود که ما هم بتوانیم نسبت خودمان را با اولویت‌های داخلی بهتر تعریف کنیم و هم بتوانیم جایگاه شایسته‌تری در نظام بین‌المللی داشته باشیم. با دلالی، چاپلوس‌محوری و سفله‌پروری نمی‌شود توان اقتصادی و اجتماعی پیدا کرد. با آزادی، خلاقیت، تولید فناورانه و عدالت‌محوری است که می‌شود احساس عزت ایجاد کرد؛ اگر آن طور شد حقوق خودمان را هم بهتر می‌توانیم استیفا کنیم.

چهره

رابرت سولو که بود و چه میراثی برجای گذاشت؟

درگذشت «نظریه‌پرداز رشد»

رابرت سولو، اقتصاددان امریکایی و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سن ۹۹ سالگی درگذشت. او به خاطر فعالیت‌های ارزشمند خود در «اقتصاد رشد» در سال ۱۹۸۷ جایزه نوبل اقتصاد را به دست آورد. او دانش‌آموخته دانشگاه هاروارد بود و طی دهه ۵۰ تا میانه دهه ۹۰ میلادی در دانشگاه معروف MIT تدریس می‌کرد.

سولو علاوه بر دانشگاه، به عنوان عضوی از شورای مشاوران اقتصادی (در زمان جان اف کندی) و در کمیسیون حفظ درآمد رییس جمهور (در زمان ریچارد نیکسون) به دولت خدمت کرده است.

یکی از مهم‌ترین مفاهیمی که سولو به آن شهرت دارد، ارزیابی نقش فناوری در اقتصاد را با اندازه‌گیری بهره‌وری آن با توجه به نیروی کار و سرمایه ثابت به حساب می‌آورد. این مفهوم ریشه در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۷ به نام «تغییر فنی و عملکرد کل تولید» دارد.

براساس داده‌های تولید ناخالص ملی (GNP)، سولو به این نتیجه رسید که نیمی از رشد کلی آن به دلیل نیروی کار و سرمایه اتفاق افتاده است. تغییرات فنی برای باقی‌مانده موارد است. این همان نقطه عطفی بود که اهمیت بهره‌وری و دانش فنی بر همگان آشکار شد.

براساس مدل ارایه شده به وسیله سولو «سرمایه‌های جدید نسبت به سرمایه‌های قدیمی تاثیر بیشتری روی رشد اقتصادی دارند.» زیرا سرمایه‌های جدید با استفاده از تکنولوژی‌های شناخته‌شده و موجود در سیستم تولید می‌شود و می‌تواند فرصت بیشتری برای رشد اقتصادی فراهم کند. این مدل معتقد است که «تکنولوژی شناخته‌شده در اقتصاد با گذشت زمان رشد می‌کند و این رشد پایدار خواهد بود. در نتیجه محصول این تکنولوژی که همان سرمایه‌های جدید است هم کارایی بیشتر و هم ارزش بالاتری دارد.»

او بعد از نظریه رشد را در سال ۱۹۷۰ و بازار کار به عنوان یک نهاد اجتماعی را در سال ۱۹۹۰ منتشر کرد. همکاری سولو با پل ساموئلسون ثمرات زیادی به همراه داشت و این دو اقتصاددان با هم کار خود را روی نظریه رشد فون نویمان، نظریه سرمایه، برنامه‌ریزی خطی و منحنی فیلیپس انجام دادند.

ساموئلسون، برنده جایزه نوبل اقتصاد در ۱۹۷۰ که دفترش در مجاورت او قرار داشت، سولو را «اقتصاددان کامل اقتصاد» توصیف می‌کرد. او درباره سولو می‌نویسد: «او همه چیز را به خوبی و با سهولت ظاهری انجام می‌دهد. مردم از او مشاوره می‌گیرند نه به این دلیل که با ایدئولوژی التقاطی پساکینزی او موافق هستند، بلکه به این دلیل که دانش و احترام او به شواهد باعث می‌شود تا در کل نظرات او برای یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک ژاپنی، یک خودروساز بزرگ، یک بانک فدرال رزرو منطقه‌ای و حتی کمیته مشورتی علمی مفید باشد.»

سولو بنیانگذار بنیاد کورنو و مرکز مطالعات اقتصادی کورنو است و بسیاری از فعالیت‌های مطالعاتی خود را در این مرکز انجام داده است. هم‌اکنون بنیاد کورنو یکی از مراکز مطالعاتی پیشگام در دنیاست و یافته‌های تحقیقات این مرکز به عنوان مرجع برای مطالعات دیگر فعالان اقتصادی استفاده می‌شود. رابرت سولو بعد از مرگ دوست و همکارش فرانکو مودیلیانی ریاست موسسه اقتصاد برای صلح و امنیت را برعهده گرفت.

موفقیت دانشجوهایش طی این سال‌ها سبب شد تا به عنوان بیست و سومین اقتصاددانی که توانسته اقتصاددانان اثرگذار و بزرگی را تربیت کند معرفی شود. از جمله مطرح‌ترین و موفق‌ترین دانشجویان سولو می‌توان به پیتر دایموند اشاره کرد که در سال ۲۰۱۰ نوبل اقتصاد را دریافت کرد. دیگر دانشجویان موفق و تاثیرگذار سولو مایکل روث شیلد، هالبرت وایت، چارلی بین و مایکل وودفورد هستند. سولو در طول عمر کاری خود، ۳۰ کتاب تالیف کرد و از این نظر او را یکی از اثرگذارترین اقتصاددانان دنیا می‌دانند. این اقتصاددان نزدیک به مکتب فکری «نئوکینزی» که به شوخ طبعی نیز معروف بود در جایی گفته است: «همه کشورهای فقیر روزی ثروتمند می‌شوند. هیچ نوع شواهدی وجود ندارد که خدا خواسته تا ایالات متحده برای همیشه درآمد سرانه بیشتری از بقیه مردم جهان داشته باشد.»

پیشخوان
Pishkhan.com

ادامه از صفحه اول

عذر بدتر از گناه

لیستی که علی‌رغم وعده‌های داده شده دو سال است که منتشر نمی‌شود. از سوی دیگر تعریف فساد سیستماتیک این نیست که مسوولان ساختار مدیریتی آگاهانه و با اطلاع یکدیگر این پول‌ها را به صورت غیرقانونی و فاسد برداشت و تقسیم می‌کنند. اگر چنین تصوری باشد، دیگر جای بحثی نمی‌ماند. مساله از زاویه دیگر شاید بدتر باشد، به این معنا که سیاست‌گذاری‌ها به گونه‌ای است که ارتکاب به فساد را آسان و حتی تشویق می‌کند و پوشش مناسب برای پنهانکاری آن هم فراهم است. هنگامی که شفافیت نباشد، هنگامی که ارز را بتوان با نصف قیمت بازار به واردکننده تخصیص داد، هنگامی که اختیار این کار با یک نفر است، هنگامی که بتوان به راحتی وام با بهره بسیار کمتر از نرخ تورم گرفت، یا انواع مجوزهای انحصاری واردات را با ارز نیمایی و وام کم‌بهره به دست آورد طبعا انگیزه‌ها برای کسب اینها زیاد می‌شود و این یعنی فساد سیستمی است. اگر به سخنان یکی از روحانیون و مبلغان دفاع از وضع موجود گوش کنید که چگونه طرفداران خود را به پولدار شدن تشویق می‌کند، طرفدارانی که حتی شغل ندارند و دنبال شغل دولتی هستند و این از ناتوانی صلاحیتی آنان هم حکایت می‌کند. آنان فقط از طریق رانت‌های اینچنینی می‌توانند ثروتمند شوند. همچنانکه در دوره قبلی اصولگرایان سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، این نوکیسگان و آقازاده‌ها به شدت رشد کردند. بنابراین منظور از فساد سیستمی یعنی اینکه وضعیت مقررات و مجوزها و اختیارات فردی به گونه‌ای است که افراد را به ارتکاب فساد ترغیب می‌کند. این مساله در شرع هم هست که واجب است خود را در موقعیت گناه قرار ندهید. مگر نه اینکه مدعی هستید که نداشتن حجاب دیگران را به گناه و فساد می‌اندازد، در اینجا هم وجود چنین مقررات و امتیازاتی هر کس را وسوسه می‌کند که بخشی از ثروت ملی را بدون هیچ زحمتی مال خود کند. این یعنی با آمدن و رفتن این و آن مشکل فساد حل نمی‌شود و این تحلیل‌ها هم فساد نمایی نیست و ربطی هم به سابقه هیچ فرد مسوولی ندارد. بنابراین اصرار بر پرداخت بیش از سه میلیارد دلار به یک نفر، بدون اطلاع اصلی‌ترین مقامات دولت، بدتر از بی‌اطلاعی آنان و فساد رخ داده است و این عذر بدتر از گناه شمرده می‌شود.

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی قائم شهر

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۰ املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی قائم شهر مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلامعارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل آگهی می‌گردد. املاک متقاضیان واقع در قریه چمازکتی پلاک ۵۹ اصلی بخش ۱۶

۱۲۸۲۵ فرعی بنام خانم کبریا اکبرنیا نماور نسبت به ششدانگ اعیان و ۲۳۰ سیر مشاع از ۲۴۰ سیر ششدانگ که مقدار ده سیر عرصه موقوفه می‌باشد به مساحت ۱۰۴۶۰ مترمربع خریداری مع الواسطه از آقای حسین نودهی مالک رسمی. لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ آئین نامه مربوطه این آگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق این روزنامه محلی / کثیر الانتشار در شهرها منتشر و در روستاها علاوه بر انتشار آگهی رای هیات الصاق تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار اولین آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که در این صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است و در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست. م الف: ۱۶۲۶۵۸۹

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

مرتضی قاسم پور - رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان قائم شهر

آگهی اختصاصی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی ۱۴۰۱۶۰۳۱۰۰۰۶۰۰۸۵۲۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۸/۱۷ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی شهرستان نور تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای / خانم نبی اله صالح پور نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۸۹/۲۸ متر مربع قسمتی از پلاک ۲۹۱ به پلاک ۵۸۴ فرعی از ۲۱-اصلی واقع کمرود بلده بخش ۵ یالرود کمرود ثبت نور محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه سراسری و محلی آگهی می‌گردد در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی تا دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم و رسید اخذ نمایند. معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. م الف: ۱۶۱۹۱۱۵

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

رییس اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نور - علی سعادتی

آموزش و پرورش

«اعتماد» به بهانه تماس پر تکرار والدین با این روزنامه درباره تنبیه بدنی دانش‌آموزان این تخلف آشکار را در گفت‌وگو با کارشناسان بررسی می‌کند

روایتی از تنبیه شدید بدنی دانش‌آموز تهرانی

براساس پایش شبکه‌های اجتماعی که لایف‌وب در اختیار «اعتماد» قرار داده، بیش از ۱۱۲ هزار کاربر توییتر درباره تنبیه دانش‌آموزان محتوا تولید کرده‌اند

محمد باقرزاده

مردی که می‌گوید ۱۴ سالگی جبهه رفته و درنهایت با جانبازی اعصاب و روان برگشته با روزنامه تماس می‌گیرد و از برخوردی غیرقانونی با فرزند حدود ۱۳ ساله‌اش می‌گوید؛ روایت مربوط به روز ۳۰ آبان در یکی از مدارس متوسطه اول شاهد در غرب تهران است اما پدر این دانش‌آموز هم حدود یک هفته بعد و پس از فروکش کردن آثار این تنبیه شدید و پایان واکنش‌ها از ماجرا مطلع می‌شود و پس از آن هم به خواست همسرش در مدرسه حضور نمی‌یابد اما تلفنی پیگیر شکایت به مسوولان و نهادهای مختلف می‌شود؛ از تماس با روزنامه گرفته تا گزارش تلفنی به حراست آموزش و پرورش، بنیاد شهید و مشورت با وکیل خانوادگی. خلاصه ماجرا به این صورت است که در یک روز عادی مدرسه و زمانی که فرزند این خانواده با نام مستعار «مهدی» در حال بازی با سه نفر از هم کلاسی‌هایش بود و آنها داشتند با بغل کردن همدیگر؛ به عبارت کودکانه خود، مشغول وزن کردن همدیگر بودند، یکی از ناظم‌های مدرسه سر می‌رسد و سیلی محکمی به گوش مهدی می‌زند. هنوز اعتراض نکرده، ناظم به سمت دیگر صورتش هم سیلی محکم دیگری روانه می‌کند و در حالی که هنوز جمله اعتراضی‌اش کامل نشده با ضربه محکم پای ناظم به کمرش مواجه می‌شود. مهدی به خانه که می‌رسد ماجرا را با مادرش در میان می‌گذارد و مادر هم به دلیل نگرانی از فشار عصبی که ممکن است به همسر جانبازش وارد آید و به دلیل نگرانی از آثار این فشار روانی، ماجرا را به مدت یک هفته از همسر می‌پوشاند و زمانی که آثار این تنبیه شدید فیزیکی کاهش می‌یابد، روایت روز حادثه را برای همسرش تعریف می‌کند. این خلاصه‌ای از روایت این خانواده در گفت‌وگو با خبرنگار روزنامه اعتماد است که با وجود پیگیری و انتظار سه هفته‌ای خبرنگار این روزنامه برای شنیدن و پوشش روایت مسوولان وزارت آموزش و پرورش، تا لحظه تنظیم این گزارش مسوولان این وزارتخانه حاضر به توضیح و اعلام نتیجه بررسی خود نشدند. اگرچه در ادامه به جزییات این پرونده پرداخته می‌شود اما باید تاکید شود که ماجرای تنبیه بدنی دانش‌آموزان ایران به همین چند خط خلاصه نمی‌شود و حتی در فاصله تماس این خانواده با خبرنگار اعتماد تا زمان بررسی پرونده و صحت‌سنجی ماجرا، دست کم دو خبر دیگر از تنبیه بدنی دانش‌آموزان خبرساز شد و به صدر اخبار اجتماعی رسید؛ یکی در شیراز و دیگری هم در منطقه‌ای دیگر از تهران. گزارش پیش‌رو با روایت جزییات یکی از این موارد و تشریح روند طی‌شده برای صحت‌سنجی این پرونده، به بررسی تنبیه بدنی یا روانی دانش‌آموزان ایرانی می‌پردازد و در گفت‌وگو با کارشناسان از دلیل شدت یافتن این پرونده‌ها و همچنین راه‌های پیشگیری می‌نویسد. بخش دیگری از گزارش هم به شرایط کنونی قوانین کشور در این باره می‌پردازد و در پایان هم نتایج یک پایش که به درخواست خبرنگار اعتماد از سوی «لایف‌وب» انجام شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ پایشی در شبکه‌های اجتماعی که نشان می‌دهد تنبیه دانش‌آموزان در مدارس به یکی از دغدغه‌های اصلی والدین و خانواده‌های ایرانی تبدیل شده و به عنوان مثال بیش از ۱۱۰ هزار کاربر یکتای ایران در شبکه اجتماعی توییتر در این باره محتوا تولید کرده یا از تنبیه خود یا نزدیکانش نوشتند. تنبیه بدنی و روانی دانش‌آموزان ایرانی در مدارس از کجا نشات می‌گیرد، چگونه قابل پیشگیری است و پرونده‌های قضایی شکل گرفته چه داده‌ای به ناظران می‌دهد؟

روایت سه هفته پرتنش یک کودک در مدرسه شاهد

تصاویر کودکی که در این گزارش «مهدی» نامیده می‌شود، شدت تنبیه این کودک را چند ساعت پس از حادثه تصویر می‌کند؛ صورت سرخ و ورم کرده، زخم زیر چشم و بینی آسیب‌دیده اگرچه در عکس‌ها مشخص است اما پدر و مادر مهدی می‌گویند او شب اول از شدت درد کمر نتوانست بخوابد و آثار تنبیه بیش از موارد تصویرشده است و هم‌زمان هم تاکید می‌کنند که نگرانی اصلی‌شان زخم‌های احتمالی روانی است. پدر مهدی که در این مدت دست کم پنج تماس با خبرنگار اعتماد داشته و نتیجه پیگیری‌های خود را روایت می‌کرد، در تماس آخر درخواست داشت نامی از خانواده، مدرسه و فرزندشان در گزارش روزنامه منتشر نشود و دلیل آن را هم نگرانی مادر این کودک از آثار احتمالی پس از رسانه‌ای کردن پرونده عنوان کرده بود. روایت و دلیل مادر مهدی اما به این صورت بود که «مهدی باید یکسال دیگر در این مدرسه باشد و شرایط خاصی هم دارد، می‌ترسم پس از گزارش اذیت شود و مثلا قبلا پیش آمده که پس از اعتراض والدین به چنین مواردی، نمره انضباط را پایین رد کنند.» در یکی از تماس‌های آخر اما مشخص می‌شود که این نگرانی قابل اعتنا هم بوده و نمره انضباط مهدی پس از این اعتراض‌ها، ۱۳ رد شده است. پیگیری این خانواده از بنیاد شهید به عنوان نهاد اثرگذار بر مدارس شاهد هم تاکنون بی‌نتیجه مانده و از طرفی مسوولان حراست آموزش و پرورش و شماره‌های تماس رسمی این وزارتخانه هم پاسخ مشخصی به این خانواده نداده‌اند. پیگیری خبرنگار اعتماد از مسوولان مرتبط و به‌خصوص سخنگوی وزارت آموزش و پرورش هم با وجود تاخیر سه‌هفته‌ای در انتشار گزارش برای پوشش توضیحات این وزارتخانه، بی‌نتیجه مانده و مسوولان مرتبط حاضر به توضیح در این باره نشدند. درباره جزییات همین مورد خاص، خبرنگار اعتماد یک هفته پس از حادثه و با کسب اجازه از والدین مهدی و همچنین در حضور آنها، با این دانش‌آموز هم گفت‌وگو داشته که خلاصه روایتش رایج بودن چنین تنبیهاتی در این مدرسه است: «ما با رفیقامون توی حیاط بودیم و همینجور داشتیم همدیگر را وزن می‌کردیم که ناگهان متوجه شدیم ناظم پشت سر ما ایستاده و تا گفتم چی شد، یکی زد زیر صورتم و بعد هم یکی دیگه زد و اعتراض که کردم یک لگد به کمرم زد. من بهشون گفتم حق نداری بزنی توی صورت من و گفت دوس دارم بزنم توی صورتت که دندان‌هات بریزه تو حلقت. اون روز فقط منو زد اما بقیه روزها خودم دیدم که بقیه بچه‌ها را زد. مثلا حدود یه ماه از مدرسه گذشته بود و بچه‌ها داشتن آب‌بازی می‌کردن که خودم دیدم یکی از بچه‌ها را گرفت زیر چک و لگد... سه چهار باری بچه‌ها یا خانواده‌ها پیش مدیر مدرسه رفتند ولی کاری نکردن تا الان.» همچنان که پیش‌تر عنوان شد «مهدی» نام مستعاری برای معرفی این دانش‌آموز در این گزارش است و به خواست خانواده تاکید می‌شود که نام دانش‌آموز، مدرسه، ناظم و تصاویر این کودک پس از تنبیه بدنی نزد خبرنگار اعتماد محفوظ است و در صورت نیاز در اختیار مسوولان مرتبط قرار خواهد گرفت.

این روایت تنها بخشی از شرایط یک خانواده پس از تنبیه بدنی فرزندشان در مدرسه است که پس از گذر سه هفته هنوز شرایط آنها به حالت عادی بازنگشته و معلوم نیست آثار روانی آن تا کی برقرار باشد؛ برای درک دقیق‌تر وضعیت خانواده‌های ایرانی در پرونده تنبیه دانش‌آموزان باید روایت بالا را به چندهزار خانواده دیگر هم تعمیم داد: سالانه چندین هزار کودک ایرانی در مدرسه به حدی تنبیه می‌شوند که کار به شکایت و تشکیل پرونده قضایی یا حقوقی کشیده می‌شود. پیش از بررسی آمارها در این زمینه اما خوب است بررسی کنیم که براساس قوانین موجود، تنبیه بدنی یا روانی دانش‌آموز دقیقا چه تعریفی دارد و مسوولان مدرسه، از معلم تا ناظم و رییس، چه حق و مسوولیتی درباره تشویق و تنبیه کودک دارند؟

هرگونه تنبیه قدغن؛ نگاهی به قوانین کنونی ایران درباره تنبیه دانش‌آموزان

تنبیه روانی و فیزیکی دانش‌آموزان ایرانی عمری طولانی دارد و تقریبا ماهی نیست که یکی از موارد شدید این تنبیهات خبرساز نشود؛ اگرچه تا حدود یک دهه پیش تقریبا تمام دانش‌آموزان ایرانی به نحوی قیچی کردن موی سر خود در جمع وصف مدرسه را تجربه یا ترس آن را تحمل کرده بودند، اما این خشونت عادی در پسران، در چند مورد به مدارس دخترانه هم رسید و همین دو سال پیش فیلمی از کوتاه کردن موی دانش‌آموزان دختر در مدارس ابتدایی اهواز جنجال‌برانگیز شد.

به عنوان مثال آیین‌نامه انضباطی دانش‌آموزان که ۱۷ ماده و هشت تبصره دارد در پانصد و چهل و چهارمین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش در تیر ۱۳۷۱ تصویب و با امضای محمدعلی نجفی، وزیر وقت آموزش و پرورش ابلاغ شد. از سال ۷۱ تاکنون اما چندین هزار پرونده قضایی برای تنبیهات بدنی دانش‌آموزان شکل گرفتند و در چند هزار مورد دیگر هم پیش از شکایت ماجرا به‌طور موقت خاتمه یافت؛ تنبیهاتی که چه منجر به حکم قضایی و محکومیت معلمان متخلف شود و چه حتی اصلا به مرحله شکایت نرسد، در نهایت اثر روانی خود را به جای خواهد گذاشت و شاید تا دوران کهنسالی هم زندگی و روان انسان‌هایی را که روزی دانش‌آموز بودند، تحت تاثیر قرار دهد. این آیین‌نامه اما دقیقا چه می‌گوید و در چه سطحی تنبیه دانش‌آموز را ممنوع کرده است؟ به عنوان مثال ماده ۷۷ این آیین‌نامه انضباطی «اعمال هرگونه تنبیه از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه» را ممنوع اعلام کرده است. اما این آیین‌نامه چه سطحی از تنبیه را مجاز شمرده است؟ براساس ماده ۷۴ این آیین‌نامه «قصور و سهل‌انگاری دانش‌آموزان نسبت به انجام وظایف خود تخلف محسوب می‌شود. مدیر، شورای مدرسه، معاونان و مربیان موظفند قبل از اعمال هرگونه تنبیه از وضع و موقعیت محصل آگاهی یابند و در جست‌وجوی انگیزه و علت تخلف برآیند و نسبت به رفع آن اقدام کنند». با این توضیح اما پس از طی این مراحل و در صورتی که روش‌های تربیتی در دانش‌آموز موثر نباشد، در این صورت ماده ۷۶ آیین‌نامه انضباطی انواع تنبیه برای دانش‌آموزان را تعیین کرده است. براساس این ماده «دانش‌آموزان متخلفی که راهنمایی‌ها و چاره‌جویی‌های تربیتی در آنها مفید و موثر نمی‌افتد، با رعایت تناسب به یکی از روش‌های زیر مورد تنبیه قرار می‌گیرند: ۱- تذکر و اخطار شفاهی به‌طور خصوصی؛ ۲- تذکر و اخطار شفاهی در حضور دانش‌آموزان کلاس مربوط؛ ۳- تغییر کلاس، در صورت وجود کلاس‌های متعدد در یک پایه با اطلاع ولی دانش‌آموز؛ ۴- اخطار کتبی و اطلاع به ولی دانش‌آموز؛ ۵- اخراج موقت از مدرسه با اطلاع قبلی ولی دانش‌آموز، حداکثر برای مدت سه روز؛ ۶- انتقال به مدرسه دیگر.» اگرچه این چند ماده به خوبی شرایط قانونی ایران درباره تنبیه بدنی دانش‌آموزان را آشکار می‌کند و هرگونه تنبیه فیزیکی یا بدنی را ممنوع می‌شمارد، اما چند قانون عمومی دیگر مانند قانون حمایت از حقوق اطفال و نوجوانان مصوب سال ۹۹ هم به شیوه‌ای دیگر این تنبیهات را جرم‌انگاری کرده است. در چنین شرایطی اما پرسش جدی دلیل این همه تنبیه در مدارس ایران است؛ چرا چنین جرمی تا این اندازه رایج شده و چرا معلمان و مدیران مدارس دست به چنین تخلفاتی می‌زنند؟ پیش‌تر تعدادی از این معلمان خاطی آن هم در شرایط خبرساز شدن تنبیه صورت گرفته از سوی آنها در گفت‌وگو با نویسنده این گزارش دلایلی مانند «غیراستاندار بودن نسبت معلم به دانش‌آموز در ایران و فشار شدید روانی به معلمان»، «تفاوت درباره شیوه تربیتی برخی خانواده‌ها با شرایط چنین قوانینی» و همچنین «تربیت تنبیه‌محور بعضی از کودکان در دوران کودکی از سوی والدین» و موارد مشابهی را مطرح کرده‌اند؛ توضیحاتی که اگرچه جرم و تخلف آشکار تنبیه بدنی دانش‌آموزان را توجیه نمی‌کند، اما تا اندازه‌ای دلیل گستردگی و همه‌گیری آن را روشن و بر ضرورت پژوهش‌های کارشناسانه و دقیق درباره ریشه‌های تنبیه تاکید می‌کند. حال که غیرقانونی بودن چنین تنبیهاتی آشکار شده، نگاهی به شرایط کنونی مدارس ایران و وضعیت آماری تنبیه بدنی دانش‌آموزان داشته باشیم؛ سالانه چند دانش‌آموز ایرانی در مدرسه تنبیه می‌شوند و چه مقدار از این تنبیهات منجر به شکایت و تشکیل پرونده حقوقی و قضایی می‌شود؟

سالانه چندین هزار پرونده قضایی؛ شدت یافتن شکایت‌های رسمی تنبیه را کاهش می‌دهد؟

پیش از هر چیز باید تاکید کرد که مانند بسیاری دیگر از آمار و ارقام مرتبط با حوزه آموزش و پرورش، همچنان تعداد پرونده‌های شکایت دانش‌آموزان و والدین آنها از مدرسه نامشخص است و این آمار به صورت دقیق و منظم منتشر می‌شود. خبرنگار نویسنده این گزارش در ماه‌های گذشته به اشکال مختلف پیگیر انتشار این آمار بوده و از طریق مسوولان رسمی و همچنین سامانه‌های رسمی درخواست خود را مطرح کرده اما تا لحظه تنظیم این گزارش پاسخی نیافته است. البته پیش از این و در سال ۹۶ مدیر کل وقت ارزیابی عملکرد و پاسخگویی به شکایات آموزش و پرورش درباره آمار تنبیه بدنی دانش‌آموزان به نویسنده این گزارش گفته بود که «در سال ۹۴ و ۹۵ هم به روال قبل شکایت‌هایی داشتیم. در سال ۹۳ جمع شکایات در ارتباط با تنبیه بدنی ۱۲۴۹ بوده است و آنچه در سال ۹۴ گزارش شده، ۶۷۵ مورد بوده که از جمع ۱۹۲۴ مورد، ۱۲۷۴ شکایت بحق و ۶۵۰ مورد از آنها ناحق بوده است.» بررسی دیگر اظهارات رسمی هم نشان می‌دهد که در سال نزدیک به هزار تا نهایتا ۵ هزار شکایت شکل می‌گیرد که در بسیاری از موارد حق با شاکی است. این آمار اگرچه دقیق نیست اما دست کم این موضوع را آشکار می‌کند که تنبیه بدنی دانش‌آموزان یکی از معضلات کنونی آموزش و پرورش در ایران است هرچند که بسیاری از تنبیهات و از جمله تنبیهات روانی به مرحله شکایت نمی‌رسد یا اگرچه از سوی والدین هم شکایتی انجام گیرد بعید است که قابل اثبات باشد. به این بحث باید این نکته را هم اضافه کرد که در بسیاری از مناطق ایران همچنان والدین با بسیاری از تنبیهات فیزیکی و روانی کنار می‌آیند و جز در موارد به‌شدت خشن تن به شکایت نمی‌دهند و جمع‌بندی این است که آمار تنبیهات بسیار بیشتر از همین چند آمار اعلام‌شده در سال‌های گذشته است. در چنین شرایطی اما واکنش افکار عمومی به این تنبیهات چگونه است و تا چه اندازه این موضوع به دغدغه عمومی تبدیل شده است؟ شاید بررسی محتوای تولیدشده در شبکه‌ای اجتماعی پاسخ این پرسش را در بر داشته باشد.

تولید محتوای بیش از ۱۱۰ هزار کاربر توییتر آزار دیدن کودکان دغدغه عمومی است؟

براساس پایشی که «لایف‌وب» به درخواست «اعتماد» انجام داده، تنبیه دانش‌آموزان یکی از دغدغه‌های کاربران شبکه‌های اجتماعی است و این دغدغه نه به صورت ساماندهی شده و براثر جو و فضای این شبکه‌ها که به صورت دغدغه شخصی برجسته شده است. در این پایش محتوای تولیدشده در ۱۰ سال گذشته بررسی شده که یکی از یافته‌های مهم آن تولد محتوا از سوی ۱۱۰ هزار کاربر شبکه اجتماعی توییتر یا ایکس است؛ عددی که به خوبی دغدغه عموم را نشان می‌دهد و در کمتر موضوعی این سطح از گستردگی و دغدغه عمومی دیده می‌شود. مولفه‌های دیگر هم این واکنش و نگرانی عمومی را نشان می‌دهد که با توجه به شفافیت جدول و نمودار ترسیم‌شده، بیش از این به تشریح این موضوع پرداخته نمی‌شود.

روایت و راهکار دو سکاندار پیشین وزارتخانه

خلاصه موارد بالا و همچنین یافته‌های خبرنگار «اعتماد» از گسترش تنبیه بدنی و روانی دانش‌آموزان ایرانی حکایت دارد و بررسی شبکه‌های اجتماعی هم نشان می‌دهد که این مساله تبدیل به دغدغه والدین و خانواده‌های ایرانی هم شده است. در چنین شرایطی راه‌حل چیست و چگونه می‌توان این روند آسیب‌زا را متوقف یا چاره‌جویی کرد؟ «علی‌اصغر فانی» وزیر پیشین آموزش و پرورش ایران در پاسخ به پرسش خبرنگار «اعتماد» و درباره شیوه مقابله و پیشگیری با تنبیه دانش‌آموزان از بی‌اثر بودن مولفه ترس در سیستم تربیت امروز می‌گوید: «پدران، مادران و همچنین دست‌اندرکاران تربیت (مدیر، معاون، مربی تربیتی و معلمین) بدانند که رمز تربیت متربیان، دارا بودن «قدرت نفوذ» در اولیا و مربیان بر دانش‌آموزان است. لازمه قدرت نفوذ، جلب اعتماد متربیان است. پدر، مادر و مربیان اگر از دید دانش‌آموزان صداقت، شایستگی، ثبات رای، وفاداری و روراستی داشته باشند مورد اعتماد بوده و ایشان قدرت نفوذ بر دانش‌آموزان را خواهند داشت. در این حالت است که دانش‌آموزان به جای ترس از معاون (ناظم) مدرسه با او «رودربایستی» دارند و حفظ جایگاه خود را در ذهن ناظم با اهمیت می‌شناسند.» او همچنین به موضوع هوش هیجانی و نسبت آن به تربیت درست اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد: «جا دارد، اشاره‌ای به هوش هیجانی (EQ) داشته باشیم. با هوش شناختی (IQ) کم و بیش آشنایی دارید. گاردنر هوش هیجانی عبارت است از میزان توانایی درک دیگران و فهم آنچه در آنها انگیزه ایجاد می‌کند و اینکه چگونه با آنها همکاری کنید. IQ ذاتی است و تا سن ۱۵ سالگی رشد می‌کند و متوقف می‌شود در حالی که EQ اکتسابی بوده و رشد آن تا آخر عمر می‌تواند ادامه یابد. برای سازگاری با محیط دایما در حال تغییر از جمله هوش مصنوعی و تاثیر بر زندگی مردم و روابط فردی و گروهی و... تفاوت نسلی شایسته است. وزارت آموزش و پرورش برنامه جامع آموزش اولیا، معلمان و دانش‌آموزان را طراحی و با دقت و حساسیت، آنها را برای ورود به محیط و تعامل با تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی آماده کند.» علاوه بر این «سیدجواد حسینی» که پیش‌تر سرپرست این وزارتخانه بوده و پژوهش‌های مختلفی در این زمینه داشته است، به درخواست «اعتماد» در یادداشتی به این موضوع پرداخته و تنبیه دانش‌آموزان را به عنوان «یک کژکارکردی مدرسه» بررسی و در پایان هم راه‌حلی ارایه کرده که در همین صفحه می‌توان این یادداشت را مطالعه کرد.

بررسی آماری محتوای تولید شده درباره تنبیه دانش‌آموزان در مدارس ایران در ۱۰ سال گذشته

توییتر			
تعداد محتوا	کاربر	ریتوییت	لایک
۲۲۸۸۰۰	۱۱۲۵۰۰	۱۹۱۶۰۰	۱۲۴۴۷۰۰
اینستاگرام			
تعداد محتوا	کاربر	لایک	
۴۱۷۰۰	۳۱۰۰۰	۳۲۰۴۸۶۰۰	
تلگرام			
تعداد محتوا	کانال	بازدید	
۳۹۱۵۰۰	۱۴۰۴۰۰	۱۱۱۲۱۲۵۹۰۰	
وب؛ خبرگزاری‌ها و پایگاه‌های خبری			
تعداد محتوا	خبرگزاری‌ها		
۲۲۲۰۰	۶۰۰		

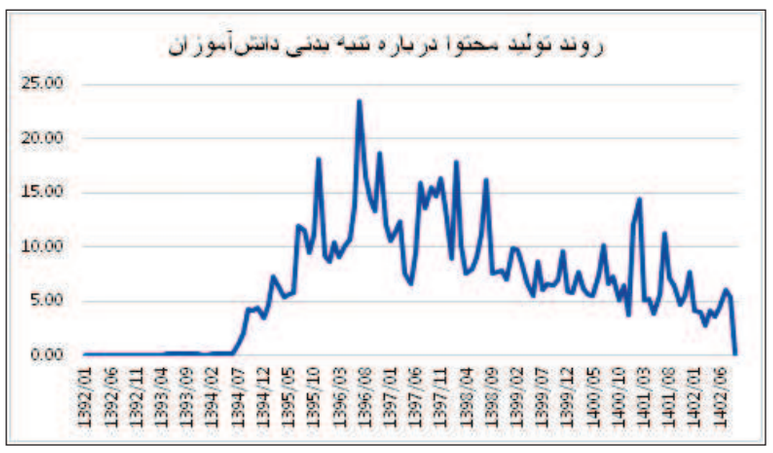

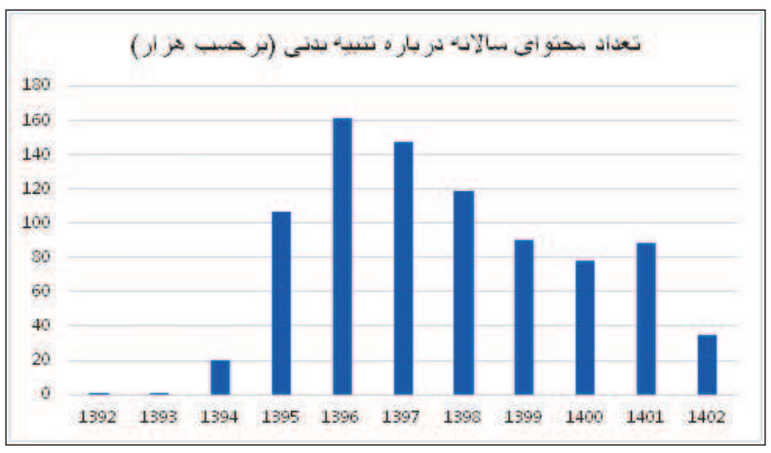

دیدگاه

خشونت و تنبیه به عنوان کژکارکردی مدرسه

سیدجواد حسینی

اخیرا تنبیه و ضرب و شتم فیزیکی دانش‌آموزی در منطقه پنج تهران در مدرسه شاهد در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها انتشار یافت و بازخوردهای متعددی را به دنبال داشت لذا لازم دانستم در خصوص تنبیه دانش‌آموزان به عنوان یک کژکارکردی مدرسه توضیحاتی را ارایه کنم. مدارس در جوامع گذشته دارای کارکردهای تنبیهی آن هم از نوع فیزیکی آن بوده‌اند زیرا فلسفه مدرسه به قول امیل دورکیم در جامعه مکانیکی افزایش تشابهات در جامعه بود؛ دلیل مهم موضوع هم این بود که نظم و ثبات جامعه مبتنی بر افزایش تشابهات و فرمال کردن جامعه بود. در جامعه سنتی همه باید یکجور فکر می‌کردند، یکجور کار و یکسان عمل می‌کردند. در این جامعه نوآوری و تفاوت‌های فردی نادیده انگاشته می‌شد و هرگونه تغییر و نوآوری نوعی هنجارشکنی تلقی می‌شد لذا در مدارس هم که ماموریت‌شان آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به چنین جامعه‌ای بود می‌بایست تمام ظرفیت معلم و جامعه را در اختیار می‌گرفتند تا استانداردهای یکسانی در مدرسه اعمال کنند و مدرسه به مثابه کارخانه تولیدات یکسان و مشابهی را عرضه می‌کرد و برای تحقق اهداف چنین مدرسه‌ای با چنین کارکردهایی دانش‌آموزان خاطی را باید تنبیه می‌کرد و نسبت به ایشان خشونت می‌ورزید تا مدرسه و معلم قادر باشد کارکردهای فرمال و یکسان‌ساز و کارخانه‌ای دانش‌آموزان را برای ورود به جامعه مکانیکی که اساس نظم و سامانش بر یکسان‌سازی و تشابه‌محوری بود، محقق سازد.

اما داستان در جامعه جدید روندی متفاوت به خود گرفته است. جامعه جدید که بر اساس مدل دورکیمی آن را جامعه ارگانیکی نامیده‌اند جامعه‌ای است که اساس نظم و توسعه در آن نه بر مبنای افزایش تشابهات که بر محور توسعه تمایزات بنا نهاده شده دیگر جامعه‌ای رشد یافته قلمداد می‌شود که تخصص‌های مختلف داشته باشد، مشاغل متعدد خلق کند، به اندیشه‌ها و انگیزه‌های متفاوت میدان دهد، سبک‌ها و روش‌های گوناگون زندگی را ارج نهاده و در چنین جامعه‌ای اما آموزش و پرورش و مدرسه دیگر کارکرد یکسان‌سازی و کارخانه‌ای را از دست می‌دهد و بر عکس باید قدرت درک و رشد تفاوت‌های فردی و آموزش فردی شده را در خود تقویت کند، استعدادهای متفاوت دانش‌آموزان را شناسایی و به رسمیت شناسند و در جهت شکوفایی آن کمر همت بندند. تحقق چنین آرمان مهمی مستلزم شرایط خاصی است که اولویت یافتن تشویق و دوری از تنبیه یکی از مهم‌ترین استلزامات آن است. در اینچنین مدرسه‌ای دیگر نه تنها از چوب فلک بلکه از اخم و تخم و ترشرویی‌ها نیز خبری نیست؛ محوریت کار معلم و مدرسه و رویکردهای آموزشی بر تشویق و حمایت دانش‌آموزان بنا نهاده می‌شود. در سال‌های دهه نود طرح شهاب (شناسایی و هدایت استعدادهای برتر که از سال چهارم ابتدایی اجرایی شد و قرار بر تداوم آن بود) با چنین هدفی بنیانگذاری شد گرچه شوربختانه تداوم نیافت. مبنای علمی تمرکز بر تشویق و پرهیز از تنبیه بر نظریه دارایی مبنا بودن رویکرد نگاه به دانش‌آموز به جای رویکرد نقص‌محور قرار دارد. در رویکرد دارایی‌محور این اعتقاد وجود دارد که هر انسانی استعدادها و دارایی‌هایی دارد که نظام مدرسه تمام توش و توان خود را بر رشد این استعدادها و دارایی‌ها باید متمرکز سازد چون با تشویق و رشد این دارایی‌ها، نقص‌ها و کمبودها به حاشیه رانده می‌شود حال آنکه در رویکرد نقص‌محور تمرکز بر کمبودهای و نقایص دانش‌آموزان مبنای عمل قرار می‌گیرد و برای رفع آنها تنبیه هم جایز شمرده می‌شود حال آنکه در نظام‌های نوین تعلیم و تربیت چنین نگاهی منسوخ شده است. با تاکید بر نگاه دارایی‌محور به دانش‌آموزان و تشویق برای رشد استعدادهای همه جانبه آنها تلاش‌های مستمر صورت می‌گیرد و با چنین نگاهی دانش‌آموزان در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرند.

نکته مهم اینکه مدرسه کیفی و استاندار، مدرسه‌ای است که نظام تشویق و تنبیه آن مبتنی بر اهداف تربیتی است؛ در این نگاه حتی تشویق یک دانش‌آموز در کلاس نوعی تنبیه سایرین تفسیر می‌شود لذا گفته می‌شود اگر معلمی دانش‌آموزی را تشویق کرد به یاد داشته باشد که دیگر دانش‌آموزان را تنبیه می‌کند بنابراین معلم باید ببیند یشد که این تشویق و آن تنبیه اگر اثر تربیتی دارد آن را معمول دارد در غیر این صورت حتی چنین تشویقی را هم اعمال نکند از سوی دیگر براساس نظر به خود کامبخش معلم، نوع نگاه معلم به دانش‌آموزان خواسته یا ناخواسته در شخصیت آنها اثر می‌گذارد و دانش‌آموز خود را براساس نگاه معلم تعریف و سپس کم کم محقق می‌سازد نگاه حمایتی و تشویقی معلم دانش‌آموزان را در مسیر رشد و بالندگی و نگاه تنبیهی و نقص محور معلم و مدرسه به دانش‌آموز ایشان را در مسیر ضعف و تنبلی و کج رفتاری تعریف و هدایت خواهد ساخت و قدرت خلاقیت و ظرفیت‌های مثبت را از دانش‌آموزان سلب خواهد کرد لذا اعمال هرگونه خشونت و تنبیه دانش‌آموزان با اهداف و کارکردهای مدرسه و تعلیم و تربیت ناهمخوان و جفای به دانش‌آموز و جامعه تلقی می‌شود. تنبیه و خشونت در مدرسه سه وجه دارد: اول تنبیه و خشونت فیزیکی که کاملا مردود و زیانبار است و در نظام‌های تعلیم و تربیت پیشرفته در نظر و عمل از مدرسه برچیده شده است. دوم تنبیه و خشونت نهادین که مراد تعدی به حقوق دانش‌آموزان در قالب‌های مستند قانونی است. گفته می‌شود یکی از حقوق مهم دانش‌آموزان حق کودکی کردن بازی و تفریحات و شادی و استراحت است. اگر حجم کتب درسی ساعات آموزشی و تکالیف ارایه شده در قوانین و مقررات آموزشی به گونه‌ای باشد که این موارد موجب آن شود که کودکی کردن یا نوجوانی کردن از دانش‌آموزان گرفته شود نوعی ظلم به آنهاست که در قالب تنبیه و خشونت نهادین اعمال شده است و نظام آموزشی حق چنین ظلمی به دانش‌آموزان را ندارد. سوم تنبیه و خشونت نمادین است این نوع از تنبیه ناظر بر اعمال محتواها و فرآیندها و دانش‌هایی است که به منظور بازتولید وضع موجود ممکن است در نظام آموزشی رخنمون شود و موجب شود انسانیت دانش‌آموز را دچار از خودبیگانگی کرده و مانع از رشد آگاهی راستین در دانش‌آموزان شود؛ دانش تربیتی مدرن این نوع تنبیهات نمادین را هم به‌شدت مورد نقد قرار داده و از بروز آن در نظام‌های تعلیم و تربیت جلوگیری به‌عمل می‌آورد. سویه دیگری که تنبیه به ویژه نوع بدنی آن که همراه با خشونت اعمال می‌شود، آن است که یکی از کارکردهای مهم مدرسه که دارا بودن روحیه نشاط و شادابی و سلامت روانی -اجتماعی است را با اختلال جدی مواجه می‌سازد، امید را از او می‌ستاند، خودباوری را می‌کاهد، مشارکت‌جویی را به مقاومت و مفارقت مبدل می‌سازد و این موارد موجب کاهش عزت‌نفس می‌شود، نتیجه فوری آن کاهش انگیزه برای یادگیری و مدفون شدن استعدادهای دانش‌آموزان است. ماحصل کلام آنکه در نظام‌های تعلیم و تربیت امروز مدارس تشویق را به جای تنبیه، مهربانی را به جای خشونت و دوستی را به جای دشمنی می‌نشانند و تنبیه و خشونت در همه ابعاد به ویژه وجه فیزیکی آن را یک کژکاری بزرگ برای مدرسه می‌شمارند و آن را نهی و نفی می‌کنند.

پشتوان Pishkhan.com

ادامه از صفحه اول

بودجه اورژانسی

کسری بودجه به عنوان ام‌الخبائث عملکرد دولت، شوک‌های تورمی را به وجود می‌آورد و بدتر از آن برای رفع کسری بودجه دولت با روش‌های مفسده‌انگیز از طریق بنگاه‌های تاسیسی وضع را خراب‌تر می‌کند. بودجه سند مهمی است که یکسال دولت و مملکت درگیر آن هستند و از قِبل گنجایش آن اثرات مستقیم و غیر مستقیم بر زندگی مردم می‌گذارند. علی‌الظاهر به مدد حاکمیت یکدست، برای اولین‌بار بحث واقعیت درآمدهای قابل حصول دولت مطرح شده است! از همین روی درآمدهای مالیاتی دولت مورد توجه واقع شده است که در ادامه یادداشت‌های این مقال، اختصاصا به آن پرداخته خواهد شد.

حسب‌الاظهار نمایندگان مجلس، در ماده ۱۸۲ آیین‌نامه داخلی مجلس تصویب شده است که در مرحله اول احکام بودجه بررسی شود و برای آن دولت جدول مصارف را ارایه کند. اینکه ادعا می‌شود دولت درآمدها را ۴۲ درصد رشد داده و واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای را ۱۲ درصد کاهش داده و به سمت اصلاح ساختار بودجه حرکت می‌کند؛ درواقع باید در ترازهای عملیاتی پیش‌بینی شده در بودجه اثبات گردد. گفته می‌شود دولت سعی کرده است هزینه‌های جاری را از محل درآمدها تامین کند و این یک اصلاح ساختاری است. همچنین تلاش کرده تعهد برای آینده را کمتر کند و آینده‌فروشی را کاهش دهد. اولا باید ببینیم امسال مولدسازی چه میزان محقق شده است و سال آینده چه میزان محقق می‌شود؛ دولت در جهت اصلاحات ساختاری و به لحاظ برآوردی با تجربه سال جاری در چه وضعیتی قرار دارد. ثانیا افول منابع و اتوریته دولت در ایران موجب شده است ارقام بودجه واقعی و جدی نباشند و در امتداد آن نیز تحقق بودجه نیز غیرواقعی تلقی شود. ایراد اساسی هم در پیشگیری از رشد اقتصادی است! به دلیل کمبود منابع داخلی و نبود سرمایه‌گذار چه داخلی و چه خارجی که به خودی خود مسبب فشارهای جبرانی روی بانک مرکزی و به تبع آن مقروض شدن دولت به بانک‌ها می‌شود. از سوی دیگر، مفاد بسیاری از بودجه سال ۱۴۰۳ به برنامه هفتم وابسته است که هنوز در شورای نگهبان متوقف مانده و به تصویب نهایی نرسیده است! و بنا بر مواضع نمایندگان مخالف بودجه ۱۴۰۳ برخلاف برنامه ۵ ساله هفتم است! بر این مبنا، الان فقط قسمت درآمدهای دولت با شرایط ایده‌آل مطرح شده است و با توجه به ترازهای درآمد و هزینه و ترازهای عملیاتی، بدیهی است تحقق آن در هاله‌ای از ابهام فرو رود. خود برنامه هفتم توسعه محلی از چالش‌های جدی در مدل اقتصادی متضمن پیشرفت در آینده کشور است. لیکن با وجود این، به‌باور نمایندگان مخالف کلیات لایحه اصلاحیه بودجه سال آتی دولت، روح لایحه بودجه خلاف برنامه هفتم توسعه است؛ آنها معتقدند با این بودجه ارزش پول ملی کشور افت کرده و باعث ایجاد بحران‌های اجتماعی خواهد شد. لایحه بودجه موجب نارضایتی اصناف و تولیدکنندگان می‌شود. با این مدل اقتصادی بسیاری از کارخانه‌ها تعطیل شده و روز به روز بیکاران در کشور بیشتر و بیشتر خواهند شد. برحسب مدعایی، در برنامه هفتم توسعه سهم بهره‌وری ۴۰ درصد دیده شده اما در این بودجه بهره‌وری و مولدسازی دیده نشده است. یا در بودجه، ارز لازم برای تامین کالاهای اساسی پیش‌بینی نشده و برای بهبود معیشت مردم و جلوگیری از افزایش قیمت کالاهای اساسی پیش‌بینی‌های لازم صورت نگرفته است. اما به راستی و از همه مهم‌تر، آنچه ملموس است؛ پذیرش تورم بالای ۴۰ درصد است که در مقابل حقوق‌های با افزایش ۱۸ درصدی، بر اساس بدیهی‌ترین اصول اقتصادی، می‌توان نتیجه‌گیری نمود در سال آینده با این روند، سفره‌های مردم کوچک‌تر و زندگی بر آنان سخت‌تر خواهد شد. **ادامه دارد**

همخوانی بلینکن و نتانیاهو

به مقدسات‌شان اهانت کنید، این نوجوانان و جوانان فلسطینی مثل دختران و پسران ما هستند. چگونه می‌توانید از دموکراسی صحبت کنید. اگر به آینده اسراییل فکر می‌کنید، فلسطینی‌ها باید وطن خودشان را داشته باشند. آنچه انجام می‌شود، اشغال سرزمین و خشونت پسندیده نیست، عادلانه نیست.» اما هنوز جوهر سخن نتانیاهو و بلینکن مبنی بر پایان حماس خشک نشده است که باید سه نکته مهم مطرح کرده است:

۱- اسراییل با بمباران‌های بی‌هدف و کشتار مردم فلسطین در غزه نمی‌تواند به اهداف خود برسد.

۲- امریکا به دلیل حمایت از اسراییل، مرکزیت اخلاقی خود در جهان را از دست می‌دهد.

۳- نتانیاهو باید دولت خود را تغییر دهد و آن را تقویت کند. دیگر سخنی از تسلیم حماس و پایان غزه نیست. دلیل روشن است. بلکه سخن از رفتن نتانیاهوست! ارتش اسراییل در مواجهه زمینی با کتائب قسام شکست خورده است. ناگاه می‌بینیم کانادا و استرالیا و زلاندنو که هر سه با لابی اسراییلی سر و سر دارند، پیشنهاد مشترک آتش‌بس می‌دهند. در تل‌آویو سخن از ادامه آزادی اسیران مطرح می‌شود. یعنی استقامت مردم فلسطین و مقاومت و مجاهدات کتائب قسام و سرایا القدس، امریکا و اسراییل و حامیان را به این تامل واداشته است که نمی‌توانند از طریق نظامی به نتیجه برسند. سخن نتانیاهو و بلینکن طفلی بود که مرده متولد شد. چرا!؟ برای اینکه فلسطینی‌ها برای آرمان و با ایمان عمیق و یقین می‌جنگند. نه برای شخص و با احساس و عاطفه گذرا. مفهوم روشنی که نتانیاهو و بلینکن در فهمش درمانده‌اند.

توضیح

توضیح ضروری

«اعتماد» در شماره ۵۶۵۶ روز سه‌شنبه ۲۸ آذر ماه سال جاری در بخشی از گزارشی با عنوان «کانال مرگ» به نقل از حسین توکلی، فرماندار ویژه شهرستان ری عنوان کرد: «سالانه بیش از ۵۰۰ میلیون تومان از محل اعتبارات نگهداری و تعمیرات شبکه‌های آبی را صرفا بابت ایمن‌سازی هزینه می‌کنیم، ولی این حجم از عملیات اجرایی با این مبالغ امکان‌پذیر نیست ضمن آنکه طبق استانداردهای فنی باید کانال‌ها روباز باشد.»

لازم به ذکر است که قید شود؛ اظهارات مذکور مربوط به محمدشهریاری، مدیر بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آبی و برقابی شرکت آب منطقه‌ای تهران بوده است که «اعتماد» سهوا این اظهارات را به نقل از حسین توکلی، فرماندار ویژه شهرستان ری در آن گزارش آورده بود.

گزارش

گزارش «اعتماد» از ۱۲ فقره سرقت گوشی‌های همراه با اسلحه کلت کمری در کمتر از یک ماه

سرقت به خاطر هیجان

متهم: اگر مالباخته مقاومت می‌کرد یا شاهدان دنبالم می‌آمدند برای ترساندن آنها تیر هوایی شلیک می‌کردم

گروه حوادث

سارق، سوار بر موتوسیکلت با اسلحه‌ای که تهیه کرده بود، صبح‌های زود طعمه‌های خود را در خیابان‌های خلوت مرکز تهران شناسایی و گوشی آنان را سرقت می‌کرد. این سارق مسلح یک روز در میان به خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌رفت و طعمه‌های خود را که فقط مردان بودند، زیرنظر می‌گرفت و سپس گوشی آنها را می‌دزدید. با افزایش شکات و اظهارات یکی از مالباختگان، کارآگاهان پی می‌برند؛ متهم با استفاده از موتورسیکلت هندای قرمز، قربانیان را با سلاح گرم، تهدید و گوشی آنان را سرقت کرده است. در نهایت ماموران پلیس در اواخر آذرماه سال جاری؛ متهم را در یکی از کوچه‌های مرکز شهر شناسایی و دستگیر می‌کنند. ماموران پس از دستگیری متهم، موفق به شناسایی و دستگیری یکی از مالخران سارق نیز می‌شوند. سارق در اعترافاتش، انگیزه اصلی خود را «مشکلات مالی و هیجان ناشی از سرقت» عنوان کرده است. حالا «اعتماد» طی گزارشی با شکات و سارق پرونده گفت‌وگو کرده است.

اظهارات شاکیان

سرقت‌ها در کمتر از یک ماه گذشته رخ داده است و مالباختگان فقط مردان هستند. متهم به دلایلی از زنان و دختران جوان سرقت نکرده است.

یکی از شاکیان که پسر جوانی است به «اعتماد» می‌گوید: «آن روز، صبح زود به سمت محل کارم می‌رفتم. داخل کوچه ناگهان متوجه شدم یک نفر از پشت سر با موتورسیکلت اسلحه‌ای از داخل جیبش درآورده و به سمت من گرفته و می‌گوید گوشی‌ات را بده‌ام هم سریع تا اسلحه را دیدم گوشی‌ام را تحویل او دادم.»

مالباخته دوم هم از روز حادثه می‌گوید: «حدود ساعت ۷ صبح از خانه‌مان خارج شدم تا سر کار بروم. یک دفعه یک مرد جوان از داخل کوچه بیرون آمد و مرا تهدید کرد که اگر گوشی‌ات را ندهی شلیک می‌کنم.»

قربانی سوم مردی جوان و اهل یکی از کشورهای همسایه است. این مالباخته نیز می‌گوید: «متهم به سمتم آمد و گفت گوشی‌ات را می‌دهی یا بزنم؟!»

مالباختگان دیگر نیز که بیش از ۱۰ نفر هستند همین اظهارات را عنوان می‌کنند...

اظهارات رییس پلیس آگاهی تهران

علی‌ولی‌پور گودرزی، رییس پلیس آگاهی تهران بزرگ در مورد دستگیری سارق مسلح تک رو در شهر تهران می‌گوید: «در پی وقوع سرقت‌های سریالی از شهروندان به‌روش مسلحانه و دریافت شکایت مال‌باختگان به پلیس، موضوع رسیدگی به این پرونده در دستور کار تیمی از کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت.»

او عنوان می‌کند: «کارآگاهان در ابتدا طی تحقیق از یکی از مال‌باختگان پی می‌برند که مال‌باخته ساعت ۷ صبح به قصد خروج از خانه و عزیمت به محل کار بوده که ناگهان فردی با استفاده از یک دستگاه موتورسیکلت هندای قرمز رنگ رو به روی او می‌ایستد و پس از اینکه از موتور پیاده می‌شود با تهدید سلاح گرم، تلفن همراه او را سرقت و سریعا با استفاده از موتورسیکلت خود از محل متواری می‌شود.»

این مقام انتظامی در ادامه می‌گوید: «کارآگاهان با توجه به حساسیت موضوع اقدامات گسترده میدانی و اطلاعاتی را آغاز کردند که در نهایت موفق شدند هویت سارق مسلح را شناسایی کنند، اما به دلیل اینکه سارق مخفیگاه خاصی در شهر نداشت، کارآگاهان با استفاده از روش‌های دیگر موفق شدند مسیرهای تردد متهم را شناسایی کنند. در نهایت اکیپی از ماموران توانستند سارق را در کوچه‌ای در مرکز شهر تهران حین تردد شناسایی و او را متوقف و دستگیر کنند. ماموران پس از دستگیری، متهم را به اداره یکم پلیس آگاهی انتقال دادند.»

ولی‌پور گودرزی با بیان اینکه سارق صراحتا به اعمال مجرمانه خود معترف شده است، می‌گوید: «متهم در بازجویی‌های اولیه صراحتا به سرقت‌های خود معترف شد و اقرار داشت که برای تامین مخارج خود با استفاده از یک قبضه سلاح کلت کمری که از فردی ناشناس تهیه کرده بود پس از سوژه‌یابی، گوشی مالباختگان را سرقت و از محل متواری می‌شده است. متهم تاکنون به ۱۲ فقره سرقت به این روش معترف شده است. همچنین طی تحقیقات، کارآگاهان متوجه شدند متهم گلوله‌ای به سمت شخصی شلیک نکرده و صدمه‌ای به مال باختگان وارد نشده است.»

این مقام انتظامی می‌گوید: «کارآگاهان در ادامه تحقیقات نیز یک نفر از مالخران سارق را شناسایی و دستگیر کردند و از مخفیگاه او تعداد ۴ عدد گوشی کشف که به همراه متهم به اداره یکم پلیس آگاهی منتقل شد.»

ولی‌پور گودرزی با بیان اینکه ۱۲ نفر از شاکیان تاکنون متهم را شناسایی کرده‌اند، می‌گوید: «متهم با صدور قرار قانونی از سوی مراجع قضایی، جهت کشف دیگر جرایم و شناسایی دیگر مال باختگان و مالخران در اختیار اداره یکم پلیس آگاهی قرار گرفت.»

اظهارات متهم

متهم حدودا ۳۸ سال دارد و مدعی است تاکنون حتی در رانندگی هم خلاف نکرده، اما به خاطر مشکلات مالی و هیجان ناشی از سرقت دست به دزدی زده است.

■ چرا تصمیم گرفتید دست به دزدی بزنید؟

اشتباه کردم. به خاطر بی‌پولی و هیجان سمت این کار رفتم. فیلم‌هایی هم در اینستاگرام و یوتیوب در مورد سرقت می‌دیدم و اعتیادم به شبکه‌های اجتماعی و دیدن شبانه‌روزی این فیلم‌ها موجب شد تا پایم به این ماجرا باز شود.

■ می‌خواهید بگویید به خاطر دیدن این فیلم‌ها دست به سرقت‌های مسلحانه زدید؟

شاید خنده‌دار باشد، اما دقیقا دیدن این فیلم‌ها مرا وسوسه کرد. صبح تا شب با گوشی به دیدن کلیپ‌های دزدی و سرقت مسلحانه مشغول بودم. وقتی می‌دیدم مردم با دیدن اسلحه یا چاقوی دزدان وحشت می‌کنند و از ترس جان‌شان تسلیم می‌شوند، وسوسه شدم که با این شیوه و شگرد سرقت کنم.

■ دیدن فیلم‌ها که دلیلی برای سرقت نمی‌شود. علت اصلی که باعث شد سرقت کنید چه بود؟

دلیل اصلی، مشکلات مالی بود. من حتی نمی‌توانستم خرج مدرسه فرزندم را بدهم. تنها فرزندم در مدرسه غیرانتفاعی درس می‌خواند و باید هزینه‌های تحصیلش را می‌دادم. علاوه بر این زندگی خیلی خرج داشت که از پس آن برنمی‌آمدم، اما هیجان ناشی از سرقت دلیل بعدی‌ام بود.

■ چرا فقط گوشی سرقت می‌کردید؟ چرا سراغ سرقت دیگری نرفتید؟

یک روز که در خیابان بودم و فکر می‌کردم که چطور ایده خفت‌گیری مسلحانه را پیاده کنم، چشمم به یک گوشی موبایل خورد. درست کنار خیابان افتاده بود. نمی‌دانم برای چه کسی بود آن را برداشتم و به یکی از خیابان‌های جنوب تهران رفتم. در آنجا با یک مالخر آشنا شدم و گوشی را به او فروختم. با هم آشنا شدیم و گفت اگر باز هم گوشی داشتم از من می‌خرد. پولش خوب بود و همین شد که تصمیم به سرقت گوشی گرفتم.

■ سرقت‌ها را به تنهایی انجام می‌دادید؟

بله. همه سرقت‌ها را تنهایی انجام دادم و همدستی نداشتم. این آقایی که کنارم ایستاده مالخر است و گوشی‌های سرقتی را از من می‌خرید.

■ قبل از سرقت کارتان چه بود؟

قبلا یک جورهایی دلال بودم. خرید و فروش می‌کردم. یعنی از این دست می‌گرفتم و از دست دیگر می‌فروختم. در این میان سود هم می‌کردم، ولی باز دخل و خرجم جور نمی‌شد. البته این اواخر با موتور کار می‌کردم و پیک موتوری بودم، اما با این گرانی‌ها مشکلات مالی‌ام حل نمی‌شد.

■ چه مدت بود که سرقت می‌کردید؟

از حدود یک ماه پیش. صبح زود از خانه بیرون می‌رفتم. من خیلی سحرخیزم و صبح‌ها زود بیدار می‌شوم. صبح زود بیدار می‌شدم و به خیابان‌های مرکز پایتخت می‌رفتم. صورتم را می‌پوشاندم و در خیابان یا کوچه‌های خلوت به دنبال طعمه می‌گشتم. به محض شناسایی طعمه به سمتش می‌رفتم و با اسلحه او را تهدید می‌کردم. طرف تا اسلحه را می‌دید وحشت می‌کرد و گوشی موبایلش را به راحتی به من می‌داد. بعد هم با موتور فرار می‌کردم.

■ چرا صبح‌ها برای سرقت می‌رفتید؟

صبح‌ها تازه افراد از خواب بیدار می‌شوند و گیج هستند و هوشیاری کامل ندارند. چون سرحال نیستند به راحتی و ظرف چند ثانیه می‌توان از آنها خفت‌گیری و فرار کرد. البته من یک روز در میان سرقت می‌کردم.

■ چطور یک روز در میان؟

دلیل خاصی ندارد. می‌خواستم شگرد خاص خودم را داشته باشم.

■ چرا برای سرقت اسلحه را انتخاب کردید؟

چون وحشت طعمه‌ها از اسلحه بیشتر است. کسی نمی‌تواند در برابر اسلحه مقاومت کند. به راحتی می‌توان طرف را ترساند و اموالش را گرفت.

■ اسلحه را از کجا تهیه کردید؟

رفتم شهرستان و از یک نفر ناشناس خریدم. از دوران کودکی علاقه عجیبی به اسلحه داشتم. با کاغذ و روزنامه برای خودم اسلحه درست می‌کردم. به نظرم اسلحه به آدم قدرت می‌دهد. البته اسلحه را غیر از سرقت وقتی به شهرستان می‌رفتم با خودم می‌بردم. گاهی با بچه‌های روستا می‌رفتیم بیابان، آهوشکار کنیم، اما هیچ‌وقت هم نتوانستم آهوشکار کنم.

■ برای سرقت‌ها تیراندازی هم کردید؟

اگر مالباخته مقاومت می‌کرد یا مثلا شاهدان تصمیم می‌گرفتند تعقیبم کنند برای ترساندن‌شان تیر هوایی شلیک می‌کردم.

■ آن‌طور که پرونده‌تان نشان می‌دهد از زنان سرقت نکردید؟ علت خاصی داشته است؟

فقط از مردان سرقت می‌کردم. دو دلیل داشت؛ اول اینکه من خودم زن و بچه، مادر و خواهر دارم و نمی‌توانم تصور کنم کسی از آنها سرقت کند. دلیل بعدی‌ام این بود که فکر می‌کردم اگر زنی باردار باشد و جنینش سقط شود تا آخر عمر خودم را نمی‌بخشم. نمی‌توانستم جوابگوی وجدانم باشم. به همین دو دلیل بود که فقط از مردان سرقت می‌کردم.

■ چند فقره سرقت انجام دادید؟

در کمتر از یک ماه از حداقل ۱۲ نفر سرقت کردم. بر خلاف بقیه زورگیرها، من یک روز در میان فقط یک سرقت انجام می‌دادم.

■ اگر دستگیر نمی‌شدید باز هم به سرقت‌ها ادامه می‌دادید؟

این سرقت‌ها را تا زمانی ادامه می‌دادم که کمی پولدار شوم و بتوانم مشکلات زندگی‌ام را حل کنم. چون با همسرم دچار مشکل شده و او بیشتر پول‌هایم را از من گرفته بود. البته من آدم زیاده‌خواهی هستم و دلم می‌خواهد همیشه بهترین‌ها را داشته باشم.

■ گوشی‌ها را با چه قیمتی می‌فروختید؟

بستگی به مدلش داشت، اما هیچ گوشی‌ای را کمتر از ۲ میلیون تومان نفروختم. البته من گوشی مدل بالا سرقت نمی‌کردم. مثلا اصلا سمت آیفون نمی‌رفتم.

■ چرا؟

برای اینکه صاحبش، گوشی مدل بالا خریده بعد من آن را بدزدم؟ طرف سکته می‌کرد و خونش می‌افتد گردن من.

■ شما که اینقدر نگران وجدان‌تان هستید چطور حاضر شدید اسلحه را روی شقیقه افراد بگذارید و آنها را بترسانید. فکر نمی‌کردید اگر گلوله‌ای از اسلحه شلیک می‌شد، مرتکب قتل می‌شدید؟

پشیمانم. اشتباه کردم...

جنایی

قتل در باغ گیلاس

بررسی‌های کارآگاهان برای کشف جسد مرد گمشده همچنان ادامه دارد

اواخر خردادماه امسال، زن جوانی هراسان به اداره چهارم پلیس آگاهی مراجعه کرد و هنگامی که مقابل کارآگاهان قرار گرفت، گفت: «همسرم چند روز قبل برای رفتن به محل کار خود واقع در وهن‌آباد رباط کریم از خانه خارج شده اما دیگر بازنگشته است. هرچقدر هم با تلفن همراهش تماس می‌گیرم خاموش است، نگرانم بلایی سر او آمده باشد، لطفا کمک کنید.» پس از ثبت شکایت و تشکیل پرونده، تیمی از کارآگاهان با دستور بازپرس جنایی وارد عمل شدند و تحقیقات ابتدایی را آغاز کردند، اما در نخستین گام با استعلام از پزشکی قانونی و بیمارستان‌های تهران ردپایی از مرد گمشده پیدا نکردند. کارآگاهان در گام بعدی سراغ اقدامات فنی و مخابراتی رفتند که مشخص شد موبایل مرد گمشده قبل از اینکه خاموش شود، ۲۵ ساعت مکالمه تلفنی نداشته است و او به یکی از همکاران خود گفته است با ۲ نفر قرار ملاقات دارد که همین موضوع شک تیم جنایی را برانگیخت. ماموران که در جریان تحقیقات متوجه شده بودند فقدان مرد جوان مشکوک است خیلی زود اقدامات اطلاعاتی را کلید زدند و با بازبینی فیلم‌های دوربین مداربسته محل کار مرد گمشده که از چند روز قبل ضبط شده بود، تردد همان ۲ فرد را به محل مورد نظر ردیابی و بدین ترتیب هویت آنها را شناسایی کردند. کارآگاهان پس از دریافت این اطلاعات مهم، با کسب مجوزهای لازم قضایی از بازپرس پرونده در آذرماه سال جاری، یکی از متهمان را طی عملیات غافلگیرانه بازداشت کردند اما متوجه شدند متهم دیگر پرونده به‌نام بهنام ۲۰ روز پس از اعلام فقدان مرد گمشده بر اثر خودکشی در خانه خود فوت کرده است. متهم پس از انتقال به اداره چهارم پلیس آگاهی هدف بازجویی قرار گرفت و با اظهارات ضدونقیضی گفت: «روز حادثه به همراه مرد گمشده و بهنام برای تفریح به یک باغ گیلاس در شهرستان بهارستان رفتیم. من در حال جمع کردن سبزی‌های باغچه بودم و آن دو نفر داشتند درباره اختلافات مالی خود (فروش سکه‌های طلا) صحبت می‌کردند.» او در ادامه توضیح داد: «بهنام پس از اینکه مشروبات الکلی مصرف کرد ناگهان با چاقویی به سمت مرد گمشده حمله‌ور شد و او را با ضربات چاقو به قتل رساند. من خیلی ترسیده بودم به همین خاطر جسد را با بهنام به سمت آزادراه غدیر بردیم و در بیابان‌های آنجا رها کردیم. چند روز پس از جنایت متوجه شدم که بهنام به خاطر عذاب وجدان در خانه‌اش خودکشی کرده است.» پس از این اعترافات، کارآگاهان اداره چهارم و تیم تشخصی هویت پلیس آگاهی به همراه متهم راهی بیابان‌های آزادراه غدیر شدند اما پس از ساعت‌ها تجسس جسد مرد گمشده را پیدا نکردند. همچنین ماموران ماموریت یافتند با بررسی‌های موشکافانه تحقیقات خود را در رابطه با این پرونده ادامه دهند. با دستور قضایی، متهم برای روشن شدن زوایای پنهان پرونده در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت و تجسس‌ها جهت کشف جسد مرد گمشده همچنان ادامه دارد.

ادامه از صفحه اول

خدعه روسیه

همین‌طور، همان‌ها که هر روز کفن می‌پوشیدند و از دیوار سفارت عربستان بالا می‌رفتند و ریاض را به موشک تهدید می‌کردند، حالا هر روز منتظر فرصتی برای سفر به این کشورند و از بن سلمان یک قهرمان می‌سازند. حال آنکه رابطه با عربستان مفید، اما رعایت حد و مرز و وزانت با این رقیب منطقه‌ای ضروری است. نشست و برخاست با روسیه و چین و دیگری کاری معقول، اما دلخوش کردن به نشست‌های خصوصی چند ساعته و غفلت از خدعه و راهبردهای کلان این قدرت‌ها در منطقه، ساده‌اندیشی است. همین‌طور نمی‌توان از برجام متنفر بود و چند سال علیه آن نوشت و بانیانش را لعن و نفرین کرد، اما مذاکرات مبهم درباره وصول با واسطه و نامعلوم شش میلیارد از کره‌جنوبی از طریق فربه کردن قطر را یک افتخار دانست. حال آنکه می‌توان مستقیما با امریکا نشست، اما از عداوت و نیرنگش غفلت نکرد.

در این خصوص باید به حداکثر توان و تجربه فکری کشور مراجعه کرد و از خودمحوری و یک‌سویه‌نگری دست کشید. موضوع تمامیت ارضی، استقلال و عزت ملی، موضوعی بسیار مهم برای همه گروه‌ها و جریانات سیاسی ایران اعم از حاکمیت، منتقدان و بخش اعظم مخالفان است. باید باب‌های گفت‌وگو و همفکری ملی را گشود و از همه دیدگاه‌ها و ظرفیت‌ها و ارتباطات بهره برد، چون پای وطن در میان است.

در عرصه داخلی نیز، انتخابات واقعی، حاکمیت عقلانیت و نخبگی در اقتصاد و توسعه اجتماعی مستمر و علمی و هوشمند و نظارت و شفافیت همه‌جانبه، ایرانی مقتدر آفریده و آن را از طمع دیگران دور نگه خواهد داشت. نمی‌توان از مهاجرت خانمان‌سوز نخبگان چشم پوشید و در برابر فساد میلیاردی و خیانت به سرمایه‌های ملت، یک عذرخواهی هم نکرد و رسما علیه آزادی و جمهوریت قانون اساسی با دخالت‌ها و نظارت‌های سلیقه‌ای و من درآوردی شورش کرد و میلیون‌ها هم‌وطن را از حق تعیین سرنوشت محروم نمود و به تبعیض‌های صنفی و سیاسی و بی‌عدالتی‌ها و بی‌انصافی‌های تاریخی دامن زد و بی‌کاری و فقر و فساد و ناامنی و محیط زیست و جاده و ده‌ها معضل دیگر را به حال خود رها کرد و آن‌گاه از قدرت داخلی کشور سخن گفت.

آقایان حاکم! کشور عزیزمان جز در حوزه نظامی و نفوذ منطقه‌ای و برخی عرصه‌های علمی و تکنولوژیک، به نسبت امکانات و زمانه در عرصه‌های بسیاری دچار کندی حرکت یا عقب‌گرد شده است. این کندی‌ها و عقب‌گردها، خدایی ناکرده آن پیشرفت‌ها را نیز بی‌تاثیر خواهد ساخت. شما مسوولید و مسوولیت شما مضاعف است، چون آنچه بر این کشور می‌گذرد محصول سیاست‌های شماست و ضمنا بسیاری از شما خودخوانده‌اید و از طریق انتخابات مردمی به قدرت نرسیده‌اید و نمایندگان اقلیتید. اگر مردم شما را برگزیده بودند، تبعات شرایط را نیز می‌پذیرفتند یا تغییرتان می‌دادند. اما شما راه‌های تغییر را بسته‌اید. فقر جهان‌دیدگی و خودخواهی و غفلت در عرصه‌های بسیاری، کشور را زمینگیر کرده است. دردهای کشور، درمان دشواری ندارد. راه‌حل، انعطاف و عقلانیت و احساس مسوولیت و تغییر است که بارها گفته شده و گویی چاره‌ای از تکرار نیست. کشوری که از ورزیده‌ترین و هوشمندترین نسل‌ها برخوردار است، نباید در کرسی‌های فراوانی، گرفتار ضعیف‌ترین و کوته‌بین‌ترین و کم‌سوادترین مدیران بشود. نگاهی به اطراف خود بیندازید. چند نفر از اطرافیان شما در دانشگاه‌های مطرح ایران درس خوانده‌اند یا از خلاقیت و نخبگی خاصی بهره‌مندند؟ اصرار به کاربست آدم‌های کم‌سواد یا بی‌ارتباط با حوزه تخصصی، نتیجه‌ای جز عقب‌ماندگی و نارضایتی مردم و نهایتا ضعف کشور و طمع بیگانه نخواهد داشت. چه اصراری هست که نظامیان را بر مدیریت‌های غیرنظامی و روحانیان را بر مسندهای اجرایی و نامربوط بگمارید که نه به نفع کشور و نه به نفع این اقشار محترم است. چرا باید تنگ‌نظران را بر امر توسعه سیاسی و کوته‌بینان بر بسیاری از مسندهای مدیریت اقتصادی و فرهنگی کشور گمارده شوند؟ بسیاری از مسوولان فعلی، از کدام استعداد برتر بهره می‌برند و چه افتخاری برای کشور آفریده‌اند؟ همین روس‌ها و چینی‌ها و امریکا و انگلیس و فرانسه و دیگر قدرت‌های امروز جهان که علیه ایران خدعه می‌کنند، مراکز استراتژیک و سطوح عالی مدیریتی و کارشناسی خود را به مغزهای درجه اول خود سپرده‌اند. اگر روزی مستقیما غارت و چپاول می‌کردند، امروز و در ادامه، صبح تا شام مشغول جذب مغزهای برتر و سرمایه‌های ملل دیگرند. همان پادشاهان گذشته نیز که خود چندان سواد و اعتباری نداشتند در کنار خود شخصیت‌هایی چون بوذرجمهر و امیرکبیر داشته‌اند. امیرکبیرهای امروز ایران کجا هستند؟ چرا از برافراشتن قدهای بلند، بیم دارید و شغل اصلی‌تان کوتاه کردن قدهای رشید عرصه سیاسی و علمی و عمومی شده است؟ لحظه‌ای با خود خلوت کنید.

کدام یک از شما در انتصاب همکاران، وفاداری به ایران را به وفاداری به خود ترجیح داده‌اید؟ به ایران، به مردم، به شهیدان مظلوم و به شعارهایی که از کیسه دین خرج کرده‌اید، وفادار باشید و با تمکین به توسعه متوازن و همه‌جانبه ایران و با اتکا به ایرانی مردمی و پیشرفته، زمینه خدعه قدرت‌های درو دست و همسایگان نامطمئن شمالی و جنوبی علیه تمامیت این سرزمین «پرگهر» را از بین ببرید.

چند دهه عملکرد، پیش روی همه ما، مردم و تاریخ است. شعار و توجیه و لجاجت، یا بازی با آمار چیزی را عوض نمی‌کند. حفره‌های خالی اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همچون سفره‌های خالی، همه ادعاها را خواهد بلعید. کشور تنها از مسیر توازن در پنج‌گانه «ملیت، دیانت و توسعه» در بستر «عدالت و آزادی» می‌تواند امنیت و آینده خود را تضمین کند و متاسفانه گفتمانی که بتواند این پنج‌گانه را نمایندگی کند در شرایط فعلی در جریانات حاکم یا رسمی کشور، مشهود نیست. باید برای احیای این پنج‌گانه فکری کرد.

پیشخوان
Pishkhan.com

اعتماد
info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین‌نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

- صاحب امتیاز و بنیانگذار: الیاس حضرتی
- مدیرمسوول: بهروز بهزادی
- مدیر عامل: علی حضرتی
- معاون اجرایی: حجت طهماسبی
- مشاور مدیر مسوول: محمد حضرتی
- نشانی: خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، بن بست مینو
- تلفن خانه: ۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۶۶۱۲۴۰۲۴ ■ نمابر: ۶۶۱۲۴۰۲۱
- توزیع: نشر گستر امروز ■ تلفن: ۶۱۹۳۳۰۰۰
- چاپ: همشهری ۲ ■ تلفن: ۶۶۲۸۳۲۴۲

■ اذان ظهر: ۱۲/۰۳ ■ غروب آفتاب: ۱۶/۵۵ ■ اذان مغرب: ۱۷/۱۶ ■ اذان صبح فردا: ۵/۴۱ ■ طلوع آفتاب فردا: ۷/۱۱

نشست روز

مسائل اصلی فلسفه

نشست نقد و بررسی کتاب «مسائل اصلی فلسفه» برگزار می‌شود. نشست نقد و بررسی کتاب یادشده روز سه‌شنبه، پنجم دی از ساعت ۱۶ با حضور حسین شیخ‌رضایی و رضا یعقوبی، مترجم کتاب همراه با پیام تصویری الیوت سوبر، مولف کتاب در مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهید بهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم برگزار می‌شود و ورود برای علاقه‌مندان آزاد است. در خبر برگزاری این نشست آمده است: مسائل اصلی فلسفه نوشته الیوت سوبر و ترجمه رضا یعقوبی درآمدی است بر فلسفه که در قالب جذاب درس گفتار همراه با کادرهایی شامل خواندنی‌های بیشتر، پرسش‌های پایان هر فصل و فهرستی از مسائل برای بیشتر اندیشیدن نوشته شده است. نویسنده کتاب، الیوت سوبر، فیلسوفی حرفه‌ای و نام‌آشناست که تحقیقاتش در فلسفه علم و فلسفه زیست‌شناسی شهرت جهانی دارد. کتاب به دانشجویان و خوانندگان علاقه‌مند نشان می‌دهد چگونه می‌توان از فلسفه برای ارزیابی انواع استدلال‌ها و شکل دادن به نظریه‌های معقول استفاده کرد. در لابه‌لای فصول کتاب بخش‌هایی از متون کلاسیک فلسفه نیز آمده است، اما نه برای مرور آنچه فیلسوفان گفته‌اند، بلکه برای درگیر شدن با ایده‌های آنان و سپس نقادی کردن و بهبود بخشیدن به آنها. از سوی دیگر، از آنجا که فلسفه نمی‌تواند جدا از تعامل با جامعه به حیات خود ادامه دهد، ربط و نسبت مسائل سنتی و معاصر فلسفه با علوم فیزیکی، زیستی و اجتماعی به بحث گذاشته شده است.

کتاب مشتمل بر پنج بخش و سی‌وپنج فصل است و موضوعاتی مانند چیستی فلسفه و انواع استدلال، فلسفه دین، نظریه معرفت، فلسفه ذهن و اخلاق را پوشش می‌دهد. این کتاب سال‌هاست به عنوان متن درسی مورد استفاده دانشجویان دوره‌های کارشناسی و عموم علاقه‌مندان به فلسفه است و ویرایش‌های متعددش گواهی است بر موفقیت در جلب توجه مخاطبان.

یک اتفاق ساده دیگر

حرکت در مسیر بزرگراه همّت!(۱)

مهرداد حجتی

آن روزها «ون» نبود. اگر هم بود، تعدادش کم بود. «مینی‌بوس» بود. مینی‌بوس‌هایی تولید پیش از انقلاب که همه جای شهر بودند. در همه خطوط مسافرکشی می‌کردند و دود غلیظ‌شان فضای شهر را آلوده می‌کردند. با همان مینی‌بوس بود که شب‌ها ماموریت انتقال بازداشتی‌ها را به بازداشتگاه انجام می‌دادند. شب‌ها سر پاسداران کمیته شلوغ بود. مدام خبر می‌رسید که در فلان کوچه یا محله از یک خانه صدای موسیقی می‌آید و گویا گروهی دورهمی شبانه همراه با موسیقی گرفته‌اند. البته همسایه‌هایی که خبر می‌دادند قدری غلیظش می‌کردند و چیزهای دیگری هم به آن اضافه می‌کردند. می‌گفتند «پارتی» گرفته‌اند. نمی‌گفتند «جشن» یا «میهمانی»، لابد این‌طور خشم پاسداران کمیته را برمی‌انگیختند. همه غیرتی بودند. می‌گفتند جنگ است، در هر کوی و برزنی حجله شهید برپاست، چه معنا دارد گروهی این گونه بی‌عار، اقدام به خوشگذرانی کنند؟! «جوِّ غالب» این گونه بود. خصوصا در محله‌های سنتی جنوب شهر. کلا میهمانی، همراه با قدری تشریفات، کاری «طاغوتی» بود. تازه انقلاب شده بود و مذهبی‌ها همه امور را در دست داشتند و آنها هم که مذهبی نبودند ناچار به مراعات شوون مذهبی بودند. عُرف این گونه بود. گفته می‌شد، «موسیقی» انسان را به کار «لغْو» وامی‌دارد. تنها موسیقی نبود، هر گونه حرکت همراه با موسیقی هم «لغْو» بود. حتی گفتن «رقص» هم ناپسند بود! می‌گفتند «حرکات موزون»! آنقدر تلویزیون گفت تا اینکه جاافتاد. کوچک‌ترین تکانی همراه با موسیقی در فیلم‌ها ممنوع بود. می‌گفتند حتی به زبان آوردنش خیلی‌ها را به یاد «فعل حرام» می‌اندازد. به همین خاطر هم گفتنش ممنوع بود. مثل «ترانه» که در رادیو و تلویزیون به آن می‌گفتند «سرود». گوینده‌ها و مجری‌ها، اجازه نداشتند از واژه «ترانه» استفاده کنند. تولید «ترانه» هم به همان سبک و سیاق گذشته، منسوخ شده بود. شورایی در ساختمان قدیمی رادیو، در میدان ارک، شعرها را بررسی می‌کرد تا آنها که مناسب انقلاب بودند، تصویب شوند. بیشتر سرودها، البته سهم افرادی از همان شورا بود. کسانی همچون «حمید سبزواری» یا «علی معلم دامغانی». «سبزواری» کفه‌اش سنگین‌تر بود. بیشترین اشعار تصویب شده از او بود. هر چه بود رهبر انقلاب، آیت‌الله خمینی، از سروده او برای «شهید مطهری» خوشش آمده بود و همان سرود هم، ترازِ «سرودهای انقلابی» شده بود. مثل فیلم «گاو» که رهبر انقلاب آن را پسندیده بود. معیارها همه تغییر کرده بود. حالا همه جا صحبت از «مذهب» بود. صحبت از «شرع». سنت هم به شرع نزدیک بود. به همین خاطر هم فیلم «گاو» پسندیده شده بود. تصویری از یک روستا با گروهی از روستاییان که رفتار سنتی دارند. تصویری که مورد پسند انقلاب بود، چون سر و وضع شیک حالا چندان مورد پسند نبود. حتی «ادکلن» هم پسندیده نبود. به جای آن «عطرهای سنتی» رایج شده بود. مردان مذهبی همه عطر می‌زدند. کسی کت و شلوار شیک نمی‌پوشید. «اورکت» جای «کت» را گرفته بود. خط اتو و لباس اتو کرده توی چشم بود! و آنچه در چشم بود، مورد پسند نبود. همه چیز «خاکستری» شده بود. «رنگ» از در و دیوار شهر رفته بود. «نئون»هایی که شب‌ها، شهر را روشن می‌کردند همه خاموش شده بود. البته خاموشی شبانه هم با جنگ آمده بود. خطر حمله هوایی و بمباران شهرها. «صدام» شهرها را می‌زد. برای او نظامی و غیرنظامی فرقی نمی‌کرد. قصدش درهم کوبیدن ایران بود. زمین‌گیر کردن دولت و ساقط کردن حکومت. به بخشی از خاک کشور هم چشم داشت. به خوزستان. همانجا که آن را در نخستین روزها، به آن حمله و بخشی از آن را تصرف کرده بود. وضعیت کشور «عادی» نبود. انقلاب و جنگ، وضعیت را کاملا دگرگون کرده بود. از خرداد سال ۶۰ هم، سازمان مجاهدین خلق هم به مشکلات کشور اضافه شده بود. «قاسم باقرزاده» از اعضای ارشد سازمان در خردادماه ۱۳۶۰ در جمع هواداران نهادهای محلات و دانش‌آموزی سازمان، در تحلیلی برای حضور قدرتمند آنها در فاز تازه اقدامات براندازانه سازمان گفته بود: «با حذف بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا سیستم قصد حذف وی را از ریاست جمهوری دارد و این امر حتما به وقوع خواهد پیوست. ما نباید این اجازه را تا آنجا که در توان‌مان هست به سیستم بدهیم... ما اگر برخورد حساب شده بکنیم، می‌توانیم این جو... را شکسته و همه آنها را جارو کنیم. برخورد ما برخوردی کاملا تهاجمی و از موضع بالا خواهد بود. چاقو زدن، آتش زدن موتور و ماشین حزب‌اللهی‌ها و حتی اگر شد خلع سلاح پاسداران را هم می‌توانیم انجام دهیم. باید مردم را به دنبال خود به صحنه بکشانیم و کاری کنیم که وقتی ما چاقو به دست گرفتیم مردم سنگ بگیرند و وقتی ما دست به اسلحه بردیم، مردم دست به چاقو ببرند. ما در این مقطع تظاهرات مقطعی را در گوشه کنار شهر برپا می‌کنیم، شعارهای سازمان را مطرح نمی‌کنیم، بلکه تظاهرات ما در پوشش حمایت از بنی‌صدر انجام می‌گیرد؛ چرا که الان بهترین شکل حرکت این است که حول مساله‌ای کار کنیم که مساله کل جامعه است و فردی را در این میانه مطرح سازیم که الان سخن از عزل او است. این امر برای مردم ملموس است و قدرت بسیج ما را بالا می‌برد. شعار ما در این مرحله «تحرک، تحرک ـ تعرض، تعرض ـ تهاجم، تهاجم» است. ما باید با حداکثر تحرک در تظاهرات شرکت کنیم، از موضع کاملا تعرضی با فالانژها و حمله‌کنندگان به تظاهرات برخورد کنیم و به هیچ‌وجه حالت تدافعی به خود نگرفته و از موضع بسیار تهاجمی برخورد کنیم. حتی تا مرز پرتاب کوکتل مولوتف آزادی عمل داریم. هر کاری غیر از این کنیم در تاکتیک‌مان شکست خورده‌ایم. ما وارد فاز نوینی از مبارزه شده‌ایم و شیوه‌های‌مان تهاجمی‌تر شده. به هیچ‌وجه نباید به فالانژها فرصت عمل بدهیم و حتما هر طور که شده باید ابتکار و قدرت عمل را از آنها بگیریم. ما با این تظاهرات زمینه انجام عمل بزرگ‌تری را فراهم می‌کنیم تا مانع از بسته شدن فضای مبارزاتی جامعه شویم. باید کاری کنیم که فضا را باز نگه داریم. این کار توسط حرکت مردمی امکان‌پذیر خواهد بود.» با همین راهبرد، سازمان مجاهدین خلق وارد فاز مسلحانه شده بود. ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سرآغاز این فاز بود. روزی که بسیاری از خیابان‌های مرکزی پایتخت شاهد خشن‌ترین رفتارها بود. در برخی مناطق در درگیری از «کاتر» استفاده شده بود! خشونتی لگام گسیخته که تا پیش از آن بی‌سابقه بود. پایتخت به صحنه درگیری‌های خیابانی تبدیل شده بود. شهر به کلی به یک شهر جنگی شبیه شده بود. دختر و پسر جوان و نوجوان هوادار را، سازمان مجاهدین خلق، به جان جوانان هموطن خود انداخته بود. نتیجه، تعداد پرشماری مجروح و تنی چند کشته بود که آن روز را به یکی از سیاه‌ترین روزهای تهران بدل کرده بود. در آن میان شماری رهگذر هم آسیب دیده بود. کسانی که هیچ نقشی در تظاهرات آن روز نداشتند. تظاهرات سازمان به شدت سرکوب شده بود و سازمان یک هفته بعد در اقدامی تروریستی، مقر حزب جمهوری اسلامی را، در حالی که میتینگی در آن برپا بود، منفجر کرده بود. هفتم تیر، گام بعدی سازمان برای از کار انداختن ماشین حکومت بود. قصد سازمان از تعادل خارج کردن حکومت و به زانو درآوردن سران و رهبران آن بود. حکومت هم البته از همان ابتدا عرصه را برای سازمان و هواداران آن تنگ کرده بود. آیت‌الله خمینی، رغبتی به سازمان نشان نداده بود. قرائت آنها از اسلام را قبول نداشت و از قدیم با آنها زاویه داشت. هر چند که پیش از انقلاب گروهی از افراد نزدیک به او، با سازمان در ارتباط بودند و با برخی اعضای آن مراوده هم داشتند. کسانی همچون سیدمحمود دعایی که بعدها در کتاب خاطرات‌شان از آن دوران سخن گفتند. دورانی که البته با دوران رجوی تفاوت داشت. رجوی چند روزی پیش از پیروزی انقلاب، پس از آزادی از زندان، رهبری سازمان را در دست گرفته بود و تا پیش از آن چنین نقشی نداشت. تقی شهرام، سازمان را کاملا به تصفیه‌ها و ترورهای درون تشکیلاتی به انحراف برده بود و سازمان را از آرمان‌های اولیه‌اش که...

ادامه دارد

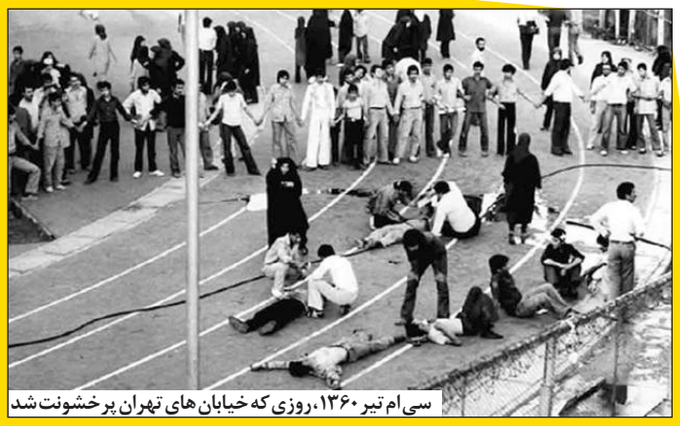

سی‌ام تیر ۱۳۶۰، روزی که خیابان‌های تهران پرخشونت شد

ایرانشهر

شب چله از ثبت جهانی تا جاذبه‌سازی گردشگری

رضا دبیری‌نژاد

دیشب یک ازبکی، یک چینی و یک عراقی و دوستانی از کانادا پیام تبریک یلدا داده بودند و فکر می‌کردم که آیا حالا یلدا در سطح جهانی دارد شناخته می‌شود و آیا اینها اثر ثبت جهانی است؟

قطعا ثبت جهانی می‌تواند بستری برای معرفی میراث‌های غیرملموس در میان اهل فرهنگ و بعد از آن در سطح عموم است البته به شرط و شروط‌ها، اینکه بتوان ثبت برنامه‌ای را تدوین کرد و در نهاد یا نهادهایی تقسیم مسوولیت و کارکرد تا مشخص باشد که کدام‌ها در سطح داخلی، کدام‌ها در سطح بین‌المللی و کدام‌ها برای تولید محصول کار کنند و جایی میان این نهادها سیاستگذاری شود که عجولانه و بی‌هدف و دقیقه نود یا رفع تکلیفی و موازی کاری کار نشود.

اما این روزها در نزدیکی یلدا و کریسمس جدای از بحث‌های تاریخی مدام فکر می‌کردم چرا کریسمس اینقدر در زندگی امروزی پویاتر و جلوه‌دارتر است، اما یلدا انگار هنوز در چالش‌هایش گیر افتاده است.

به این موارد رسیدم:

۱- شب چله مثل بسیاری از جشن‌های دیگر ایرانی یک جشن درون خانگی است و بیشتر نمود آن دیدار و همنشینی است یا لااقل در چند صد سال اخیر این گونه شده است در حالی که در دهه‌های اخیر سبک زندگی اجتماعی‌تر شده و رفتارها و نمودهای عمومی و میدانی‌تری به خود گرفته است، در نظر داشته باشیم که مفاهیم و مناسبت‌های فرهنگ مردم ثابت می‌مانند، اما اشکال و رفتار آنها به تناسب سبک زندگی و شرایط اجتماعی تغییر می‌کند از این رو نمی‌تواند رفتارها را ثابت نگه داشت، بلکه باید اجازه داد به تناسب شرایط خود را توسعه و گسترش دهند. نشانه‌های فرهنگی هم این گونه‌اند، شکل‌شان می‌ماند، اما معناها و کارکردهای‌شان تغییر می‌کند.

۲- میراث‌های فرهنگی ثبت شده تنها یک موضوع و منبع هستند، اما برای بهره‌برداری روزآمد نیاز به برنامه برندینگ دارند تا از موضوع به جاذبه تبدیل شوند. الان یلدا چه جلوه‌ای برای گردشگران دارد و آیا می‌تواند فرصتی برای جذب گردشگری باشد این را مقایسه بکنید با نقش کریسمس برای جذب گردشگر حتی در کشورهای مسلمان‌غیرمسیحی.

۳- یکی از مهم‌ترین مسیرها در جاذبه‌سازی پدیده‌های فرهنگی تولید محصول، یادگاری یا روایتگری این پدیده و حتی نشان‌گذاری مکانی مرتبط است که بتواند مقصدسازی و پدیده انتزاعی را به امر ملموس تبدیل کند. برای مقایسه کافی است حال و هوای جلفای اصفهان در کریسمس را با موضوع یلدا در قیاس قرار دهید.

۴- کریسمس متولیان بسیاری در کشورهای مختلف دارد، از نهادهای رسمی تا خصوصی که با اهداف مختلف وظیفه خود می‌دانند تا برای آن کاری بکنند، اما یلدا متولی ندارد و به مسوولیت اجتماعی تبدیل نشده است و نهادها انتفاع خود را از آن تعریف نکرده‌اند. خوشبختانه انگار ثبت جهانی آن امسال سبب شده تا نهادهای مختلف برای آن کارهایی بکنند، اینکه آستان رضوی یا آستان علوی به آن توجه می‌کنند یا نهادهای رسمی مذهبی و دولتی برای آن برنامه می‌گذارند یعنی فصل جدیدی شروع شده و می‌توان برای آن اقدام کرد.

در برنامه‌های فرهنگی و گردشگری برای شور زندگی به مناسبت‌های مکرر نیازمند هستیم.

۵- شب چله پهنه گسترده فرهنگی داشته و دارد و می‌توان پویایی فرهنگی را در تمام این پهنه جست که هم‌افزایی کرده و در تبدیل آن بر برند جهانی حتی رونق و بازار جهانی آن نقش داشته باشد در این مناسبت باید این رویداد را به شکل‌های مختلف به همه مردم و مقامات پهنه فرهنگی شب چله یادآوری کرد و به برنامه‌های مشترک اندیشید. این دیپلماسی می‌تواند یلدا یا شب چله را به مناسبات امروزی و ارتباطات بی‌مرز وارد کند.

عکس‌نوشت

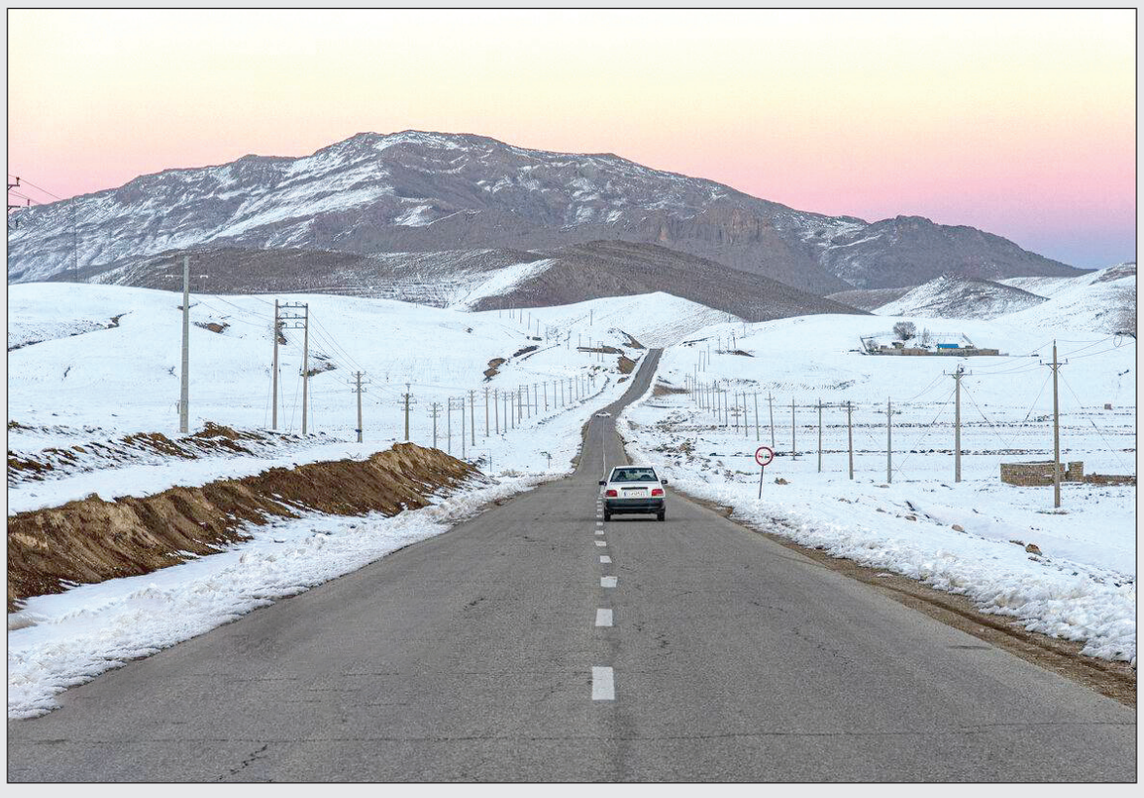

خبرگزاری مهر با انتشار مجموعه عکسی نوشت: «شهرستان کوهرنگ پهناورترین شهرستان استان چهارمحال و بختیاری است. مرکز این شهرستان، شهر چلگرد است. شهرستان کوهرنگ به دلیل وجود زردکوه (دومین قله مرتفع زاگرس، قطب برفی کوهستان‌های کشور)، سرچشمه زاینده‌رود، کارون و دز است. منطقه کوهرنگ از سردترین مناطق ایران است و همچنین پربرف‌ترین نقطه کشور که ارتفاع برف در این منطقه در سال‌های نرمال به چندین متر می‌رسد. دمای زیر صفر هوا در فصل پاییز و زمستان از آب شدن برف‌ها در این منطقه جلوگیری می‌کند و روزبه‌روز با فعال شدن سامانه‌های بارشی مختلف ارتفاع برف در این منطقه بیشتر می‌شود که به پایتخت برفی ایران شهرت دارد هر چند که امسال برخلاف بارش‌های چند متری برف سال گذشته در این منطقه و با گذشت پاییز شهرستان کوهرنگ فصل کم‌بارشی را پشت سر گذاشته و چشم امید به فصل زمستان دارد.

شهر چلگرد، مرکز شهرستان کوهرنگ در ۹۰ کیلومتری شهرکرد واقع شده است.»

تیتر مصور | ۲۰۲۴

گارنر

امروز در تاریخ

فرار چائوشسکو، ماجرای دو نیکولای

مرتضی میرحسینی

اما بعد از آن سخنرانی تاریخی چائوشسکو چه اتفاقات دیگری افتاد و کار رومانی به کجا کشید؟ دیکتاتور را که سخنرانی‌اش به هم خورده بود به داخل ساختمان بردند تا از خشم مردم در امان بماند. خود او البته هنوز گیج و منگ بود و نمی‌توانست آنچه دیده بود، باور -یا حداقل هضم- کند. بعد از سال‌های طولانی زندگی در دروغ و توهم، در ذهنش جایی برای حقیقت باقی نمانده بود. به قول فرانک دیکوتر، چائوشسکو از آن دسته رهبران سیاسی بود که از دروغ گفتن به مردم شروع کرد و بعد تا فریب خودش پیش رفت. دور خودش را با آدم‌های چاپلوس و مزور پر کرده و واقعا باورش شده بود که رهبری لایق و محبوب است که اکثریت مردم دوستش دارند و به او احترام می‌گذارند. راهی هم برای دیدن حقیقت و سنجش افکار عمومی باقی نگذاشته بود. «از کجا می‌شود نظر مردم را درباره رهبرشان دانست، وقتی که همیشه آزادی بیان نخستین قربانی دیکتاتوری است؟» شاید برایش بهتر بود که همان شب می‌گریخت و جان خود و همسرش را -که در باور عمومی، در قدرت با او شریک بود- نجات می‌داد. اما این کار را نکرد. متاثر از همان گیجی، از گرفتن تصمیم بهتر عاجز بود، ماند. گویا تمام شب به این فکر می‌کرد که چه واکنشی از خودش نشان بدهد و چگونه اوضاع را به دست بگیرد.

در نهایت تصمیم به سخنرانی دیگری گرفت، چون نه راه دیگری به ذهن می‌رسید و نه اساسا راه دیگری برایش وجود داشت. اما سخنرانی دومش نیز که صبح روز بعد انجام شد، ناتمام ماند. حتی پایان ماجرا بدتر از روز قبل رقم خورد. مردم با سنگ به او حمله کردند و ساختمان را در محاصره گرفتند. همراه با همسرش به پشت‌بام رفت و منتظر بالگردی ماند که دستور آمدنش را داده بود، آن هم در شرایطی که معترضان با نگهبانان کاخ درگیر شده بودند. بالگرد چند دقیقه بعد رسید و به هر زحمتی بود، دیکتاتور و همسرش را سوار کرد. زمانی که به آسمان بلند می‌شد، ساختمان مرکزی حزب سقوط کرده بود. مردم خشمگین، نگهبانان را کشته و بر کاخ مسلط شده و اتاق به اتاق در جست‌وجوی نیکولای چائوشسکو بودند. اما چائوشسکو که موقتا جان به در برده بود به خلبان دستور داد با مرکز فرماندهی تماس بگیرد و نیروی کمکی بیشتری درخواست کند. خلبان اطاعت کرد، اما از مرکز فرماندهی پاسخی نگرفت. فقط یکی از کسانی که آنجا بود به او گفت: «انقلاب شده است. شما تنها هستید.» چائوشسکو که درمانده و عصبی شده بود، مدام دستورهای تازه‌ای می‌داد. خلبان هم که می‌خواست خودش را از شر او آزاد کند، به بهانه نقص فنی، جایی در شمال بخارست به زمین نشست. دیکتاتور و همسرش، مصمم به فرار به نواحی جنوبی رومانی، به سمت جاده رفتند و از نخستین خودرویی که از آنجا رد می‌شد، کمک گرفتند. راننده، سوارشان کرد، اما چند کیلومتر جلوتر، به بهانه خرابی موتور از جاده بیرون زد. او نیز خودش را از همراهی با آنان معاف کرد. فراری‌ها چند قدمی پیاده‌روی کردند و بعد به خودروی دیگری برخوردند و از راننده‌اش کمک گرفتند. راننده دوم که نیکولای پریتزر نام داشت به آنها گفت مخفیگاهی را همان نزدیکی‌ها می‌شناسد که برای چند روز اقامت بسیار مناسب است. گفت بهتر است آنجا بمانند تا تصمیم بعدی را در شرایط بهتری بگیرند. چائوشسکو حرف‌هایی را که می‌شنید، باور کرد و پیشنهاد راننده را پذیرفت. این نیکولای دوم، فراری‌ها را به جایی که از آن صحبت می‌کرد، برد و آنان را در یکی از اتاق‌هایش زندانی کرد. بعد با پلیس تماس گرفت و ماجرا را برای ماموران تعریف کرد. پلیس‌ها سر رسیدند و چائوشسکو و همسرش را به پادگانی در همان حوالی بردند. اتفاقاتی را هم که افتاده بود به بخارستِ ناآرام و آشوب‌زده گزارش کردند. آنچه چائوشسکو نمی‌دانست و چند روز بعد، به تلخ‌ترین شکل ممکن فهمید، این بود که بعد از فرارش از بخارست، عملا فصل دیگری از تاریخ رومانی آغاز شده بود. همه چیز زیرورو شده بود و دنیایی که او می‌شناخت دیگر وجود نداشت. گروهی از درون حزب حاکم به هدف مهار اعتراضات -که مدام گسترده‌تر و خونین‌تر می‌شد- شورایی موسوم به جبهه نجات ملی تشکیل داده بودند و تصمیم داشتند برای فرونشاندن خشم مردم و بازگرداندن آرامش به کشور، دیکتاتور را قربانی کنند. قدرت را از دستش بیرون کشیده بودند و برای اعدام هر چه زودتر او نقشه داشتند.